



مالکیت ها، ص ۷

مقدمه

بسمه تعالی

نوشته حاضر حاصل بحثهایی است که حضرت آیت الله گرامی پیش از پیروزی انقلاب در یک سال تحصیلی برای عده‌ای از فضلاء حوزه علمیه قم مطرح نمود ولی انتشار آن ممکن نشد و پس از پیروزی انقلاب، به طور خلاصه‌ای در سال ۱۳۵۸ ه.ش. چاپ و نشر یافت، بعدها بارها چاپ و منتشر شد لیکن چندین سال بود که نسخ آن نایاب و فرصت چاپ و نشر هم دست نمی‌داد. اینک بلطف خداوند برای شاید ششمین مرتبه چاپ و تقدیم می‌شود. اصل بحث به طوری که معظم له بیان کردند برای توضیح انواع مالکیت در اسلام بود. چون شهرت بر این بود که فقط سه نوع مالکیت داریم شخصی و دولتی و تعاونی، معظم در ضمن اینکه توضیح دادند که هفت نوع مالکیت در اسلام تصور شده است به توضیح برخی اقسام آن پرداختند. در کتاب اقتصادی دیگر ایشان فقط درباره مالکیت خصوصی - یکی از آن هفت نوع - بحث شده و به همان نام هم بارها منتشر شده است «مالکیت خصوصی در اسلام». به هر حال امید است این نوشته هم مفید باشد.

دفتر حضرت آیت الله گرامی

زمستان ۱۳۸۵ ه.ش.

مالکیت ها، ص ۸

پیش درآمد

بحث از مالکیت بحثی پرپیشینه و دیر سابقه است. می‌گویند در یونان باستان افلاطون و پیروان مسلک او، سر منشأ همه کشمکش‌های جامعه بشری را زایدده‌دو امر اساسی می‌دانستند: شهوت و مالکیت. از این رو برای تحقق صلح و نیک بختی جامعه، رأی به اشتراک آن دو دادند، و آرمان شهر افلاطون جامعه‌ای بود که در آن نه از مالکیت خصوصی خبری بود و نه از شهوت خصوصی اثری! در ایران باستان نیز که متأثر از فرهنگ یونانی بود همین نگرش و شعارها وجود داشت، و اقتصاد آن مبنی بر حذف هر نوع مالکیت خصوصی و بسط اندیشه افلاطونی بود، که بر اساس آن رفاه و آسایش جمعی در پناه حذف و هدم مالکیت فردی و خصوصی پدید می‌آید. البته در یونان کهن اندیشمندان و فیلسوفان از علوم می‌مانند تاریخ و اقتصاد، بحث مدونی نمی‌کردند و همواره شیفته بحث از تقسیمات حکمت نظری و عملی بودند، اما برای به سامان کردن مباحث تئوری حکومت و ذیل مباحثی همانند سیاست مداران که زیر مجموعه حکمت عملی محسوب می‌شد، به نوعی از اقتصاد و مالکیت و توابع و لوازم آن سخن می‌راندند و آرامش حکومت و آسودگی رعیت را در حذف و .. هر نوع مالکیت شخصی محقق می‌یافتند.

این اندیشه در قرن ۱۹ و ۲۰ و با ظهور چهره‌هایی همانند مارکس و

مالکیت ها، ص ۹

دیگران از غبار تیرگی و کهنگی بیرون آمد و این بار نه به پشتوانه‌های معرفتی و فلسفی که به مدد علمی همانند تاریخ و جامعه‌شناسی و سیاست و اقتصاد و غیر ذلك جهش و جوشش گرفت و مکاتب مارکسیسم و کمونیسم را پایه‌گذار شد. دوران تسلط کمونیسم بر جوامع بشری که می‌بایست عدالت انسانی و انسان برابر را متبلور می‌ساخت، دوران سیاه ظلم برابر بود! و تاریخ گواه گویایی است که کمونیسم نه تنها عدالت و امنیت را به ارمغان نیاورد، بلکه با آن دو به چالش افتاد و در این گیرودار حیات خود را هم به مخاطره انداخت.

باری تعالیم عدالت گستر اسلام و آموزه‌های کتاب جاودانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عدالت را نه در حذف مالکیت که در قبول حق مالکیت می‌داند و با این جملات رسا که «**للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن**» خط بطلان بر اندیشه‌های ناتراشیده دیروز و امروز کشید. قرآن کتاب فطرت است و آدمیان به لحاظ سرشت فطری، ملکیت طلب‌اند، و همین است که گزاره قرآنی که همسو و هم سنخ با رهیافت فطری آدمی است ماندگاری می‌یابد.

این نوشته که اول بار در آبان ۵۸ انتشار یافت و اینک و پس از چندین چاپ با ویراستی جدید روانه بازار می‌شود، از مجموعه مباحثی بحث می‌کند که با مسأله مالکیت ربط وثیق و روا دارند، نویسنده این مجموعه به دلیل اشتغالات متعدد فرصت نیافته است که مباحث دیگری را بر آنچه قبلاً منتشر شده بود بیفزاید اما همانند گذشته از نقدها استقبال کرد. و در چاپ‌های بعدی آن‌ها را ملحوظ داشت.

مالکیت ها، ص ۱۰

ابتدا

هر حکومت و نظام اجتماعی وابسته به آن یک نظام اقتصادی دارد، نظام اقتصادی يك حکومت و مکتب حتما دارای روابط خاصی است که اقتصاد همه جوانب جامعه را به هم پیوند می‌دهد و گرنه نظام نخواهد بود ... هر نظام به جهت همین انتظاماتی که دارد دارای اصول و فروعی خواهد بود، اصول عبارت از مبانی اقتصادی يك مکتب است که همه مسائل عملی و فرعی اقتصادی مکتب را باید با آن اصول سنجید، مثلا اگر فرض کردیم اشکال ربا همان پول زائی پول است که بدون کار از پول، پول زائیده شود و این است مبنای حرمت ربا. بنابراین همانطور که وام دادن هزار تومان به هزار و يك تومان در يك ماه مثلا حرام است، فروختن هزار تومان به هزار و يك تومان در يك ماه هم حرام است. و نمی‌توان گفت: آنجا قرض است و «اقرضت» به عنوان صیغه عقد خوانده‌ایم و اینجا بیع است و «بعت» به عنوان صیغه عقد خوانده‌ایم. زیرا ملاک و مبنا و اصل مسئله یعنی پول زائی پول، بدون هیچ کار و وساطت هیچ جنس و کالا، در هر دو صورت موجود است. و بنابراین خرید و فروش پول هم به کم و یا بیش حرام می‌شود.

گفتم: اگر ... زیرا ممکن است بگوئیم مبنای حرمت ربا در اسلام هر گونه پول زائی نمی‌باشد بلکه به شرط اینکه آینده‌اش هم معلوم نباشد، معمول ربا این است که اگر در رأس موعده پرداخت نشد خود به خود و بدون احتیاج به

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
 قرارداد جدید تدریجا سود می آورد (اگر در رأس سر رسیدهای مقرر پرداخت نگردد). البته اگر چنین گفتیم آن وقت در قرارداد ربوی

مالکیت ها، ص ۱۱

هم اگر تصریح کنیم که نباید خود بخود و بدون قرار جدید بالا برود، این حکم حرمت جریان ندارد. و اگر گفتیم ما تابع ظواهر عبارات متون مذهبی و شرعی هستیم و هیچ کاری به علت حکم نداریم و خبر دقیقی هم از علل احکام نداریم دیگر زحمت تحقیق از مبنا و ملاک قانون را به خود نمی دهیم، و همین می شود که عده زیادی از فقها می گویند اگر گفتی: **اقرضت الفالی شهر بالف و تومان** / هزار تومان وام دادم یک ماهه به هزار و یک تومان این حرام است، زیرا وام دادن به هر صورت که باشد حرام و ممنوع است و ربا خواهد، و از ۷۰ زنا با محرم در خانه کعبه بدتر است! ولی اگر گفتی:

بعث الفاء بالفین الی شهر / هزار تومان را به دو هزار تومان نسیه یکماهه فروختم هیچ اشکالی ندارد این تجارت است و ثواب دارد و «الکاسب حبیب الله» در شأنش وارد است، و همچون مجاهد فی سبیل الله خواهد بود. (البته اگر فروش پول به پول را اشکال نکنیم) زیرا در قرض هر گونه زیاده ربا محسوب می شود، ولی در خرید و فروش در صورتی زیاده ربا محسوب می شود که کالاهای مورد معامله با وزن و کشیدن یا با کیل و پیمانانه معامله شود و پول این طور نیست! (۱)

ولی امام صادق علیه السلام در حدیث علل که محمد بن سنان از آن حضرت نقل می کند می فرماید: تمام احکام الهی علتهائی دارند و هیچ حکمی بدون مصلحت نیست ... و بنابراین باید به دنبال کشف ضوابط و ملاکها باشیم.

(۱) - به عقیده مشهور فقهاء از نظر فقهی. نظریه برخی از فقها این است که معامله با تفاوت در غیر وزن و پیمانانه هم اگر به طور نسیه باشد اشکال دارد.

مالکیت ها، ص ۱۲

اگر ملاکها و علل را نتوانیم به خوبی کشف کنیم لیکن کشف ضوابط و قواعد کلی زیر بنائی که در متون مذهبی ذکر شده و یا از احکام فرعی استفاده می شود امکان پذیر است. این ضوابط زیر بنائی همان اصول نظام اقتصادی اسلام می باشد. در این نوشته سعی شده است که اصول و ضوابط کلی اقتصاد اسلامی به طور فشرده بررسی شده و سپس بتشریح انواع مالکیتها و عوامل آنها پرداخته شود. امید است مقبول درگاه احدی قرار گیرد.

قم - / حوزه علمیه ۱۳۵۸ / ۲ / ۵

۲۷ / ج ۱ / ۱۳۹۹

مالکیت ها، ص ۱۳

تعریف علم اقتصاد

امروزه در علم اقتصاد از مالکیت بحث می‌شود. بنابراین بهتر است قبل از هر چیز تعریفی از علم اقتصاد ارائه نمائیم:

برای علم اقتصاد تعریف‌هایی شده است که به برخی اشاره می‌شود:

- ۱- بررسی فعالیت‌هایی که به مبادلات و معاملات پولی مربوط است.
- ۲- بررسی روش‌هایی است که بشر برای استفاده از منابع محدود (زمین، کار، سرمایه و معلومات فنی) برای تولید کالاها به کار می‌برد، و ترتیبی است که برای توزیع کالا بین افراد جامعه و مصرف آنان صورت می‌دهد.
- ۳- بررسی این که چگونه بشر فعالیت‌های خود را در امر مصرف و تولید سازمان می‌دهد.
- ۴- علم اقتصاد بررسی انسان در جریان عادی زندگی است. یعنی بررسی تحصیل درآمد و تمتع از آن برای زندگی.
- ۵- علم اقتصاد درباره ثروت، بحث و بررسی می‌کند.
- ۶- علم اقتصاد عبارت از بررسی روش‌هایی است که بشر با وسیله یا بدون وسیله پول، برای به کار بردن منابع کمیاب تولید (به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان)، و همچنین برای توزیع کالاها و خدمات بین افراد و گروه‌ها، در جامعه به منظور مصرف در حال و آینده انتخاب می‌کند. «۱»

(۱)- این تعاریف را پل ساموئلسون در کتاب اقتصاد ذکر کرده است و تعریف اخیر را به عنوان بهترین تعریف انتخاب می‌کند.

مالکیت‌ها، ص ۱۴

نویسندگان معاصر، اقتصاد را به عنوان یک علم اجتماعی تعریف می‌کنند که رفتارهای انسانی را در برابر وسائل کمیاب به منظور رسیدن به هدف‌های کثیر بررسی می‌کند. «۱»

برخی از اینها می‌گویند: ممکن است پسندیده‌تر به نظر آید که اقتصاد به مثابه علمی تعریف شود که بهترین طرز ترکیب وسائل کمیاب را برای رسیدن به هدف مشخص، معین می‌کند. «۲»

برخی نویسندگان بر هدف و موضوع واقعی دانش اقتصاد، تأکید ورزیده، می‌گویند:

علم اقتصاد از یک سو به عملیات اساسی تولید، توزیع و مصرف کالاها، و از سوی دیگر به تأسیسات و فعالیت‌ها به منظور تسهیل این عملیات می‌اندیشد.

«اگر کلیه افعال انفرادی یا جمعی انسان، موضوع مجموعه علوم اجتماعی را تشکیل بدهد، قلمرو خاص اقتصاد به اعمالی تقلیل می‌یابد که کالاهای مادی را در سازمانی مشخص به کار اندازد.

«می‌توان اذعان کرد که روش اقتصاد، هم میدان فعالیت‌های به خصوص تولید و توزیع و مصرف، می‌باشد، و هم صورت ویژه‌ای از مجموعه فعالیت‌های انسانی است.» «۳»

به نظر آدام اسمیت، علم اقتصاد تحقیق ماهیت و علل ثروت ملت‌ها

(۱)- مبانی علم اقتصاد به قلم ژاکمن و تولکان ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ.

(۲)- همان مدرک.

مالکیت ها، ص ۱۵

می باشد.

ریکارد و می گوید:

اقتصاد از مسأله توزیع درآمد و ثروت بحث می کند.

مارشال می گوید: اقتصاد مطالعه بشر در زندگی شغلی و حرفه‌ای وی میباشد. اما درباره آن دسته از عملیات فردی و اجتماعی انسان بحث می کند که به شرائط مادی و بهزیستی او مربوط است. نمونه‌هایی اینچنین که در مقام تعریف علم اقتصاد گفته شده هر یک حاکی از دید خاصی است که عالمان و محققان درباره این علم داشته‌اند.

در قرن هیجده و اوایل قرن نوزدهم که مسائل پولی و بازرگانی را بیشتر از منظر روابط خارجی مورد توجه قرار می دادند، تعریف‌ها و حتی نامگذاری‌ها تحت تأثیر همین دید بود. انتخاب نام اقتصاد سیاسی برای این علم نیز از آن دوران نشأت گرفته است که در اواخر قرن ۱۹ به نام اقتصاد تغییر یافت.

در واقع دیدهای مختلف اقتصاددانان باعث تعریف‌های گوناگون برای این علم شده، و از این رو کینز می گوید: اقتصاد سیاسی خود را در کلاف سر درگم تعریف‌های اقتصادی گیج کرده است.

شاید علت پدید آمدن دیدگاههای مختلف این باشد که موضوع علم اقتصاد به طور وسیعی رشد پیدا کرده است. هم چنین پیشرفت‌های زمانی، اختلاف‌های مکانی و سیاسی نیز در پدید آمدن این مسأله مؤثر بوده است. سیستم‌های مختلف سیاسی مسایل گوناگون اقتصادی را مطرح می کند، فی المثل در همان شرائط که همه دنیا از کمبود منابع تولید سخن می گویند و اساساً تولد علم اقتصاد را بر آن مبتنی می سازند نیازهای انسانی نامحدود بوده و منابع تولید محدود و بنابراین مسأله مهم، مسأله کمیابی

مالکیت ها، ص ۱۶

خواهد بود، آری در همین دوره، پرفسور کالبریت استاد دانشگاه هاروارد مسأله فراوانی را مطرح کرده و در کتاب معروفش «جامعه برخوردار»، به جای بحث از فقر و مشکل کمبود، مسایل دیگری از قبیل: استفاده مطلوب از اوقات بیکاری، طول عمر، گرایشهای فکری و ... را مشکل اقتصادی جامعه می داند که از فراوانی به وجود آمده است.

با در نظر گرفت همه آنچه گفته شده ما علم اقتصاد را این طور تعریف می کنیم: علمی که درباره کلیه روابط مادی زندگی از نظر تولید و توزیع و مصرف (به معنای گسترده توزیع که شامل کلیه روابط تجاری داخلی و خارجی نیز می شود) بحث می کند.

با دقت در این تعریف به دست می آید که اقتصاد هر چند علم سیاست نیست، لیکن با آن مرتبط است. این مسأله حتی در سیاست خارجی یک دولت نیز تأثیرگذار است، زیرا روابط دولت‌ها با یکدیگر نقش بسیار مهمی در سه

پایه تولید و توزیع و مصرف ایفا می‌نماید.

و از آن جهت تولید و توزیع و مصرف نباید با اعتقادات سنن و فرهنگ جوامع در تعارض و چالش باشد. اقتصاد با روانشناسی و جامعه‌شناسی ارتباط می‌یابد. اقتصاددان آگاه نمی‌تواند فی‌المثل برای حل مشکل کمبود گوشت در هندوستان پیشنهاد ذبح گاوهای آزاد و خود مختار مقدس هند را بدهد. و یا وارد کردن گوشت کشورهای غیر اسلامی را برای کشور ایران چاره ساز بداند. اقتصاد حتی با تاریخ و جغرافیا نیز ارتباط پیدا میکند، زیرا کشف قاره یا جزیره تازه‌ای بازار مصرفی جدیدی برای تولیدات به وجود می‌آورد.

این است که هنگام کشف آمریکا به وسیله کریستف کلمب، قیمت‌ها در

مالکیت‌ها، ص ۱۷

اسپانیا و اروپا تغییر یافت (البته استخراج معادن طلا و آمریکا نیز نقشی مهم در این مسأله داشت). اقتصاد با علم ریاضیات نیز در ارتباط است، زیرا آمار و ارقام و ترسیم نمودارها و جداول هندسی در نشان دادن منحنی تحولات اقتصادی و تبیین مسائل اقتصادی و ترسیم رشد یا افت فعالیت‌های اقتصادی ضرورت دارد. این امور باعث شده است که ماکس پلانک فیزیک دان مشهور جهان و برنده جایزه نوبل در فیزیک و کاشف نظریه ذره‌ای امواج بگوید: در شروع تحصیل می‌خواستم اقتصاددان شوم، لیکن چون علم مشکلی بود از این تصمیم منصرف شدم.

شنیدنی تر آن که برتراند راسل انگلیسی از داستان پلانک تعجب کرده و می‌گوید: من از آموزش علم اقتصاد منصرف شدم زیرا آن را آسان یافتم که حتماً راسل به اصول علم اقتصاد و با قطع نظر از روابط گسترده این علم، نظر دارد. مسایلی که گفته شد ناظر به اقتصاد از جایگاه علمی و دانشی آن بود، اما اگر بخواهم اقتصاد را به عنوان جزئی از یک مکتب بررسی کنیم صورت دیگری پیدا خواهد کرد، زیرا روح مکتب در انعکاس اقتصادی آن مکتب نیز منعکس می‌باشد. و بنابراین اگر بخواهیم مکتب اقتصادی اسلام را درک کنیم نباید روح کلی اسلام را مغفول عنه قرار دهیم، زیرا که نظام اقتصادی اسلام از روح کلی اسلام و اجتماع اسلامی متأثر می‌باشد.

چنان که اگر بخواهیم علم اقتصاد را بر پایه اصول اسلامی تدوین کنیم، باید نخست ارتباط آن را با دیگر علوم اسلامی روشن نماییم. از دقت در

مالکیت‌ها، ص ۱۸

مطالب پیش گفته، تمایز مفهوم و محتوای علم اقتصاد از مفهوم و محتوای سیستم و مکتب اقتصادی به خوبی روشن می‌شود. سیستم اقتصادی روشی است که یک دولت و جامعه در مسایل مالی خود اعمال می‌کند، و علم اقتصاد به مدد بحث‌های علمی به تجزیه و تحلیل روابط مادی پولی و غیر پولی یک جامعه می‌پردازد.

می‌دانیم که هدف نهایی قوانین اجتماعی اسلام، ساختن اجتماعی آزاد از دخالت بیگانه و سالم از فقر و جهل و بیماری می‌باشد، تا هم بتواند بیگانه را براند و هم افراد جامعه را به کمال انسانی برساند. البته در مکتب اسلام کمال

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____
 انسانی فقط در پرتو مسایل مادی به دست نمی‌آید، بلکه معرفت و خلوص و صفای انسانی و تخلق به اخلاق الهی است که هدف و برآورنده کمال انسانی می‌باشد.

جامعه اسلامی که بر محور رهبری لایق آن هدایت می‌شود از دیدگاه قرآن چنین وصفی دارد: «**اشدء علی الکفار**
رحماء بینهم ... مثلهم فی الأنجیل کزرع اخرج شطئه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع
لیغیظ بهم الکفار».

یعنی مسلمانان بر کفار (متعصبان مغرض که حاضر به تحقیق نیستند) سخت گیرند و میان خود مهربان. در انجیل مثلی برای شان آمده است: دانه کشت، که آنچه در امکان دارد بیرون دهد و آن را قوت بخشد و سپس محکم گردد و بر پایه خود بایستد و کشاورزان را به شگفت آورد تا کفار بر آنها خشم آرند..
 وه که چه مثل گویا و زیبائی!

جامعه اسلامی باید چنان باشد که همه استعدادها در آن امکان شکوفایی

مالکیت ها، ص ۱۹

یابند و آن چه در نهان دارند بیرون ریزند. افراد به لحاظ فردیت و از جهت روحی و جسمی قوی باشند و جامعه نیز در روح جمعی خود چنین می‌باشد، همه بر پای خود و جامعه نیز بر پای خود ایستاده باشد. این قدرت و خوداتکایی باید چنان باشد که همه تدبیر کنندگان و تنظیم کنندگان سیاست جوامع دیگر را به شگفتی وا دارد، و کافرانی را که متعصبانه در برابر حقیقت ایستاده‌اند از این که نمی‌توانند بر مسلمانان چیره شد. و استقلالشان را منهدم کنند، خشمگین سازد.

بنابراین نظام اقتصادی اسلام در هر صورت باید این هدف را تأمین کند تا چیزی بر خلاف روح کلی اسلام پدید نیاورد، و قوانین منظم اجتماعی اسلامی دچار تضاد درونی نگردد.

مالکیت ها، ص ۲۰

اصول نظام اقتصادی اسلام

بر اساس تعبیرات آیه کریمه باید نظام اقتصادی کشور اسلامی آنچنان باشد که: استعدادهای اقتصادی افراد جامعه (در روح فردی و جمعی هر فرد) کاملاً امکان شکوفائی داشته و رشد یابد و در این رشد چنان به قدرت و عظمت برسد که چشم جوامع دیگر را خیره کند.

به نظر می‌رسد برای تحقق این آرمان‌های اصولی اقتصاد، باید قبل از تدوین قوانین اقتصادی، اصول ذیل را در نظام اقتصادی کشور اسلامی مد نظر قرار داد:

۱- جامعه اسلامی باید چنان نظام اقتصادی داشته باشد که همه افراد بتوانند استعدادهای اقتصادی خود را به فعلیت برسانند.

این اصل می‌گوید که سیستم حکومتی نباید موجبات یأس افراد را در فعالیت‌های اقتصادی‌شان فراهم آورد، و یا دست و پای آنها را ببندد.

چرا ایران این همه با کمبود گوشت مواجه است که باید دائما از خارج گوشت وارد نماییم؟ برای این که رژیم گذشته فاسد، دامداران را چنان در فشار گذارده بود که تدریجا دامداری را رها کرده، به شهرنشینی رو می آوردند. استفاده از مراتع آزاد نبود و همه جا تابلوهای بی مورد ممنوعیت شکاربانی، جنگلبانی و حفاظت از مراتع ملی و غیره به چشم می خورد. گذشته از آن از نظر سیاسی هم نمی خواستند که زندگی عشایری به صورت يك قدرت در برابر دولت باشد و می کوشیدند که عشایر ایران

مالکیت ها، ص ۲۱

را شهرنشین کنند! و مرحوم مدرس در برابر رضاخان شجاعانه گفت که این روش شما ایران را در آینده به کمبود گوشت دچار خواهد کرد.

کشاورزی ایران را نیز چنان پایمال کردند که عملا اکثر زمین های قابل کشت ایران بلا مصرف مانده بود. کشت و صنعت ایران و آمریکا در خوزستان زمین های مردم را به زور تصاحب کرده و خیلی موارد هم بلا استفاده باقی می گذارد، و مردم که زمین غصب شده خود را متروک می دیدند، احیانا کشت می کردند و البته مأمورین حکومتی هنگام رسیدن محصول، همه را از بین می بردند.

نتیجه این روش در برخورد با اقتصاد کشور آن است که مردم به هر وسیله ای توسل جویند تا پستی را در مشاغل دولتی احراز کنند و در نتیجه شغل های اضافی در کادر دولتی به وجود آید که نتیجه آن هم چیزی جز کاغذ بازی و توقف کارها نخواهد بود! و یا به کارهای تجملی و بازاریابی برای کلای غربی و یا اشتغال به شغل های کاذب بپردازند. دیگر کمتر شغل سالمی می ماند که بتواند مولد درآمد مناسبی برای صاحبان مشاغل آزاد باشد.

در سیستم اقتصادی سوسیالیزم هم بادلوتی کردن کارها مانع شکوفائی استعدادهای اقتصادی افراد جامعه می شوند. فردی که قدرت کار زیاد دارد هدر می رود. آخر چرا کار کند و آن را به دولت بدهد؟! او می بیند که سردمداران حکومتی و حزبی، برای خودشان امتیازهایی معین کرده اند که یکسره مردم از آن نابه بهره مندند! و او نمی تواند برای خود و فرزندانش ذخیره مناسبی اندوخته کند. این است که احیانا خبر می رسد که میلوونها تن غله در شوروی ریخت و پاش می شود،

مالکیت ها، ص ۲۲

چرا؟! زیرا کشاورزان در جمع آوری محصول دلسوزی نمی کنند و در همان حال شوروی از آمریکا گندم می خرد. ۲. باید امنیت فعالیت های اقتصادی افراد فراهم شود. در سیستم حکومتی اسلام شخص حاکم باید مردم را در ادامه راه اقتصادی شان کمک کند و تنها به دنبال جمع آوری مالیات نباشد. در عهدنامه مالک اشتر آمده است که نظرت به آبادی زمین بیش از گرفتن مالیات باشد. «۱» بنابراین حکومت باید وسائل لازم را در اختیار مردم قرار دهد و از بذل هر گونه کمک جهت رونق فعالیت های اقتصادی دریغ نرزد. اگر در يك جامعه مردم نتوانند استعدادهای خود را شکوفا سازند و یا نتوانند همگون با نظام اقتصادی کشور، فعالیت های اقتصادی خود را رشد دهند، چنین جامعه ای در عمل، اسلامی نبوده و اقتصادش با نظام اسلامی منطبق نخواهد بود.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی - _____

بنابراین نه تنها مانع نشدن بلکه فراهم آوردن امکانات، جهت شکوفایی استعدادهای اقتصادی مردم و نیز تلاش برای رشد استعداد شکوفا شده افراد يك جامعه، اصلی از اصول اقتصادی اسلام می باشد.

۳. استقلال اقتصادی جامعه اسلامی، همواره باید مورد توجه قرار گیرد.

جامعه ای که اقتصادش وابسته و متکی به بیگانه باشد، جامعه اسلامی نیست. استقلال اقتصادی، مقدمات و مقوماتی دارد که مهم ترین آن تنوع درآمدهای يك کشور است.

کشورهایی که اقتصاد تك منبعی دارند با مشکلات و چالش هائی مواجه اند. در این کشورها اگر منبع ملی و اقتصادی شان به صورت ماده

(۱) - عهدنامه مالک اشتر - نهج البلاغه.

مالکیت ها، ص ۲۳

خام صادر شود تدریجا وابستگی به خریدار و بیگانه، نمود پیدا خواهد کرد.

یکی از اسرار اقتصاد نفتی سیستم حکومت پهلوی، نیز همین وابسته کردن ما به غرب بود.

۴- / بر اساس نظام اقتصادی اسلام جامعه اسلامی باید فاقد فقر باشد، بر اساس آیه پیشگفته، جامعه اسلامی قوی است و شکوفایی و رشدش دیگران را به شگفتی وامی دارد. چنین توصیفی با فقر سازگاری ندارد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که:

«كاد الفقر أن يكون كفرا»

فقر تقریبا به کفر منجر می گردد. بنابراین اقتصاد اسلامی باید چنان باشد که فقر را از چهره کشور اسلامی و مردم آن بزدايد.

۵- در جامعه اسلامی باید برای همگان این امکان فراهم باشد که بتوانند از همه مواهب طبیعت حتی المقدور استفاده کنند.

قرآن فریاد می زند که همه نعمت های این کره را برای شما آفریده ایم **«خلق لكم ما فی الأرض جمیعا»** و نعمت های ظاهر و پنهان این کره بسیار است و به طور وفور برای تان آفریده ایم: **«اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه»** این همه نعمت برای همگان آفریده شده است، پس اگر کسی فاقد نعمت شد یا به علت کم کاری و تبلی خود او بوده و یا به علت استعمار دیگران است که محصول کار او را به یغما می برند.

بنابراین نظام اقتصادی اسلام باید طوری طراحی شود که همگان بتوانند از نعمت های بی شمار الهی استفاده کنند. مگر افرادی با کم کاری و بدکاری راه استفاده را بر خویش ببندند.

نعمت های طبیعی باید به رایگان در اختیار همه مردم باشد تا خود با کار و

مالکیت ها، ص ۲۴

کوشش استخراج نمایند، و اموال عمومی بیت المال هم مربوط به همه مردم می باشد.

۶- نظام اقتصادی اسلام باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی و طراحی شود که به ایجاد دولت در دولت منجر نگردد. این گفته مارکسیسم را نمی‌پذیریم که: استعمار همواره از تمرکز ثروت بر می‌خیزد، بلکه استعمار بیشتر از فقر شدید جامعه (البته به معنای نسبتاً گسترده کلمه که هم شامل فقر در ضروریات زندگی، و هم در برخی مسائل احساسی می‌شود)، و یا ضعف سیستم حکومت و قدرت حاکم منشاء می‌گیرد. اما در پاره‌ای از موارد تمرکز ثروت می‌تواند قدرت حاکم را تضعیف نماید و در نتیجه استعمار تحقق می‌یابد. در هر صورت نظام اقتصادی اسلام باید طوری تنظیم شود که لا اقل با اختیارات حاکم (که نوعی «تو» می‌باشد) بتواند علاجی برای ثروت‌های انباشته شده بیندیشد و مانع تمرکز قدرت در دست سرمایه‌داران گردد.

البته سرمایه‌گذاری برای مصارف مشروع و مورد نیاز جامعه اشکالی ندارد، آن چه نارواست، تمرکز و انباشته ماندن ثروت در دست افراد است، با وجودی که جامعه بدان نیاز دارد.

۷- جامعه اسلامی باید دارای زندگی سالم از نظر معیشت و اخلاق باشد، و این با رفع فقر ممکن است. لیکن نه از هر طریق و به هر وسیله.

در جوامع ناسالم (از نظر ما) ممکن است رفع فقر از هر طریق که ممکن است مطلوب باشد. در آن جوامع اگر ربا و قمار هم احیاناً محکوم می‌شود، بدین جهت است که در دراز مدت مؤلف فقر می‌باشد. لیکن در اسلام علاوه بر مسأله رفع فقر، مسائل اخلاقی و انسانی هم مورد توجه

مالکیت‌ها، ص ۲۵

است، بلکه رفع فقر مادی از نظر اسلام، مقدمه‌ای برای مسائل انسانی و استكمال جهات اخلاقی است. بنابراین نظام اقتصادی اسلام، سلامت مسائل اخلاقی جامعه را نیز در نظر دارد، و فی‌المثل اگر قمار را منع می‌کند، یکی هم به این علت است که: «**یرید الشیطان لیوقع بینکم العداوة و البغضاء**»: شیطان بدین وسیله میان شما دشمنی و کینه ایجاد می‌کند.

شکوفائی چنین اقتصادی است که مورد حسرت و شگفتی سایر کشورها قرار می‌گیرد، و گرنه قدرت اقتصادی حاصل از دزدی و غارت و فحشا (که یکی از درآمدهای مهم اسرائیل از این جهات است و نیز برخی کشورهای دیگر)، که حسرت و شگفتی ندارد. بنابراین در اقتصاد اسلامی جهات روانی و اخلاقی نیز مد نظر قرار می‌گیرد.

۸- اصل بر مواسات است، و نه مساوات، انحصار ممنوع است. انحصار یعنی در اختیار گرفتن اراضی و منابع، که موجب تمرکز ثروت فوق‌العاده در یک قطب، و ضرار و مشقت دیگران گردد، انحصار در اختیار گرفتن استخراج معادن که دیگران در مضیقه جنس یا قیمت اجناس معدنی قرار گیرند، و یا انحصار در هر کالا و متاعی که موجب بالا رفتن بی‌حساب قیمت‌ها گردد، که حرمت همه این‌ها از قاعده کلی «**لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام**» استخراج می‌شود. و میزان و ملاک این حکم همان در مضیقه و مشقت قرار گرفتن مردم است حتی اگر فردی بخواهد طبق قانون «احیا» (که هر کس زمینی را آباد کند مال او می‌شود) بیش از اندازه، اراضی را تصاحب کند و یا با نقشه برداری و تقطیع و تسطیح کردن، اراضی را برای انواع ساختمان‌ها آماده نماید، ولی همین کار را در مسیر بالا بردن قیمت زمین به ضرر خریدارها انجام دهد که در نتیجه یا مردم با کمبود زمین که

مالکیت ها، ص ۲۶

قابل تولید هم نیست قرار گیرند، و یا امکان خرید برایشان دشوار باشد، ممنوع است. امام صادق علیه السلام سود ۱۰۰٪ را که به وسیله انحصار دارندگان يك کالا پیدا شده بود، با عصبانیت رد کرد. این اصل را مواسات نامیدیم و ممنوعیت انحصار، نه مساوات تا ضمنابگوئیم در اسلام، مساوات نیست، که در خلقت و طبیعت هم نیست، این ظلم است که هر دو نفر که متفاوت کار می کنند به يك اندازه بهره ببرند، مگر اخلاقاً خود چنین بخواهند. در اسلام مواسات و تعاون است که همه باید از نعمت ها بهره مند گردند و بنابراین انحصارطلبی و دیگران را در مضیقه انداختن ممنوع است و این اصل هم ناشی از اصل «لا ضرر و لا ضرار» در کل جامعه اسلامی است.

۹- مسائل حقوقی با مسائل حقیقی باید تطابق داشته باشند. مسائل حقوقی نباید بر خلاف واقعیات تکوین و قوانین طبیعت باشد.

همان طور که در جهان طبیعت هر معلولی به علت خویش وابسته است، از نظر حقوقی هم نتیجه کار هر کس، به خودش مربوط می شود، مگر آن که با قرارداد صحیحی از خود سلب نماید. پس اگر کسی کارکرد و از آن راه پولی به دست آورد پول هم مال اوست. و اگر با آن پول چیزی خرید آن هم مال اوست، و اگر در آن چیز به تنهایی مولد بود تولید هم از آن اوست و اگر با همکاری دیگری تولید کردند هر دو از تولید بهره می برند. زیرا پول بدست آمده نیز يك کار متبلور است. قرآن می فرماید: «لیس للانسان الا ما سعی» انسان فقط محصول کارش را می برد.

مالکیت ها، ص ۲۷

قاعده فقهی «الزرع للزارع و لو كان غاصبا» هر محصولی ملك زارع صاحب بذر است هر چند زمینی را غصب کرده باشد، محصول ادامه وجودی بذر می باشد که بذر، ملك صاحب بذر است. و حکم همان را دارد. و این بر اساس همان تطابق پیشگفته است.

۱۰- قراردادهای در زندگی اجتماعی انسان ها محترمند، اگر قراردادهای محترم نباشند، زندگی اجتماعی انسانها سخت در مخاطره می افتد. باید به قراردادهای عمل شود، مگر این که با قراردادی دیگر خودشان آن را نقض کنند، و یا قراردادی بر خلاف قرار دادهای عمومی و اجتماعی بسته باشند مانند، مانند قراردادهای اجباری و اکراهی، یا قرار داد خرید و فروش چیزهایی که مضر به حال جامعه می باشد.

بر اساس آیه قرآنی: «يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود» ای مؤمنین به قراردادهای وفا کنید. قراردادهای قابل احترام است.

۱۱- کار محترم است، لیکن نه به آن اندازه که دست کارگر را ببندد، و نتواند با قراردادی از خود، سلب و به دیگری منتقل کند، و نه به آن اندازه که موجب مشقت دیگران گردد. همچون استخراج انحصارگرانه يك معدن ضروری جامعه.

۱۲- تمرکز ثروت و به اصطلاح قرآن «کنز»، در شرائط نیاز جامعه ممنوع است و **الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم** آنها که طلا و نقره را گنج می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند به عذابی دردناک بشارتشان بده (سوره توبه آیه ۳۴).

۱۳- همانطور که در وضع قوانین دیگر حتما باید رعایت جهات روانی مردم شود، در قوانین اقتصادی هم ملت نباید فشار و تحمیل بیش از

مالکیت‌ها، ص ۲۸

اندازه را احساس کند. اسلام در همه خواسته‌های اصلی‌اش برد و پایه تکیه می‌کند: وجدان از درون، و قانون از برون! و هرگز پیش از آنکه وجدان جامعه را از درون آرامش بدهد، قانون وضع نمی‌کند. و بنابراین وضع قوانین باید در ارتباط با حفظ روحیه افراد باشد. هیچ‌گاه نمی‌توان در وضع قوانین برای عموم جامعه، افراد بالا دست را ملاک قرار داد.

قانون باید طوری باشد که توده مردم احساس فشار نکنند، مگر اینکه مصالح قطعی جامعه ایجاب کند که ناراحتی مردم نادیده گرفته شود که اصل، حکومت مصلحت است.

و بنابراین در شرائط عادی نمی‌توان گفت لازم است هر کس به اندازه توانائی‌اش کار بکند لیکن فقط به اندازه نیازش برداشت نماید و بقیه را به جامعه بدهد.

این قانون برای اکثریت افراد جامعه قابل تحمل نیست. هر کس به اندازه توانائی‌اش کار می‌کند و به اندازه کارش برداشت می‌کند، نه به اندازه نیازش. گویا آنان نیز که چنین گفته‌اند، توی حرفشان مانده‌اند! فیدل کاسترو هم در کنگره عمومی حزب کمونیست در کوبا دو سال گذشته گفت: هنوز وقت آن نرسیده که بگوئیم هر کس به اندازه نیازش ... یعنی فعلا محیط قانون است نه اخلاق.

آری زمان اخلاق، زمان حکومت ولی عصر ارواحنا فدا می‌باشد، نه این رهبران که محکوم قدرت و هوس خویشند.

۱۴- حاکم اسلامی می‌تواند در شرائط حساس با مشورت متخصصین، قوانین فوق العاده اقتصادی وضع کند، می‌تواند حتی جمع مال بیش از ضروریات معمولی زندگی را منع کند تا شرائط عادی تحقق یابد و اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی کشور به سامان شود.

مالکیت‌ها، ص ۲۹

انواع مالکیت

پس از آن که از اصول اقتصادی اسلامی آگاهی یافتیم، انواع مالکیت‌ها را از نظر اسلام بر می‌شمیریم: به نظر می‌رسد ۷ نوع مالکیت در اسلام وجود دارد:

۱- مالکیت حکومت: خمس در اسلام ملك حاکم می‌باشد البته نه شخص حقیقی حاکم، بلکه به اعتبار مقام حکومت و شخصیت حقوقی او که بعد از وفات يك امام، اموالی که از خمس نزد او مانده است، به همه ورثه او نمی‌رسد، بلکه تنها به شخص امام بعدی منتقل می‌شود. «انفال» نیز ملك امام می‌باشد، یعنی همه اراضی بایر و یا

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
 آباد بالأصل، درّه‌ها و کوه‌ها، منابع تحت الارضی و اموال خالصه سلاطین و رؤسای دشمن که در جنگ‌ها به دست اسلام می‌افتد، دریاها و رودها، غنایم جنگی که جنگ آن بدون اجازه حاکم انجام شده باشد، ارث کسی که وارثی ندارد... اینها همه از انفال هستند و ملك مقام حکومت می‌باشد. از نگاه مؤلف این است که این اموال ملك شخص حاکم است مادامی که صاحب حکومت است و سپس به حاکم بعدی منتقل می‌شود. نه این که به طور مطلق ملك شخص حاکم باشد و نه این که ملك مقام او باشد، بلکه ملك شخص حاکم است تا زمانی که حکومت دارد. که ملکیت شخصی، ولی مادامی!
 بیان تفاوت این سه نوع اعتبار ملکیت، مجال بیشتری می‌طلبد که فعلاً از آن صرف نظر می‌کنیم.

مالکیت‌ها، ص ۳۰

۲- مالکیت امت: زمین‌هایی که با قدرت نظامی از یوغ دشمن آزاد شده و به سرزمین اسلامی منضم شده‌اند، اراضی مفتوحة العنوة نامیده می‌شوند.

این اراضی ملك همه امت اسلامی در طول تاریخ است می‌باشد و حتی کسانی هم که متولد نشده‌اند، در این مالکیت سهیم می‌باشند. این اراضی قابل فروش نیستند و فقط اجاره داده می‌شوند، و مال الاجاره آن در مصالح امت اسلامی خرج می‌شود. نیز می‌توان اراضی مزبور را مزارعه داد و سهمی از حاصل آنها را زیر نظر حاکم اسلامی در مصالح مسلمین خرج نمود. مصرف منافع اراضی یاد شده با مصرف اموال حکومتی در شرائط عادی و اختیار متفاوت است. اموال حکومتی برای حل مشکلات حکومتی هر زمان است. و منافع اراضی مزبور برای مصالح عمومی ملت اسلام در طول تاریخ می‌باشد، و بنابراین مصرف آن در تبلیغات سمعی و بصری و ایجاد و تعمیر جاده‌ها و ایجاد شبکه‌های آبیاری و برق و کارخانجات و غیره که قابل دوام می‌باشد و از همه نسل‌ها رفع نیاز می‌کند، منعی ندارد. زمین‌های کشور عراق و مقدار زیادی از کشور ایران و شهر مکه و برخی دیگر از شهرهای حجاز همانند هر گونه اراضی دیگری که قوای نظامی اسلامی آن را فتح کرده‌اند، این حکم را دارند.

۳- مالکیت جامعه: جاده‌ها و خیابان‌ها که احداث می‌شوند ملك جامعه‌اند که برای عبور و هر کاری که مزاحم با عبور و مصلحت عابران نباشد، مورد استفاده قرار می‌گیرند. ولی این املاک ملك جامعه کنونی هستند، و نه ملك همه امت... و از این رو اگر حاکم صلاح بداند می‌تواند خیابانها و جاده‌ها را تغییر دهد و به جای دیگر منتقل نماید، و جاده‌ها و خیابان‌های اصلی را به زمین‌های کشاورزی و یا خانه‌ها و مغازه‌ها تبدیل

مالکیت‌ها، ص ۳۱

نماید توجه دارید که عنوان جاده و خیابان بودن را می‌گوئیم نه اصل وجود زمین را.

۴- مالکیت گروه: فقرا مالك سهمی از زکات می‌باشند (البته به همراه سایر مستحقین زکات، مالك علی البدل هستند). این که در قرآن فرموده:

«انما الصدقات للفقراء...»، و حرف لام را آورده، معنایش این می‌شود.

که زکات ملك این‌ها می‌شود. وقف خاص برای گروهی معین نیز همین حکم را داراست.

۵- مالکیت جهت: اموالی که برای مساجد و حرم امامان و امامزادگان وقف می‌شود، ملك جهت و حیثیت نام دارد. در واقع عنوان حرم امام علیه السلام یا قبر امام علیه السلام و یا مسجد، مالک این چیزها می‌باشد. و این اعتبار عقلائی دارد.

۶- مالکیت شخصی فرد: اموال شخصی افراد- در صورتی که به اندازه نیازشان باشد- ملك شخصی آن هاست.

۷- مالکیت خصوصی فرد: اموال زائد بر نیاز فرد که به صورت ثروت انباشته‌ای در آید ملك خصوصی فرد می‌باشد. این مالکیت در شرائطی پذیرفته می‌شود که جامعه شدیداً نیازمند نباشد و دولت اسلامی هم متصدی امور نباشد. در شرائطی که حکومت اسلامی وجود داشته باشد.

قدری با قانون، و مقداری هم با خصوصیات رهبری، مالکیت خصوصی به معنای گسترده روز، مهار شده و تحقق پیدا نمی‌کند.

دو اصطلاح مالکیت شخصی و مالکیت خصوصی از اصطلاحات معاصر است و در فقه اسلامی این اصطلاح نیست. لیکن واقع حکم این دو، همین است که گفته شد.

مالکیت ها، ص ۳۲

مالکیت فردی

مالکیت فردی با یکی از این سه عامل تحقق می‌یابد: کار، قرارداد، نیاز، برخی سرمایه را هم بر این سه افزوده‌اند. ولی به نظر ما سرمایه‌ای قانونی است که با کار پیدا شده باشد. و بنابراین نتیجه کار محسوب می‌شود و چیز جداگانه‌ای نیست. ارث هم کار مورث (ارث گذار) بوده است، و بنابراین لزومی ندارد که ارث را جداگانه ذکر کنیم. منظور از قرار داد هم، هر نوع قرار داد صحیح می‌باشد و به خرید و فروش اختصاص ندارد و بنابراین نباید گفت: کار، نیاز، بیع، یا کار، ارث، بیع.

کار

کار- فکری باشد یا جسمی- عامل مالکیت است، کار صنعتگر، یا کار یک نفر مخترع، یا یک نفر نویسنده، فرق نمی‌کند، محترم است و تفاوتی بین کار در تولید یک شیء، یا در استخراج ماده خام از زمین، یا در توزیع یک ماده یا یک کالا وجود ندارد.

بدیهی است کار عقلائی منظور است که مورد رغبت مردم در زندگی‌شان می‌باشد و گرنه نقش بر آب زدن هم کار است، اما موجد مالکیت نیست.

هم چنین کاری که برای جامعه زیان‌آور باشد مالکیت نمی‌آورد (ساختن شراب، نوشتن کتاب‌های مضر، تبلیغات برای ملحدان و ...)

ارزش کار

وقتی در اقتصاد از ارزش کار سخن به میان می‌آید، بدیهی است که منظور جنبه مادی کار را در نظر داریم و بررسی بعد معنوی کار، بحث دیگری

مالکیت ها، ص ۳۳

می طلبیم. می دانیم کار از این نظر که محصول اندیشه و فکر انسانی است، دارای بعد متعالی و برتر از ماده است، ولی اکنون سخن در بعد مادی و اقتصادی کار می باشد و همین بعد مادی است که با پول مقابله می شود، و چون پول هم با زحمت به دست می آید، همین دو جهت را داراست.

در مکتب کمونیسم، کار موجب مالکیت جامعه می گردد، شخصی که کار می کند چه بخواهد و چه نخواهد، نتیجه اش به جیب جامعه واریز می شود. و کارگر مثل سایر مردم نیازمندی های خود را از صندوق اقتصادی جامعه که در اختیار دولت است - برطرف می سازد.

این مطلب کاملاً بر خلاف روابط علی و معلولی طبیعت است، در قوانین طبیعت باید هر معلولی به علت خویش برگردد، اگر کسی زمینی را شخم زد و بذری را کشت نمود، باید محصول به او تعلق پیدا کند، و اگر چند نفر مشترکاً چنین کاری کردند، محصول آن به طور مشترک به همه آن ها تعلق خواهد یافت.

بنابراین اگر همه افراد جامعه مشترکاً محصول کار یک فرد را ببرند، بر خلاف قوانین طبیعت است. و گفتیم که قوانین حقوقی باید بر پایه قوانین طبیعی و مسائل حقیقی پایه ریزی شود. چنانکه سپردن کارهای سخت جامعه به مردان، و تولیت امور عاطفی از ناحیه زنان، بر اساس مسائل حقیقی طبیعت می باشد.

مگر این که کار را در چهار چوب یک قرار داد اجتماعی مهار کنیم و بگوئیم: «همه باید کار کنند و از محصول کار یکدیگر بهره ببرند و همه نیازمندی های فردی خود را به وسیله جامعه برطرف سازند.» البته هیچ فردی چنین قرار دادی را با جامعه نبسته است! و این ظلم آشکار است که

مالکیت ها، ص ۳۴

بگوئیم یک فرد به مجرد این که متولد می شود و رشد می یابد بدون اطلاع محکوم قراردادی گردد که هرگز امضا نکرده است! مگر آن که گفته شود چنین قراردادی مانند سایر قراردادهای اجتماعی (مانند این که از انجام کاری که برای دیگران ایجاد مزاحمت می کند، باید پرهیز کرد...) به صرف هم زیستی با دیگران انفاذ می شود، هر فرد اگر می خواهد در درون جامعه باشد باید به آن عمل نماید وگرنه از جامعه بیرون برود، و زندگی تنها را انتخاب کند. ولی این توجیه ذهنی با دو مانع بزرگ مواجه است:

۱- احترام قراردادهای اجتماعی در صورتی است که صحیح و بدون اکراه، منعقد شده باشند، ولی اگر عده ای در یک جامعه دست به کودتای ایدئولوژیکی و نظامی بزنند و جامعه را محکوم قرارداد اجتماعی آن چنانی بنمایند، و آنگاه بگویند هر کسی هم که وارد چنین جامعه ای شود محکوم به چنین قراردادهایی است هرگز نفوذ و اعتبار نخواهد داشت، و میدانیم که قراردادهای آنچنانی در کشورهای کمونیستی اینطور بوده است.

۲- انسان هم روح جمعی دارد و هم روح فردی، و هر یک از این دو خواص مخصوص به خود را دارند، نادیده گرفتن روح فردی انسان به آزادی او لطمه می زند. در اسلام حتی در عبادات هم این دو گونه روح مورد توجه می باشد، در نمازهای واجب، جماعت توصیه و اصرار شده است، ولی در نمازهای مستحب از جماعت نهی شده است. می گویند عمر می خواست عبادات غیر واجب را هم محکوم روح جمعی نماید.

وی وقتی وارد مسجد شد و مردم را در حال خواندن نوافل ماه رمضان

مالکیت ها، ص ۳۵

پراکنده یافت فریاد کشید و از این کار نهی نمود. و مردم را به جماعت وا داشت! ولی علی علیه السلام فرمود: نمازی که حکم خدا و پیامبر بر انفرادی خواندن اوست بجماعت نمیخوانم.

نادیده گرفتن روح فردی انسانی موجب ناراحتی‌های عمیق مردم کشورهای بلوک کمونیسم نیز شده است. عادلانه و عاقلانه این «۱» است که نتیجه کار هر کسی طبق قوانین طبیعی علی و معلولی به او بازگشت کند. ولی اگر مقداری از محصول کار خود را رایگان وقف خدمات اجتماعی نماید آن هم بر اساس قراردادهای معتبر که در برابر بهره‌ای که شخص از جامعه می برد چیزی بدهد. دور از عدالت نیست. می دانیم.

که هر کس در جامعه‌ای که در آن زندگی می کند دو نوع نفع می برد: ۱- منافع که از دیگر افراد جامعه به وسیله معامله می برد و در همه اجناسی که با خرید از سائر افراد مالک می گردد. ۲- منافع که بدون معامله و قرارداد خصوصی به او می رسد. مثل امنیت اجتماعی، قوانین حافظ نظامات جامعه، اخلاق حاکم بر جامعه و ...

فرد در برابر این دو گونه منفعتی که از جامعه می برد باید دین خود را اداء نماید، کالاهائی تولید نماید و به جامعه بفروشد، تعلیم و تربیت و رشد فکری به جامعه دهد، و حقوقی از جامعه بگیرد. و ... و نیز اموالی را باید رایگان برای تأمین ادارات انتظامی جامعه، از قانونگذاری و قضائیه و مجریه و متفرعات آن تقدیم جامعه نماید و عملاً قوانین اجتماعی را مراعات بنماید.

(۱)- در کتاب مالکیت خصوصی به قلم نویسنده درباره این مطلب بحث شده است.

مالکیت ها، ص ۳۶

این گونه روش حقوقی کاملاً بر اساس نظامات مسائلی حقیقی تکوین استوار بوده، و با فطرت و روح جمعی و فردی هر انسانی سازگار می باشد.

بنابر آنچه گفته شد همان طور که کار، در ماده خام، خلق ارزش می کند، از نظر حقوقی نیز علت مالکیت کارگر می گردد.

انسان همانطور که علاقه غریزی به خویشتن دارد، به کار و محصول فعالیت خود که معلول اوست علاقمند است. که لازمه عشق به یک چیز عشق به آثار آن می باشد.

با کار فردی، هر چیزی که قابلیت تملک داشته باشد، به ملکیت فرد در می آید، همان طور که اگر گروهی با هم کار کنند به ملکیت گروه در می آید. لیکن این ارتباط میان کار و مالکیت به صورت علت تامه نیست، که حتی اختیار را از دست خود کارگر نیز خارج کند، و او نتواند کار خود را علت ملکیت دیگری (فرد دیگر یا جامعه) قرار دهد، آری کار محترم است، ولی نه به آن معنا که دست خود کارگر را ببندد و کارگر نتواند برای دیگری کار کند، و کار خود را در مسیر ملکیت دیگری قرار دهد (مانند اینکه زمینی را برای دیگری آباد نماید). البته با قرارداد صحیح و بدون

اجبار و اکراه. در ادامه در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

از سویی ملکیت زایی این کار تا آن حد نیست که هر فرد هر قدر که بخواهد بتواند از طریق کار، ثروت جمع کند! و یا دیگران را در مضیقه منابع اولیه و مواد خام بگذارد. مثلاً می تواند معدن را کشف و استخراج کند، لیکن نمی تواند چندان استخراج کند که دیگران در مضیقه کمبود آن معدن قرار گیرند. می تواند زمین را آباد کند و از منافع آن بهره برداری نماید. لیکن نمی تواند از همین راه احیای اراضی، آن قدر زمین ها را در اختیار بگیرد که برای دیگران زمینی در نزدیک محدوده يك شهر باقی

مالکیت ها، ص ۳۷

نماند. همه از آن روست که در اسلام ضرر و ضرار (زیان و ایجاد مزاحمت و مشقت برای دیگران) ممنوع است. همانطور که گفته شد فرد می تواند با قرارداد صحیح منفعت کار خود را برای دیگری قرار دهد و نیز می تواند همراه يك گروه فعالیت نموده کار خود را در کادر گروهی برای يك دولت یا جامعه قرار دهد. ولی در هر حال کاری ارزش دارد که در مسیر صلاح جامعه باشد. در مکاسب فقه اسلامی کسبهای حرام ذکر شده است که از جمله آن هاست:

ساخت آلات قمار، شراب فروشی، و فروش انگور برای شراب، مجسمه سازی، انحصار در مواد خام و کالا و ایجاد مشقت و ضرر برای دیگران از طریق انحصار، فروش زمینهای بائر، سحر، شغل پیشگوئی قطعی از طریق حالات جوی، شعبده بازی، فحشاء، و واسطه گری در فحشا، و فروش و اجاره مکان برای فحشا، ایجاد کازینوها و هتل ها و متل ها برای عیاشی و فساد، دایر نمودن سینماهای معارض اخلاق، عقاید و سیاست جامعه، نشر کتب و مطالب مضر به عقائد و اخلاق و مصالح جامعه و، برخی از اینها چون مطلق انحصار معمولاً ذکر نمیشود لیکن طبق قاعده میباشد.

از این رو انجام چنین کارها ملکیت زان نیست و فرد به وسیله چنین اموری مالک چیزی نمی شود. بنابراین کار صحیح طبعاً در سه قسمت خلاصه می گردد: استخراج مواد خام صالح، تولید صالح، و توزیع صالح.

زمین

زمین اولین منبع مواد خام معدنی و اولین جایگاه تولید تغذیه، پوشاک و

مالکیت ها، ص ۳۸

مسکن برای افراد جامعه است، که از آن معادن گوناگون استخراج می شود، آب چشمه ها و جویبارها و دریاها منشأ زمینی دارد، مواد غذایی و پوشاک مردم هم از زمین تأمین می شود، اکنون از این نکته بحث می کنیم که مالکیت زمین در گذشته چگونه بوده است؟

در گذشته های دور قلدری و تصاحب جبارانه، در تعیین مالکیت زمین نقش عمده داشت، و افرادی که نام ارباب و آقا و مالک بر خود می نهادند، رعایا و بردگان را به زور به خدمت گرفته، و آنان هیچ سهمی از محصول زمین نداشتند! آنان همچون حیوان تنها به کار گمارده می شدند و اگر آب و غذایی به آنان داده می شد بدان دلیل بود که

دوباره هم بتوانند کار کنند. و وقتی احساس می‌شد نیروی کارشان تمام شده و دیگر قادر به فعالیت فیزیکی نیستند مانند حیوانی در بیابان رها می‌شدند و یا احیاناً حتی به دریا انداخته می‌شدند. در این سیستم - چنانکه گفته شد - کارگران و رعایا هیچ گونه سهمی از زمین و تولیدات آن نداشتند. پس از آن روش ارباب و رعیتی پدید آمد که رعایا برای ارباب کار می‌کردند، زمین‌ها را آباد می‌نمودند و زراعت می‌کردند و البته سهمی برای آنان بود و مابقی را به ارباب می‌دادند.

ما در این جا انواع زمین را بر می‌شمیریم و نظر اسلام را درباره مالکیت هر يك از آن بیان می‌داریم.

زمین‌های موات

بر اساس نظام اقتصادی اسلام هر کس زمینی را آباد نماید، مالک او خواهد بود، مگر این که با قرارداد صحیح برای دیگری کار کند و زمینش

مالکیت‌ها، ص ۳۹

را آباد نماید. اما روش ارباب و رعیت قدیم نوعاً بر اساس يك قرار داد صحیح نبود، یعنی رعایا نوعاً مجبور بودند برای ارباب کار کنند و جرأت تخلف هم نداشتند، و اساساً این تفکر طبقه ساز در جوامع حاکم بود که رعیت و رعیت‌زاده همیشه رعیت خواهند بود، و ارباب و ارباب‌زاده همیشه ارباب! در چنین فضا و فرهنگی اصلاً قرارداد معنا نداشت و از این رو ارباب هر چه به رعیت می‌داد فضل او بود و نه حق رعیت.

کاری که رعایا می‌کردند، بدون قرار داد بود! اگر قراری هم بود، اکراهی و اجباری بود که هیچ گونه ارزشی بر آن مترتب نیست. لیکن اگر قرار صحیح و با رضایت باشد صحیح و معتبر است.

ممکن است کسی بگوید بر اساس نظریه عده‌ای از فقها، برخی امور با وکالت و نیابت و اجاره درست نمی‌شود. مثلاً (مثل جمع آوری هیزم و بته بیابان و صید دریا)، و آباد نمودن اراضی نیز از این قبیل است. بنابراین اگر کسی زمینی را بدون اکراه و اجبار هم برای دیگری و به قصد او آباد نمود و یا هیزمی را از بیابان برای او جمع‌آوری کرد و یا برایش از دریا ماهی گرفت، هیچ کدام از این‌ها ملک آن شخص نشده و تماماً از آن آباد کننده و حیازت کننده می‌باشد.

آن دسته از فقها بر این گفته خویش دلایلی اقامه کرده‌اند که به ۳ نوع اشاره می‌شود:

الف: روایت: «**للعين ما رأت و للیل ما اخذت**» بهره چشم همان دیدن است و بهره دست چیزی است که آن را گرفته «۱». مفاد این حدیث آن

(۱) - از امام پرسیده‌اند: کسی پرنده‌ای را دید و به دنبالش رفت لیکن شخص دیگری آن را گرفت پرنده مزبور مال کیست؟ و حضرت چنان فرمود، ۱/ ۳۸ صید و ذباجه

وسائل الشیعة.

مالکیت‌ها، ص ۴۰

است که هر چه دست‌های انسان به طور مستقیم پیدا کرد (در مباحات) از آن او خواهد بود.

ب: «سوق المسلمین کمسجدهم یعنی اذا سبق الی السوق کان له مثل المسجد»، بازار مسلمانها مانند مسجدشان است که وقتی کسی به قطعه‌ای از آن سبقت گرفت، از آن او خواهد بود. «۱»

مفاد ظاهر حدیث امام صادق علیه السلام آن است که هر کسی که مکان مباحی را تصرف نمود شخصا حق استفاده از آن را دارد و نه دیگری.

ج: «من احیی ارضا مواتا فهی له»: کسی که زمین بایری را آباد نمود مال اوست. «۲»

و بنابراین احیای زمین موجب ملکیت شخص آباد کننده می‌شود و امکان ملکیت دیگری (چه با قرارداد و چه بدون قرارداد) وجود ندارد!

در پاسخ باید گفت این مطلب هیچ گونه توجیه صحیحی ندارد، در واقع درست است که بهره دست همان است که گرفته است، لیکن گرفتن دست گاهی به طور مستقیم است و گاهی به طور غیر مستقیم (یعنی به واسطه شخص دیگری). وقتی کسی با قرارداد صحیح اجیر می‌شود که پرنده‌ای را برای دیگری بگیرد دست او در حقیقت دست آن شخص اجیر کننده می‌شود.

چنانکه در شرائط خاص مسأله، کسی از طرف دیگری حج به جا

(۱) - ۱۷ / ۲ آداب تجارت و مسائل و همینطور. ۱ / ۱۷ و ۳.

(۲) - ۱ / ۵ و ۶ احیاء موات و مسائل الشیعه.

مالکیت ها، ص ۴۱

می‌آورد عمل او عمل آن شخص دیگر می‌شود.

آیا می‌توان نیابت حج را قبول کرد ولی از قبول نیابت و وکالت و اجاره در امور دیگر سرباز زد؟ البته چنانکه پیش تر گفتیم وکالت و نیابت باید با قرارداد صحیح باشد، نه اکراهی و یا از سفیه و مجنون و نابالغ.

عده‌ای تصور می‌کنند. ادله احیا در فقه اسلامی موجب ملکیت زمین نمی‌باشد و فقط حق استفاده از زمین را برای شخص آباد کننده ایجاد می‌نماید. به اعتقاد آنان جمله فیه له (زمین برای احیا کننده است) مستلزم ملکیت نیست، بلکه چیزی اعم از ملکیت و یا حق تصرف و استفاده را بیان می‌دارد چنانکه روایت پیشین **«سوق المسلمین کمسجدهم...»** نمی‌گوید مکان بازار و مسجد ملک کسی می‌شود بلکه فقط حق استفاده و تصرف را نشان می‌دهد.

این عده دو روایت دیگر را نیز به عنوان ادله ذکر کرده‌اند:

۱. در روایتی امام باقر علیه السلام به نقل از کتاب حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: ...

زمین همه‌اش مال ماست، هر مسلمانی که زمین مرده‌ای را زنده کند باید آن را آباد نموده و خراجش را به امامی که از فرزندان من است بپردازد، و هر چه از زمین استفاده کرده است مال خود اوست، اگر زمین را رها نموده و خراب شد و مسلمان دیگری آن را گرفت و آباد و زنده نمود، او به زمین مزبور احق و اولی از آن کسی است که آن را رها نموده است. «۱»

۲. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال، که مردی به زمین خرابه‌ای می‌رسد و آن را

استخراج نموده، نهرها جاری می کند و

(۱) - ۳/۳ احیاء موات وسائل، روایت ابی خالد کابلی.

مالکیت ها، ص ۴۲

آباد می نماید و کشاورزی می کند، چه باید بدهد؟ فرموده است که: باید صدقه بدهد. سؤال شد: اگر صاحبش را می شناسد؟ فرمود: حق او را ادا کند. «۱»

به گفته این عده از این دو روایت معلوم می شود که زمین در قانون اسلام با آباد کردن، ملك کسی نمی شود و فقط حق استفاده از آن را می یابد و لذا باید خراج بدهد، اگر زمین ملك خود او شده بود که دیگر خراج - که به منزله اجاره زمین است - لازم نبود. و نیز این جمله که: اگر صاحب قبلی زمین پیدا شد حق او را ادا نماید، با ملکیت تناسب ندارد. اگر صاحب قبلی مالك زمین بوده باید زمین را به او بدهد، نه این که فقط يك حقی به او بدهد. پس لابد هنوز آثاری از او در زمین بوده و باید آثار او را به خودش داد، ولی زمین ملك امام است و ملك امام ملك، هیچ کس دیگری نیست و باید خراج یعنی اجاره اش را به امام بپردازند ...

سخنان و دلایل این عده نیز قابل پذیرش نیست، زیرا حرف لام در لغت عرب (به فرض این که برای ملکیت نباشد و فقط مفید اختصاص و احقیّت باشد)، همین که اختصاص را به طور مطلق گفته و قیدی برایش آورده نمی شود، معنایش این است که حق اختصاص مزبور، دائمی است و این مساوی با ملکیت است. در حالی که اساساً لام ظاهر در ملکیت است و به همین جهت از لام آیه خمس ملکیت را می فهمیم. البته ممکن است لام با قرائنی به معنای غیر ملکیت بیاید (مثل روایات بازار و مسجد که قبلاً ذکر شد).

(۱) - ۳/۳ احیاء موات وسائل، روایت ابو خالد کابلی.

مالکیت ها، ص ۴۳

ضمناً روایت اول، (از کتاب علی علیه السلام) از نظر سند اعتباری ندارد، و افزون بر این کلمه خراج نشان می دهد که مورد کلام در حدیث یاد شده اراضی مفتوحة العنوة می باشد که با قدرت نظامی، ضمیمه قلمرو اسلام شده است، و در زمان حضور امام باید طبق نظر امام اجاره اش پرداخت گردد.

روایت دوم نیز دلیل قانع کننده ای برای اثبات نظریه این عده نیست، زیرا منظور از صدقه در روایت یاد شده زکات می باشد نه اجاره زمین، و منظور از ادای حق صاحب قبلی زمین هم اجاره زمین است، یعنی اگر معلوم شد زمین صاحبی داشته است که هنوز به کلی رفع ید از زمین نکرده و فی المثل می خواسته وسائلی برای احیاء مجدد زمین پیدا کند و سپس آن را آباد نماید، باید اجاره او را پرداخت نمود. و الله اعلم.

گذشته از آنچه گفته شد، از روایات متعددی به دست می آید که هر چند اراضی بایر مطلقاً ملك امام و حاکم اسلامی است، لیکن امام معصوم علیه السلام اجازه کلی برای عموم صادر کرد، که هر کس زمینی را آباد نمود، از آن خود

اوست و اجاره و خراجی از او دریافت نمی‌گردد، مثل روایت مسمع بن عبد الملك (۱۲/۴ انفال وسائل): «هر زمینی که در دست شیعیان ما می‌باشد آن‌ها در آن زمین آزادند و برای آن‌ها حلال است تا قائم ما علیه السلام قیام فرماید...» و همین طور در روایت (۱۷/۴): ... دوستان ما از این جهت در مضیقه نیستند و درباره همه آنچه میان زمین و آسمان است در گشایش هستند).

بنابراین روایاتی چون: ۱۳/۴... که بر اساس آن علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی از مؤمنین که زمینی را آباد نماید، مال اوست و باید خراج آن را در حال صلح به امام پردازد و چون قائم علیه السلام قیام فرمود، باید خود را آماده

مالکیت‌ها، ص ۴۴

کند که زمین را از دستش بگیرند.» به خراج زمین‌های مفتوحة العنوه اشاره دارد که پس از این خواهیم گفت که در زمان حضور امام، باید خراج آن را پرداخت نمود.

آنچه که درباره زمین‌های بایر گفتیم عقیده بسیاری از فقها می‌باشد، و نیز بسیاری از علمای اهل تسنن نیز همین نظر را پذیرفته‌اند. «ترمذی» در کتاب سنن از کتاب احکام این روایت را نقل می‌کند که «**من احیی ارضامیته فهی له**»: کسی که زمین بایری را آباد نماید مال اوست...» (۱) و سپس می‌گوید بعضی از علماء طبق همین حدیث عمل می‌کنند، احمد و اسحق هم همین را می‌گویند و معتقدند احتیاج به اجازه حاکم هم نیست...

فقهای بزرگ و معاصر شیعه از جمله استاد بزرگوارمان امام خمینی همین نیز عقیده را ابراز داشته‌اند: زمین‌های بایر بالأصل گرچه جزء انفال بوده و ملک امام علیه السلام می‌باشد لیکن در زمان غیبت امام برای هر کسی جائز است آن را آباد نماید... و احیاء کننده، مالک زمین می‌شود، خواه زمین مزبور در کشور اسلام باشد یا کشور کفر و خواه در اراضی مفتوحة العنوة باشد (چون عراق) یا غیر آن و آباد کننده خواه مسلمان باشد یا کافر. (۲)

و بنا به آنچه گفته شد نظر مرحوم شیخ طوسی - که برخی نویسندگان محقق معاصر هم از آن پیروی کرده‌اند - صحیح به نظر نمی‌رسد که شیخ فرموده است: اگر زمینی بدون صاحب بوده و ملک امام باشد واجب است که آباد کننده زمین، خراج آن را به امام پردازد و اگر بخواهد چنین

(۱) - ۱۳۸ و ۳ کتاب الأحکام سنن ترمذی.

(۲) - ج ۳، تحریر الوسیله ص ۱۹۵.

مالکیت‌ها، ص ۴۵

زمینی را بفروشد، نمی‌تواند رقبه زمین را بفروشد. (۱)

و در جای دیگر آورده است که: کسی که زمین را آباد نماید بر دیگران در تصرف زمین حق تقدم دارد، لیکن مالک زمین نمی‌شود؛ زیرا این گونه زمین‌ها از «انفال» می‌باشد که مخصوص امام است و کسی که آباد نماید فقط اولویت در تصرف دارد. در صورتی که حق امام را در زمین ادا کند و دلیل این مسأله حدیث ابی خالد کابلی می‌باشد... (۲)

(پیش از این حدیث ابی خالد را توضیح دادیم).

همچنین در کتاب خلاف می فرماید: «زمینهای بائر فقط ملك امام می باشد و هیچ کس با آباد کردن آنها مالك شان نمی شود، مگر این که امام اجازه دهد.»

و ما می گوئیم: امام اجازه فرموده است.

ما قبول داریم اراضی یا اراضی بایری که صاحبانش آن را رها کرده اند، جزو انفال می باشند و ملك امام است، همان طور که امام صادق فرموده است: انفال آبادی هائی است که خراب شده و صاحبانش از آنجا رفته اند ... و نیز هر زمین بایری که صاحبی ندارد. «۳» نیز امام کاظم علیه السلام می فرماید: انفال، هر زمین خرابی است که صاحبانش کوچ کرده اند .. و نیز هر زمین مرده ای که صاحبی ندارد. «۴» لیکن سخن این است که پیامبر و ائمه به عنوان رهبران حکومت اسلامی فرموده اند هر کسی که زمین بایر را آباد کرد، ملك خود او خواهد بود. می توان گفت: این ملکیت پیامبر و

(۱) - از نهاییه شیخ طوسی به نقل از کتاب مختلف الشیعه علامه حلی.

(۲) - استبصار.

(۳) - ۲۰ / ۱ انفال، وسائل مؤتلفه اسحق.

(۴) - ۴ / ۱ انفال، مرسله حماد.

مالکیت ها، ص ۴۶

امام هم برای این است که هر کسی نتواند بی حساب تصرف کند و دیگران را در مضیقه قرار دهد و گرنه آنها ملك برای شخص خود، می خواهند چه کنند؟!

همان طور که گفتیم میزان در مالکیت زمین، آباد کردن آن می باشد و بنابراین به ثبت رساندن زمین در ادارات مربوط هیچ گونه حقی نمی آورد و علائمی که روی زمین می گذارند (مانند سنگ چین، سیم کشی، تابلوگذاری و ...) فقط حق اولویت در احیا می آورد، یعنی دیگری نمی تواند این زمین را برای آباد کردن بردارد و صاحب علائم مزبور حق تقدم دارد که احیاناً «حق تحجیر» هم خوانده می شود. مگر این که این قدر زمین را معطل بگذارد که معلوم شود یا نمی خواهد زمین را آباد کند و یا امکاناتش را ندارد، که در این صورت فرد دیگری که اقدام به آباد کردن زمین می نماید، حق تقدم خواهد یافت.

البته آباد کردن زمین با هدف منظور از زمین، متناسب می باشد و آباد کردن زمین به منظور کشاورزی با آباد کردن به منظور خانه سازی یا دامداری یا انبار و ... فرق می کند.

آباد کردن زمین موجب ملکیت می شود، لیکن اگر بعداً زمین را رها کند تا خراب شود و دیگر اقدام به آبادی نکند، زمین مزبور از ملك او خارج می شود.

در برخی روایات آمده است که رها کردن زمین، آن است که ۳ سال آن را واگذارده، کاری روی آن انجام ندهد، چنان که از امام کاظم علیه السلام نقل شده است: کسی که زمینی را سه سال پیایی بدون علتی واگذارد و تعطیل

مالکیت ها، ص ۴۷

نماید از او گرفته و به دیگری تحویل می شود ... «۱» لیکن روایت مزبور اعتبار سندی ندارد و موافق با روش و اعتبار عقلانی نیز نمی باشد، زیرا تعطیل زمین به نوع محصول، قدرت زمین و امکانات صاحب زمین می باشد. ممکن است واگذاریدن زمینی در دو سال تعطیل حساب شود. و واگذاریدن زمینی در ۴ سال هم تعطیل نشود، مثلاً کشت زعفران احتیاج به وانداختن چند سال دارد، تا زمین قدرت کافی به دست آورد، و ممکن است صاحب زمین دو سال برای قدرت زمین (در هر نوع کشت) آن را واگذارده باشد، و سال سوم هم امکانات کشت نداشته باشد، لیکن برای تحصیل امکانات در فاصله کوتاهی امیدوار باشد و بنابراین همانطور که استاد بزرگوارمان امام خمینی فرموده است مدت خاصی میزان نمی باشد.

به هر حال ادله حقوق اسلامی ما این مطلب را ثابت می کند که آباد کردن زمین موجب ملکیت آن است. تا مردم تشویق به آباد کردن زمین های بایر شوند.

زمینهای بایر بالعرض - زمینهای آباد بالأصل

آنچه گفتیم درباره زمینهای بایر بالأصل بود، زمین های بایر بالعرض نیز همین حکم را دارند. (بایر بالعرض یعنی زمین هایی که زمانی آباد بوده و صاحبانی داشته اند لیکن بعدا صاحبانش هجرت کرده و آنها را رها

(۱) - ۱۷ / ۱ احیاء موات و سائل.

مالکیت ها، ص ۴۸

کرده اند و در نتیجه بایر شده اند). این زمین ها نیز هم مانند زمین های بایر بالأصل جزو «انفال» می باشد و ملک حاکم اسلامی است و حاکم این اجازه عام را داده است که: هر کسی که زمینی را آباد کند، ملک او خواهد بود.

اسحق بن عمار می گوید از امام صادق علیه السلام درباره انفال پرسیدم، فرمود:

آبادی هایی که خراب شده اند و ساکنانش رفته اند ... و هر زمینی که صاحبی ندارد. «۱» و از امام کاظم علیه السلام هم نقل شده است که: انفال هر زمینی خرابی است که صاحبانش از بین رفته اند ... و هر زمین بایری که صاحبی ندارد.

«۲»

این را هم علاوه کنید که امام صادق علیه السلام فرموده است: زمین ملک خدا است و ملک کسی که آن را آباد کرده باشد. «۳» و نیز فرموده: کسی که زمین بایری را آباد کند به حکم خدا و پیامبرش مال اوست «۴»

زمین های آباد بالأصل یعنی زمین هایی که به طور طبیعی آباد می باشند مانند جنگل ها و مراتع که اگر کاری روی آنها انجام شود و برای بهره برداری کشاورزی و غیره آماده شوند، ملک آباد کننده می شوند. از امام صادق علیه السلام درباره فروش مرتعی سؤال شد که با آب جاری سطح الأرض آب داده می شود. آن وقت شخصی از آبی که ملک اوست، مرتع را آب می دهد و گیاه آن را آبیاری می کند، البته نهر را خودش حفر کرده و آب هم مال خود اوست که به هر زراعتی که بخواهد مصرف می کند. حضرت فرمود: وقتی آب مال اوست، هر چه می خواهد کشت کند و در

برابر هر چه می خواهد بفروشد. «۵» و از امام هفتم یا هشتم نقل است که فروش مرتع اشکالی ندارد ... «۶» در حدیث دیگری هم از امام هشتم نقل است که

(۱) - ۱ / ۳۰ و ۴ انفال وسائل.

(۲) - ۱ / ۳۰ انفال وسائل.

(۳) - ۳ / ۱ احیاء موات.

(۴) - ۲ / ۱ احیاء موات.

(۵) - ۹ / ۲ احیاء موات.

(۶) - ۹ / ۲ احیاء موات.

مالکیت ها، ص ۴۹

وقتی آبادی ملك اوست، از چراگاه های آن هم می تواند به فروش برساند. «۱» و حتماً منظور از جواز فروش، مراتع و چراگاه هایی است که خودش آباد کرده است، وگرنه عمومی و اشتراکی می باشد. زیرا امام فرموده است که: مسلمانها در آب و آتش (هیزم و منابع نفت و ...) و مرتع شریک می باشند. «۲»

مردم آزاد هستند که از مراتع عمومی که به طور طبیعی آباد است، استفاده کنند ولی نمی توانند مانع استفاده دیگران شوند و همین طور درباره جنگلها. مگر این که به نوعی روی آنها کار شود که برای استفاده های مهم تری قابلیت داشته باشد.

و چون اراضی آباد و بایر بالأصل به اعتبار اولی ملك حاکم می باشد و افراد جامعه از حاکم می گیرند، حاکم حق دارد از کارهای به اصطلاح آبادگری روی برخی از آنها جلوگیری کند، اگر مصلحت جامعه چنین اقتضائی داشته باشد. مثلاً ببیند که جنگلها و مراتع به استناد قانون احیا در شرف از بین رفتن هستند، و یا ملاحظه کند که شخصی با ابزار تولید پیشرفته و مکانیزه مدرن، قسمت اعظم اراضی قابل استفاده یا قسمت بهتر آن را به خودش اختصاص می دهد، و دیگران را در مضیقه قرار داده است، زیرا که یکی از اصول زیر بنائی اقتصاد اسلامی، اصل لا ضرر و لا ضرار می باشد، که بنا بر اصل مزبور نباید فرد و یا جامعه در فشار و مضیقه رفتار یک فرد قرار گیرند.

(۱) - ۱ / ۹ و ۳ احیاء موات.

(۲) - ۵ / ۱ احیاء موات.

مالکیت ها، ص ۵۰

اراضی مفتوحة العنوة

زمین هایی که با قدرت نظامی از دشمن گرفته شده و جزو قلمرو اسلام شده است، مفتوحة العنوة نام دارد. این اراضی ملك هیچ فرد یا گروه خاصی نمی شود و ملك همه امت اسلامی در طول تاریخ می باشد، و حتی کسانی که

در زمان تصرف این اراضی متولد نشده بوده‌اند، در این ملکیت شریک می‌باشند. امور مربوط به این اراضی مربوط به حاکم می‌باشد، حاکم می‌تواند به همان افراد که قبلاً مالک اراضی مزبور بوده‌اند (و اکنون یا مسلمان شده‌اند و یا به کفر خود باقی هستند؛ ولی تسلیم حکومت مرکزی شده‌اند) و یا به افراد و شرکت‌های دیگر اجاره بسپرد و اجرتش را در مصالح جامعه اسلامی صرف نماید. و می‌تواند به عنوان مزارعه در اختیارشان قرار دهد و سهمی از محصول را گرفته صرف مصالح جامعه کند، و یا درختکاری نموده و یا درخت‌های موجود در آن زمین‌ها را به عنوان مساقات به دیگران بدهد تا محصول را به نسبت معینی تقسیم کنند.

امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: زمین‌هایی که به قدرت نظامی گرفته شده است مربوط به حاکم می‌باشد، به طوری که مصلحت بداند به قباله می‌دهد همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله با خیبر چنین کرد، زمین و درختانش را به قباله داد (قرار داد مزارعه و مساقات). «۱»

و نیز می‌فرماید: زمین‌هایی که به قهر ارتش گرفته شده، «وقف» است و در تصرف کسی که آباد کند و تعمیر کند، گذارده می‌شود و طبق صلاحدید

مالکیت‌ها، ص ۵۱

حاکم به اندازه توانائی فرد آباد کننده از او خراج گرفته می‌شود. به نسبت نصف یا ثلث یا دو ثلث، به طوری که صلاح آن‌ها باشد و ضرری در کاری نباشد، وقتی محصول به دست آمد ۱۰/۱ آن (زکات) اخراج می‌شود ... و مابقی را گرفته در مخارج مددکاران حاکم بر دین خدا و در مصالح منظور نظر حاکم (تقویت اسلام و انواع جهاد و هر چه که مصالح عامه باشد) صرف می‌کند و برای خودش هیچ بر نمی‌دارد، کم یا زیاد. «۱»

از امام صادق علیه السلام درباره اراضی عراق سؤال شد فرمود: ملك همه مسلمان‌هاست، کسانی که امروز هستند و کسانی که بعداً مسلمان می‌شوند و کسانی که هنوز متولد نشده‌اند. «۲»

قانون مالکیت امت - که در اقتصاد اسلامی قطعی می‌باشد - در هیچ يك از قوانین حقوقی و اقتصادی مکتب‌های دیگر دیده نمی‌شود، سوسیالیسم و کمونیسم که اراضی را ملك جامعه می‌داند، همه امت را مالك نمی‌شمارد و فقط جامعه موجود را مالك می‌داند، همان طور که ما خیابان‌ها و جاده‌ها را ملك جامعه می‌دانیم، چیزی که می‌توان آن را حکمت و مصلحت قانون مزبور دانست این است که، اراضی اسلام باید در قلمرو حکومت اسلام باقی بماند.

یکی از عوامل سقوط فلسطین، عدم رعایت این قانون قطعی اسلام بود. از سال‌ها پیش یهودیان گوشه و کنار دنیا طبق سفارش صهیونیسم جهانی به فلسطین رو آورده زمین‌های اعراب را به قیمت‌های مناسبی که مورد رغبت اعراب بود می‌خریدند و از این طریق مقدار زیادی از اراضی

مالکیت ها، ص ۵۲

اعراب مسلمان را تصاحب نمودند، و جمعیت بزرگی از یهود را تشکیل دادند و از این طریق صهیونیسم جهانی در روابطش با انگلستان و آمریکا توانست یهود فلسطین را جمعیتی بزرگ و متشکل به شمار آورد و بهانه‌ای برای قرار داد استعماری بالفور داشته باشد.

اما نکته مهم آن است که بدانیم کدام زمین‌ها دقیقا و یقینا مفتوحة العنوة هستند تا از دست متصرفین کنونی خارج کنیم. مکه و خیبر یقینا مفتوحة العنوة می‌باشند. درباره عراق هم شك و تردیدی وجود ندارد و می‌دانیم که عراق از کشورهای مفتوحة العنوة است. پیش تر هم روایتی از امام صادق علیه السلام آورده شد. لیکن در تعیین حدود آن خبر قطعی نداریم، علامه حلی در کتاب منتهی می‌فرماید: حدود مفتوحة العنوة عراق عرضا از حلوان (حلوان شهری قدیمی در عجم نشین عراق که عرب در سال ۶۴۰ فتح کرده است) تا عذیب عربستان، و طولا از موصل تا ساحل آبادان می‌باشد.

ماوردی در احکام السلطانیة می‌گوید: سواد (عراق) از موصل تا آبادان و از عذیب تا حلوان می‌باشد، طول ۱۶۰ فرسخ و عرض ۸۰ فرسخ.

علامه حلی مساحت عراق را ۳۰۶ یا ۳۰۲ میلیون جریب و همه را مربوط به شرق دجله می‌داند. و قسمت غربی دجله را اسلامی می‌داند؛ یعنی بایر بوده و بعد از فتح در زمان عثمان آباد شده است. قسمتی از خراسان قدیم (شامل قسمت مهمی از ایران و افغانستان و پاکستان) نیز در زمان علی علیه السلام فتح شده و قسمت‌های دیگر در زمان عمر فتح شده است و نیز فلسطین و شام و مصر و مقداری از شیخ نشینان خلیج این گونه بوده است.

مالکیت ها، ص ۵۳

البته شرط حکم مالکیت امت، این است که جنگ میان مسلمانان و کفار به اجازه امام علیه السلام صورت پذیرفته باشد. وگرنه به ملك امت در نمی‌آید و همه از آن امام علیه السلام می‌شود.

از حدیثی در خصال شیخ صدوق، استفاده می‌شود که، بسیاری جنگ‌های زمان عمر، با مشورت علی علیه السلام انجام می‌شده است. حضرت می‌فرماید: عمر در شروع و ختم کارها با من مشورت می‌کرد و با نظر من کار می‌کرد و در مشکلات از من نظر خواهی می‌نمود، کسی این را نمی‌دانست و اصحاب من هم نمی‌دانستند البته نقلی است که به طور حتم، ثابت نیست.

و بنا بر آنچه گفته شد، اراضی مکه و خیبر و بیشتر نقاط عراق و ... را نمی‌توان خرید و فروش نمود، و فلسطین هم - که در زمان عمر فتح شده است - همین حکم را دارد. کسانی که در این گونه نقاط منزل و مغازه و غیره می‌خرند باید ساختمان را خرید و فروش کنند نه عرصه زمین را.

اجاره زمین را باید به حاکم اسلامی بدهند تا در مصالح صحیح اسلامی صرف نماید.

مواردی را هم که مشکوک است و احتمال قوی دارد که با نیروی نظامی تصرف شده است، احتیاط آن است که با

حاکم اسلامی مصالحه شود؛ مگر این که در موارد مزبور احتمال بدهیم که حاکم صالح اسلامی به رعایت مصالح مسلمین در مواقع استثنایی و شرایط خاصی، خود زمین را به کسی فروخته باشد و دست به دست به دیگران رسیده باشد. مبلغ اجاره‌ای که بر اراضی مزبور بسته می‌شود با نظر حاکم اسلامی و متخصصین، و رعایت شرایط خاص زمانی و مکانی تعیین می‌شود. خواه

مالکیت‌ها، ص ۵۴

در دست مسلمان‌ها باشد و یا در دست کفاری که طرف جنگ بوده‌اند و همان جا اسکان داده شده‌اند، و یا به سایر کفار به اجاره داده شده است.

مصعب بن یزید می‌گوید: علی علیه السلام مرا بر چهار رودخانه (و اراضی زیر آن به کار گماشت و فرمان داد که: بر هر جریب زراعت خوب یک درهم و نصف مالیات ببندم، و بر هر جریب زراعت متوسط یک درهم، و به زراعت کم رشد ۲/۳ در هم، و بر هر جریب درخت انگور ده درهم، و بر هر جریب درخت خرما نیز ده درهم، و همین طور هر جریب باغی که خرما و انگور با هم دارد. و فرمان داد که درختان خرما که دور از آبادی و به طور انفرادی هستند، برای عابرین و افراد در راه بگذارم و چیزی نگیرم ... «۱»

حکم مزبور (مالکیت امت نسبت به اراضی مفتوحة العنوة) عام بوده و همه اراضی آباد و موات را شامل می‌شود.

زمین‌هایی که صاحبانش با میل خود مسلمان شده‌اند

نوع دیگر از اراضی، زمین‌هایی است که صاحبان آن‌ها کافرانی هستند که با میل خود و پیش از درگیری مسلحانه مسلمان شده‌اند.

این گونه اراضی طبق قواعد کلی حقوق اسلامی، ملک صاحبان اراضی مزبور می‌باشد، به شرط اینکه آن را آباد کرده باشند. ادله خاصی نیز بر باقی ماندن این اراضی در دست صاحبانش تأکید دارد. از جمله: ابن ابی نصر از امام هشتم علیه السلام نقل می‌کند: ۱۰/۱ و ۲۰/۱ (زکات) بر کسی که با

مالکیت‌ها، ص ۵۵

میل خود اسلام آورده است واجب است، زمین در دست او ابقا می‌شود و زکات از او گرفته می‌شود، در زمینی که آباد کرده باشد، و اما زمینی که آباد نکرده باشد، حاکم از او می‌گیرد و به کسی می‌دهد که آباد نماید و چنین زمینی ملک مسلمین می‌باشد ... «۱»

از این ادله استفاده می‌شود که یک قسمت از اراضی که صاحبانش با میل خود مسلمان شده‌اند (اراضی بایر) ملک امت اسلامی می‌باشد مانند اراضی مفتوحة العنوة که با نیروی نظامی به قلمرو اسلام آمده است.

زمین‌های آباد این قسمت در ملک صاحبانش باقی می‌ماند، و زمین‌های بایر ملک امت می‌باشد که حاکم اسلامی به کسانی اجاره می‌دهد که آباد نمایند.

برخی از نویسندگان محقق معتقدند که زمین‌های آباد این قسمت نیز ملك صاحبانش نیست؛ بلکه فقط در دست آنها ابقا می‌شود و اجاره گرفته می‌شود، لیکن از برخی ادله‌ای که نمونه‌اش ذکر شد بر می‌آید که ملك آنها می‌باشد. اندونزی و مقداری از چین و بسیاری از منطقه‌هایی که به صرف شنیدن حقایق اسلامی و با تبلیغ مسلمان شده‌اند این طور می‌باشند. و مدینه پیامبر از این گونه اراضی می‌باشد.

اراضی تسلیم

يك نوع اراضی تسلیمی، زمین‌هایی است که صاحبانش مسلمان نشده‌اند،

(۱) - ۷۲ / ۲ جهاد وسائل: احکام ارضین - صحیحہ محمد بن ابی نصر.

مالکیت‌ها، ص ۵۶

لیکن از ترس قدرت اسلام در برابر حکومت اسلامی اعلام تسلیم کرده‌اند (مثل فذک). این گونه اراضی ملك شخص حاکم می‌باشد. البته روشن است که حاکم اسلامی مورد نظر ما هرگز این گونه ثروت‌ها را در مصارف شخصی به مصرف نمی‌رساند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و ما افاء الله علی رسوله منهنم فما او جفتم علیه من خیل و لا رکاب و لکن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء قذیر» آنچه را که از آنها (کفار)، خداوند به پیامبرش برگردانده است، چیزهایی است که شما نه با نیروی اسب و نه (هر) سواری (دیگری بر آن) نتاخته‌اید، بلکه خداوند پیامبرانش را بر هر که بخواهد پیروز می‌کند و خداوند به هر چیز تواناست. «۱»

نظیر این گونه اراضی، زمین‌هایی است که صاحبانش از میان رفته‌اند، و همین طور زمینهای جدید الاکتشاف که پیش از این صاحبانی نداشته‌اند.

از امام صادق علیه السلام درباره انفال، نقل است که: انفال هر زمین خراب یا هر زمینی است که با نیروی اسب‌ها و هر وسیله سواری دیگر بر آنها نتاخته باشند (یعنی به قدرت نظامی گرفته نشده است). از امام باقر علیه السلام نقل است که: انفال مال ماست ... هر زمینی که صاحبی ندارد و هر زمینی که صاحبانش ترك کرده و رفته‌اند ... «۲»

اراضی صلح

اراضی صلح، زمین‌هایی است که صاحبانش به دنبال درگیری مسلحانه و

(۱) - حشر، آیه ۶.

(۲) - ۲۷ / ۱ و ۲۸ انفال وسایل.

مالکیت‌ها، ص ۵۷

یا بدون درگیری مسلحانه و ابتداءً، با حکومت اسلامی قرار داد متارکه جنگ بسته و مصالحه کرده‌اند. درباره اینگونه زمین‌ها طبق قرارداد خاص صلح عمل خواهد شد. در قرارداد مصالحه، حاکم طبق مصالح مسلمان و شرایط خاص

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۲۹
عمل می کند، می تواند زمین را به صاحب آن مسترد دارد و می تواند به مسلمین تحویل دهد و یا در اختیار حاکم بگذارد.

حمی و قطعیة

احیاناً زمین هایی به عنوان «حمی» در اختیار حاکم اسلامی قرار دارد، و یا به عنوان «قطعیة» از طرف حاکم به افراد داده می شود.

«حمی» زمینی را می گویند که از طرف حکومت و یا مقامی به عنوان استفاده اختصاصی و یا حکومتی قرق می شود. این رسم در قدیم معمول بوده که رؤسای قبایل، زمین های اطراف مقر خود را «حمی» اعلام می کرده اند. گاهی رسم چنین بوده که تا حدودی که صدای سگ های قبیله می رسیده است به عنوان «حمی» قرق می شده است. در اسلام قرق های شخصی منع شده است، و تنها به عنوان مصالح عمومی مسلمین با نظر حاکم عادل اسلامی امکان پذیر می باشد، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که: **لا حمی الا لله و لرسوله** / زمین قرق نمی شود مگر برای خدا و پیامبرش.

شیخ طوسی می گوید: امام معصومی که ما قبول داریم، می تواند مرتعی را برای خود و برای عموم مسلمانان قرق نماید. شافعی گفته است که اگر امام برای خودش بخواد نمی تواند و اگر برای مسلمانها بخواد - همان طور

مالکیت ها، ص ۵۸

که ابوحنیفه گفته است - می تواند. البته شافعی در جای دیگر می گوید، امام نمی تواند چنین کند. دلیل ما این است که شخص امام، معصوم می باشد، و از طرفی اراضی موات به حسب قانون اولی ملک خود امام است و بنابراین می تواند که قرق نماید، و نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: قرق نمی شود مگر برای خدا و پیامبرش و امامان مسلمین ... «۱»

قرآن کریم پیامبر صلی الله علیه و آله را حتی بر جان مسلمین ولایت داده و فرموده است: **«النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم»**.

پیامبر صلی الله علیه و آله هم از اراضی نقیع را برای اسب های مسلمانان قرق اعلام نمود. «۲»
اراضی قرق در اختیار حکومت اسلام می باشد و کسی حق استفاده از آن را ندارد مگر پس از اعلام عمومی شدنش که در آن صورت طبق قانون احیا عمل خواهد شد.
«قطعیة» زمینی است که از طرف حاکم به عنوان تشویق در برابر خدمات فرد، و یا رفع فقر و جهات دیگر به شخص واگذار می شود.

جرجی زیدان مورخ معروف عرب می گوید: «قطاع در زمان قدیم از طرف سلاطین به عنوان پاداشی در برابر زحمات لشکر در جنگ داده می شد، و شرط می شد که رعایت امانت را بنماید. و وقتی خیانت از آن ها دیده می شد به شخص سلطان برگشت می کرد ... در اسلام زمین های مفتوحة العنوة را طبق نظر خلیفه به افراد می دادند و در برابر آن ۱/۱۰ یا

مالکیت‌ها، ص ۵۹

کم تر و یا بیشتر از درآمد زمین را می‌گرفتند (و این قطیعه می‌باشد).

مالیات اراضی مفتوحه عراق در زمان عمر هفت ملیون می‌شد، و در زمان عثمان پنجاه ملیون. در سال ۸۲ در فتنه عبدالرحمن، دفاتر سوخته شد و هر کسی بر آنچه در اختیارش بود مستولی شد و برای خود برداشت. بنی امیه و بنی عباس برای نزدیکان خود اقطاع می‌کردند و مالیات هم نمی‌گرفتند. در زمان سلجوقیان، قطایع را به طور عام به افراد می‌دادند ولی صلاح الدین ایوبی قطایع را به فرمانروایان و ارتشیان خود اختصاص داد ... ابویوسف گفته قطایع دو نوع بوده است: ۱. به عنوان تملیک ۲. به عنوان استفاده و برداشت محصول ... «۱»

از این کلام استفاده می‌شود که قطاق فقط در مورد اراضی مفتوحة العنوة بوده است، لیکن به نظر می‌رسد تحقیق جرجی زیدان کافی نبوده است و قطایع اسلامی اختصاصی به اراضی مفتوحة العنوة ندارد. ممکن است از اراضی بایر هم به کسی داده شود که در نتیجه، برای احیاء آن، حق تقدّم بر دیگران پیدا می‌کند. البته طبق قاعده کلی اراضی، اگر زمینی را مدت‌ها رها کند که معلوم شود نمی‌خواهد استفاده کند، یا امکاناتش را ندارد، آن وقت طبق نظر حاکم از او پس گرفته می‌شود. این که گفتیم طبق نظر حاکم، برای آن است که قطایع که بیشتر به عنوان تشویق به افراد داده می‌شود و ممکن است با قاعده کلی احیا تفاوت داشته باشد که بعداً توضیح می‌دهم. محدّثین عامّه نقل کرده‌اند که: ابیض بن حمال بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و از آن حضرت خواست که زمین نمک را برایش قطیعه نماید. حضرت

(۱) - تمدن الاسلام و العرب جرجی زیدان، ج ۱، ص ۲۳۶.

مالکیت‌ها، ص ۶۰

پذیرفت و برایش قطیعه نمود ... «۱» از علامه حلی (ره) نقل می‌شود که: امام نمی‌تواند به کسی بیش از قدرتش برای احیا، زمین بدهد.

مرحوم شیخ محمد حسن نجفی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله محله (دور) مدینه را که میان عمارت انصار می‌باشد، به عنوان قطیعه به عبد الله بن مسعود داد.

زمینی را در حضرموت به و ابل داد. و به زبیر به مقدار يك میدان اسبش قطیعه داد. و به بلال از وادی عتیق قطیعه داد ...

آن گاه می‌گوید: این عمل (قطاع) اگر مفید ملکیت نباشد، شک نیست که مفید اختصاص می‌باشد، زمین قطیعه، اختصاص به طرف پیدا می‌کند و بنابراین نمی‌توان او را کنار زده و آن را تصاحب کرد. اگر چه عمر در مورد عتیق برای بلال، ایجاد مزاحمت نمود ولی پیدا است که عمل او صحیح نبوده است ... حتی می‌توان گفت در مورد قطیعه،

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۳۱
حق (ملکیت یا اختصاص) با اهمال و مسامحه در استفاده از زمین هم از بین نمی‌رود! و چون در این قانون شرعی شک داریم استصحاب حق جاری می‌کنیم.

(یعنی پیش از مسامحه مزبور، حق او مسلم بوده است و پس از مسامحه هم، دلیلی بر زوال حق مزبور نداریم) دلیل هم به طور قاطع نداریم که تملك زمین بدون احیاء امکان نداشته باشد، و اتفاق مسلمی هم از فقها بر این معنا به دست نیست. بنابراین اگر حاکم زمین را از اول به عنوان ملك برای کسی قطیعه کرده باشد، کسی حق اعتراض ندارد، هر چند زمانی طولانی بگذرد و او آن را آباد نکند. البته ممکن است بگوییم دیگری آباد کند و اجاره‌اش را پرداخت نماید. «۲»

(۱) - سنن ترمذی، ج ۳، ص ۶۶۴.

(۲) - جواهر - احیاء موات.

مالکیت‌ها، ص ۶۱

بهتر این است که بگوییم چون قطیعه از طرف حاکم به عنوان تشویق و غیره به اشخاص داده می‌شود و از شوون حکومت است، حاکم می‌تواند هر طور که صلاح بداند عمل کند، لیکن به هر حال زمین نباید معطل مانده و جامعه از منافع آن محروم بماند.

از آنچه درباره زمین گفتیم، معلوم شد که مالکیت شخصی زمین در قانون اولی اسلام، فقط با کار احیا، ممکن است، و از نظر عناوین ثانویه با اسلام آوردن فرد، یا قطیعه دادن حاکم، و یا مصالحه با حاکم، ممکن است. بدیهی است که اسلام آوردن یا مصالحه از روی تسلیم در برابر حکومت مرکزی موجب می‌شود که حاکم اسلامی برای تشویق یا به جهت دیگر مصالح حکومتی، زمین را به کسی واگذار نماید و همین طور است قطیعه دادن که به عنوان تشویق و برای مصالح حکومت یا مصالح جامعه اسلامی انجام می‌گردد. این است که گفتیم این‌ها عناوین ثانویه هستند، و گرنه قانون اولی اسلام برای مالکیت شخصی همان عنوان «احیا» می‌باشد.

مالکیت راه‌ها

گفتیم که خیابان‌ها و کوچه‌های عمومی و همه جاده‌ها ملك جامعه هستند. بنابراین هر گونه استفاده شخصی منوط به رضایت كل جامعه یا حاکم جامعه می‌باشد. ولی بهتر این است که بگوییم تأسیس يك جاده و خیابان و کوچه یا با احیا انجام شده است که با راه رفتن فرد یا افرادی از يك مسیر خاص به صورت راه عمومی در آمده است (و این خود، عمل

مالکیت‌ها، ص ۶۲

احیا، برای راه رفتن است) و یا این که کسی از ملك شخصی خود مسیری را برای استفاده عموم قرار می‌دهد. در صورت اول معمولاً احیا کنندگان برای گروه خاص یا نسل خاص زمان خود جاده نمی‌سازند، بلکه برای همه نسل‌ها در این صورت ملك همه افراد جامعه کنونی و نسل‌های بعد (بدون رعایت ایدئولوژی اسلام) می‌باشد و

گاهی فرد یا افراد از راهی که می‌روند، اصلاً به فکر احیای زمین برای جاده نیستند، بلکه فقط به راه خود می‌روند و به دیگران کاری ندارند و تدریجاً برای استفاده عمومی آماده می‌شود و در این صورت نیز ملك همه نسل‌ها می‌باشد؛ زیرا در صدق اصلی مفهوم احیا، قصد لازم نیست و چون اصل عمل احیا در تحلیل دقیق آن برای شخص نبوده بلکه برای عموم انجام شده است، ملك همگان می‌باشد. اگر کسی از ملك شخصی خود نیز مسیری را برای استفاده عموم بگذارد چون برای استفاده همگان است، اختصاصی به نسل کنونی ندارد.

بنابراین باید گفت جاده‌ها یا ملك همه نسل‌های منطقه می‌باشد، و یا فقط سلب ملکیت از شخص صاحب زمین، و واگذاری آن برای استفاده عموم است، بدون این که به گروه یا گروه‌ها تملیک شده باشد.

لیکن این تملیک یا واگذاری برای استفاده، طوری است که می‌توان تغییر و بنا به احتیاج جامعه، توسعه یا تضییق داد، و یا اساساً تبدیل به جای دیگری نموده آن را رها کرد تا هر که بخواهد برای کار دیگری آباد نماید.

و استفاده عموم هم برای عبور و مرور می‌باشد و انجام کارهای دیگری که مزاحم با عبور و مرور مردم نباشد جایز است، همان طور که وضع اولی مسجد برای انواع عبادت‌ها است، لیکن نشستن برای رفع خستگی و

مالکیت‌ها، ص ۶۳

فروش جنس و خوابیدن و غیره - اگر مزاحم عبادت مردم نباشد - جائز است. درخت کاری که یا به مصلحت عابران جاده است و یا مزاحمتی بر ایشان ندارد مانعی ندارد. «۱» خرید و فروش و توقف و غیره نیز همینطور. ولی اگر باعث مزاحمت عبور باشد، حتی توقف زیاد هم اشکال دارد.

تقیید ملکیت در این گونه تملیک و یا واگذاری، که مقید به قیودی است، چون یک جریان اعتباری است، هیچ مانعی ندارد؛ چنان که تملیک به عنوان یادگاری، نوع خاصی از تملیک است که عقلاً دارند. به هر حال این‌ها یک نوع ملکیت خاص و محدودی است و نمی‌توان هر گونه استفاده‌ای از آن نمود و از کارهای مزاحم جلوگیری می‌شود. از امام باقر علیه السلام نقل است که: وقتی قایم ما قیام فرماید ... بالکن‌هایی که از منازل روی جاده‌ها کشیده شده خراب می‌کند، فاضلاب و ناودان‌ها را که به جاده‌ها کشیده شده است، بر می‌دارد و خلاصه هر بدعتی را از بین می‌برد. «۲»

اشترک آب و ...

برخی نصوص حقوقی اسلام، دلالت بر این نکته دارد که مسلمان‌ها در سه چیز مالکیت جمعی دارند: آب، گیاه و آتش. و منظور از آتش مواد آتش‌زا می‌باشد، که در زمان ما نفت را نیز شامل می‌شود. و منظور از گیاه، مراتع می‌باشد، خشک باشد یا تازه.

(۱) - یکی از فقهاء بزرگ حاضر معتقد است که درخت کاری هر چند مزاحم نباشد جائز نیست!!

(۲) - ۱/۳۰ احیاء موات وسایل.

از امام هشتم علیه السلام نقل است که: مسلمانان در آب و آتش و مرتع شریک هستند. «۱»
 از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که: مردم در سه چیز شریکند، آتش و آب و گیاه «۲» و هم از آن حضرت نقل شده که از فروش آب و گیاه و آتش منع فرموده است. «۳» در روایتی دیگر حکم فرموده که: اضافه آب را کسی منع نکند و اضافه گیاه را نفروشد. «۴» و فرمود: نباید اضافه آب منع شود که اضافه گیاه منع شود، و سپس فرمود: ضرر زدن و به مشقت انداختن (در قانون ما) نیست. «۵»
 و فرمود: پنج چیز است که نباید بخل شود: آب و نمک و گیاه و آتش و علم. «۶»
 و برخی تصور کرده‌اند که بنابراین، احیاء مرتع و چشمه و قنات و درخت‌هایی که هیزمش مطلوب است نیز اساساً موجب ملکیت نمی‌شود.
 ولی این مطلب با قواعد کلی احیا که تعبیراتش قابل تخصیص نیست، سازشی ندارد. و از طرفی روایاتی هم داریم که فروش اضافه آب را جایز می‌داند، از جمله از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی با گروهی در یک قنات شریک هستند، یکی از آن‌ها از مقدار آب خود بی‌نیاز می‌شود آیا می‌تواند مقدار آب خود را بفروشد؟ فرمود: آری، اگر بخواهد به پول

(۱) - ۱/۵ احیاء موات وسایل.

(۲) - ۳/۴ احیاء موات مستدرک.

(۳) - ۱/۴ احیاء موات مستدرک.

(۴) - ۳/۷ احیاء موات وسایل مرسله صدوق.

(۵) - ۲/۷ احیاء موات وسایل.

(۶) - ۲/۶ احیاء موات مستدرک.

مالکیت‌ها، ص ۶۵

بفروشد و اگر بخواهد به پیمانۀ گندم «۱» و نیز از حضرت ابی الحسن (امام هفتم یا هشتم) سؤال شد که فروش گیاه و مرتع چطور است؟ فرمود:
 مانعی ندارد. «۲»

و بنابراین طبق قواعد کلی احیا باید گفت فروش هیزم و آب و مرتع که به طور طبیعی و بدون کار، خود به خود وجود دارد و از مباحات اولیه حساب میشود، جائز نیست. ولی فروش این‌ها در صورتی که با احیا و کار شخص به وجود آمده یا قابل استفاده شده باشد جائز است. البته در همان موارد طبیعی هم اگر کسی مقداری برای خود برداشت نماید، می‌شود و می‌تواند ملك خود را به دیگری بفروشد. چنانکه ممکن است آن شخص دیگر به جهات گوناگون به جای اینکه خودش تجسس نموده و از منابع اولیه برداشت برده، از دست دوم بخرد.
 شیخ طوسی در کتاب خلاف می‌فرماید: وقتی کسی با احیا مالك چاه آب شد از دیگران اولی بوده، به مقدار احتیاج خود و حیوانات خود قبل از دیگران بر می‌دارد و زائد بر نیاز خود را باید به دیگران بدهد تا احتیاج خود و

حیوانات خود را برطرف کنند. ولی برای آبیاری زراعت دیگران لازم نیست بذل کند، بلکه مستحب است ... دلیل ما روایتی است که ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: کسی که اضافه آب را منع کند که

(۱) - ۱ / ۶ احیاء موات وسایل.

(۲) - ۳ / ۹ احیاء موات وسایل.

مالکیت ها، ص ۶۶

اضافه گیاه را منع نماید، خداوند از فضل رحمت خود در قیامت ممنوعش می کند. و از این حدیث مطالب ذیل استفاده می شود:

۱. بذل آب اضافی واجب است چون در حدیث تهدید کرده است.

۲. این بذل باید رایگان و بلا عوض باشد.

۳. برای استفاده حیوانات باید بذل کند نه برای زراعت.

ابن عباس هم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که: «مردم در سه چیز شریکند، آب و آتش و گیاه» و از فروش اضافه آب نهی فرموده است و نمی توان جز بر این معنا حمل نمود.

ولی همانطور که گفته شد، طبق قواعد کلی و روایات خاص پیشگفته، باید میان موارد طبیعی، و موارد احیا، فرق گذارده شود.

حدود استفاده از آب های عمومی

هر کس می تواند با فعالیت خود قنات آب، احداث نماید، یا يك حلقه چاه حفر کند و از آب آن ها استفاده کند، در این صورت آب را مالک می شود، و بنا به آنچه گفتیم حق فروش هم دارد. لیکن حفر چاه یا قنات بدون ضابطه نیست و گرنه موجب هرج و مرج و ضربه خوردن اقتصادی سایر افراد می شود.

محمد بن حسین می گوید: نامه ای به حضرت عسگری علیه السلام نوشتم که مردی در يك قریه قناتی دارد. دیگری می خواهد قناتی حفر نموده و آب را به طرف آبادی خود روانه کند، بین آن دو چقدر باید فاصله باشد تا یکی از آن دو به دیگری ضرر نرساند. وقتی زمین سخت یا سست باشد.

حضرت در جواب مرقوم داشت: به اندازه ای که یکی از آن دو به دیگری ضرر نرساند. «۱» همین مطلب را ابن محبوب از امام کاظم علیه السلام سوال کرده

(۱) - ۱ / ۴ احیاء موات وسایل.

مالکیت ها، ص ۶۷

و همین را پاسخ شنیده است، منظور این است که موارد مختلف است باید قنات دوم به قنات اولی زیانی نرساند و این بستگی به سستی و سختی زمین، دوری و نزدیکی و مسیر آب ها دارد و تنها سستی و سختی زمین ملاک

نمی باشد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که: اگر زمینی سخت باشد، باید فاصله دو چاه پانصد ذراع باشد و اگر سست باشد هزار ذراع. «۱»

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که: میان دو قنات باید پانصد ذراع باشد «۲». از امام صادق علیه السلام پرسیدند: کسی از کنار کوهی قناتی حفر نموده و آب در آورده است، سپس مرد دیگری قنات دیگری از کنار کوه مزبور بیرون آورده و این قنات آب قنات اول را برده است. حضرت فرمود: ادامه و دنباله آب را شب به شب مقایسه می کنند (یک شب فقط از یکی استفاده می کنند و شب دیگر با هم و سوم آن یکی جدا) تا ببینند کدام به کدام ضرر می رساند، اگر دومی به اولی ضرر رساند کور می شود. «۳»

استفاده از آب رودخانه و چشمه ها که با احیا و کار نبوده نیز قانون خاصی دارد، محل نزدیک به آب اولویت دارد، آن ها ابتدا استفاده می کنند و سپس آب را به محل های پایین تر می فرستند. نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سیل بیابان نهرور، (مسیل قریظه که گاهی سیل آن به مدینه هم می رسید و خرابی ها به بار می آورده است) این طور حکم

(۱) - ۳/۱۱ و ۵ احیا موات وسایل.

(۲) - ۳/۱۱ و ۵ احیا موات وسایل.

(۳) - ۱/۱۶ احیا موات.

مالکیت ها، ص ۶۸

فرمود: برای زراعت تا بندهای (نعل عربی) و برای درخت خرما تا کعب پا (برآمدگی پهلوی پا)، و آنگاه آب را به محل پایین تر بفرستند. «۱»

پیامبر صلی الله علیه و آله همچنین درباره آبیاری درختان خرما با آب سیل چنین حکم فرمود: محل بالاتر بیش از پائین، آب داده شود، بگذارند که آب تا برآمدگی پا بالا بیاید و سپس محل پایین نزدیک تر داده شود و همین طور به ترتیب ... «۲»

حتی برای استفاده از مکان های عمومی در نشستن حدی معین شده است، حریم مسجد از هر طرف ۴۰ ذراع است، و حریم هر مؤمنی در تابستان به اندازه یک دست می باشد. و نقل است که به اندازه استخوان ذراع ... «۳». از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که: در جاده ها شترسوار، بر پیاده اولویت دارد (که زودتر راه بدهند برود)، و شخص پا برهنه بر کسی که کفش دارد، اولویت دارد. «۴»

وظیفه حاکم اسلامی است که ترتیبی بدهد تا اراضی، معطل و بایر نماند، آب های زیرزمینی استخراج شده، زمین ها آباد گردد. مردم باید تشویق به آباد کردن اراضی شوند، بخش خصوصی کشور فعالانه و امیدوار و بدون ترس و واهمه از فشارهای جانبی بتواند کار کند و اراضی بایر را از معطلی در آورند.

در رژیم منحط پهلوی برای اجازه حفر یک حلقه چاه آن قدر مردم را معطل می کردند که اقدام کننده پشیمان می شد،

اصلاحات ارضی به جای اینکه زمین‌های بایر را آباد نماید، بسیاری از همان زمین‌های آباد را

(۱) - ۸ / ۱ احیا موات وسایل.

(۲) - ۸ / ۵ احیا موات وسایل.

(۳) - ۱۱ / ۱۰ احیا موات وسایل.

(۴) - ۱۲ / ۱ احیا موات مستدرک.

مالکیت‌ها، ص ۶۹

خراب کرد، منهای اراضی آباد طبیعی (چون بسیاری نقاط شمال)، سایر اراضی کشور که قبلاً رعایا با مساعدت ارباب‌ها کشت می‌کردند، دیگر از زیر بار ادارات به اصطلاح تعاونی خلاصی نداشتند و همواره گرفتار بودند، و به همین جهت محصول غلات دائماً رو به کاهش بود.

معادن

معادن دومین منبع تولید و منبع بزرگ مواد خام است. از این رو باید ابتدا معادن مزبور درست توزیع شود تا تولیدات بر اساس صحیح انجام گیرد.

معادن اساساً بر دو گونه‌اند: معادن ظاهری و معادن باطنی. معادنی که استفاده و برداشت از آن‌ها نیاز به کار روی معدن نداشته و عنوان احیا و آباد کردن پیدا نکند (مانند استفاده از نمک‌های روی زمین و برخی نقاط که نفت خود به خود جوشش می‌کند) معادن ظاهری‌اند. و منظور از معادن باطنی معادنی است که استفاده و برداشت از آن‌ها نیاز به کار داشته باشد. کار حفاری و کاوش برای رسیدن به ماده خام و جدا کردنش از زمین و استخراج آن در معادن باطنی نمود دارد.

معادن ظاهری که عنوان احیا و مانند آن پیدا نمی‌کند، فقط عنوان حیازت و تقدم و سبقت پیدا می‌کند، که در متون حدیثی و فقهی بدان اشاره شده است و بنابراین هر کس هر مقدار از آن را برداشت کند، مالک آن می‌شود. به تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام «**اللید ما اخذت**»، دست هر چه بگیرد مال اوست. «۱» امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

«سوق المسلمین کمسجدهم»

(۱) - ۳۸ / ۱ صید و ذبایح وسایل.

مالکیت‌ها، ص ۷۰

یعنی من سبق الی السوق کان له مثل المسجد

« بازار مسلمین همانند مسجدشان است یعنی وقتی کسی به محلی از بازار تقدم یافت مانند مسجد مال اوست. » (۱) و معلوم است که بازار جز عمومی بودن آن خصوصیت دیگری ندارد. و بنابراین تمام امور عمومی را در بر می‌گیرد.

هم چنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که:

«من سبق الی ما لا یسبقه الیه مسلم، فهو احقّ»

به هر کس بر چیزی سبقت گرفت که مسلمانی پیش از او بر آن سبقت نگرفته باشد، استحقاق آن را خواهد یافت.»

(۲)

از چنین ادله‌ای بر می‌آید که سبقت در هر مکان، یا برداشت از هر چیز مباحی که مالک خاصی ندارد، موجب ملکیت می‌شود، و معادن ظاهری هم چنین حکمی دارند. پس هر کس هر مقدار را که برداشت نماید، مالک آن می‌شود. لیکن این بدان معنا نیست که فرد آزاد باشد هر چه که بخواهد، بردارد. بلکه برخی از فقها گفته‌اند که کسی بیش از مقدار نیاز حق برداشت ندارد، و مقدار نیاز را از نظر زمان نیز تا یک شبانه روز یا یک ماه یا یک سال و یا تا موقع برگشت ثانوی به محل، ذکر نموده‌اند، با این همه بر اساس اصول نظام اقتصادی اسلام که قبلاً ذکر شد، و به احترام اصالت کار، هر فرد، هر قدر که بخواهد برداشت می‌کند، مگر این که دیگران در تنگنای کمبود مواد قرار گیرند که در این صورت حاکم اسلامی برای جلوگیری از استثمار احتمالی، چنین مسأله‌ای را ممنوع می‌سازد.

(۱) - ۱۷ / ۲ آداب تجارت و سایل.

(۲) - ۱ / ۴ احیاء موات مستدرک.

مالکیت‌ها، ص ۷۱

حیازت کند، مالک آن می‌شود. نیز از ادله مزبور استفاده شده است و مقتضای همه آن‌ها، همین ملکیت مقدار برداشت از مباحات (و از جمله معادن ظاهری) می‌باشد.

اما معادن باطنی، عنوان احیاء پیدا می‌کند؛ زیرا بدون کاوش و حفاری و جدا کردن قطعات خالص یا مخلوط آن از زمین، امکان استفاده وجود نخواهد داشت. با الغای خصوصیت از ادله احیای زمین می‌توان حکم معادن را نیز استفاده نمود. چنان که از برخی روایات به خوبی توسعه حکم مزبور استفاده می‌شود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: کسی که درختی غرس کند، یا نهر، و رود تازه‌ای ایجاد کند که قبلاً کسی ایجاد نکرده باشد و یا زمین مرده‌ای را زنده سازد، به حکم خدا و پیامبرش مال او خواهد بود. «۱» به خوبی روشن است که این روایت هر کار تازه و ایجاد جدید در طبیعت را موجب ملکیت آن می‌داند.

این حکم را می‌توان از حدیث زیر و امثال آن نیز استفاده نمود: **«ایما اقوم حیوا شیئاً من الأرض او عملوه فهم**

احقّ بها و هی لهم هر گروهی که چیزی از زمین را زنده کنند یا کاری در آن بنمایند، از دیگران در ملکیت آن شایسته‌ترند و آن مال آن‌هاست. «۲» معلوم است که منظور از زنده کردن چیزی از زمین، فقط سطح زمین و برای کشاورزی نیست بلکه منظور هر چیزی است که جزء زمین است، زیرا وقتی چیزی مورد استفاده نیست، مرده است و اثری در زندگی فرد و جامعه ندارد، و استخراج معدن و بیرون آوردن مواد خام مورد نیاز، زنده کردن آن است.

(۱) - ۱ / ۲ احیاء موات معتبره مسکونی.

مالکیت ها، ص ۷۲

افزون بر این از تناسب حکم و موضوع حدیث، می توان دریافت که هر چند در ظاهر حدیث لفظ زمین و سطح آن ذکر شده است، لیکن مراد اصلی زنده کردن هر چیز مرده^۱ مربوط به زمین است. (چه سطح زمین باشد و چه عمق آن).

تعریف ظاهر و باطن

از آنچه گفتیم روشن شد که منظور از معادن ظاهر و باطن همان است که پیش تر گفته شد. ظاهر، آنچه برای برداشت آن، حفاری و اعمال مشابه آن نمی خواهد. باطن، آنچه نیاز به حفاری و ... دارد. این که برخی از محققین معاصر می گویند: معادن ظاهر آن است که پس از برداشت از زمین بتوان مستقیماً و بدون اعمال دیگری (از قبیل تصفیه) از آن استفاده نمود، هر چند برای برداشت آن نیاز به حفاری و نحو آن باشد. و باطن آن است که پس از برداشت از زمین اعمال دیگری از قبیل تصفیه نیاز داشته باشد. «۱» این تعریف هیچ گونه دلیلی ندارند. میزان مسأله، شمول عنوان احیاء یا حیات و اخذ می باشد، وقتی معدنی زیر زمین است و به کار نمی افتد مرده است و با حفاری و دستیابی به آن زنده می شود، و وقتی روی زمین است و در دسترس است، خود به خود زنده است و برای هر کسی امکان برداشت از آن وجود دارد دیگر مرده نیست، تا زنده کردن داشته باشد. و بنابراین فقط عنوان اخذ و حیات و برداشت از مباحات را دارد که حکمش گفته شد.

(۱) - اقتصادنا - آقای صدر.

مالکیت ها، ص ۷۳

نیز این مطلب که برخی از محققین معاصر می گویند که: معادن باطنی هم به ملک کسی در نمی آید، مگر به مقداری که برای نیاز خود برداشت می کند زیرا عنوان احیا فقط مربوط به زمین است، روایاتی که احیا را موجب حق یا ملکیت می داند، آباد کردن سطح زمین را از نظر کشاورزی می گوید و نه باطن زمین و استخراج معدن را و بنابراین معادن باطنی هم ملک کسی نیست ... «۱» سخن و مطلب درستی نمی باشد.

و اینک به دو نظریه فقهی در این مسأله بنگرید: صاحب جواهر می گوید:

معادن ظاهری آنهایی هستند که احتیاج به ظاهر کردن ندارد (خود به خود ظاهرند)، بدین معنا که وصل به آنها، به کار و مخارج نیازی ندارد (مانند نمک و نفت و کبریت و ... البته منظور از نفت چیزی است که خود از زمین بجوشد، در زمان صاحب جواهر معادن نفت به مفهوم زمان ما امر شائعی نبوده است)، که اینها بدون کار و خود به خود ظاهر هستند و فقط برای برداشت و اخذ آنها اقدام می شود ... چنین معدنهایی با احیا، ملک نمی شوند، زیرا در آنها احیا تصور نمی شود، زیرا احیا همان حفاری و مانند آن می باشد که برای ظاهر کردن معدن انجام می پذیرد

بنابراین هر کس که زودتر از دیگران به چیزی از این‌ها دست یافت، می‌تواند برای رفع احتیاجات خود بردارد، زیرا دلیل «من سبق الی ما لا یسبق الیه مسلم فهو احق به»/ هر که پیش از سایر مسلمانان به چیزی سبقت گرفت، مقدم بر دیگران است. عمومیت دارد و شامل این مسأله نیز می‌باشد ... معادن باطنی آن‌هایی است که بدون کار و عمل ظاهر نیستند

(۱) - اقتصاد اسلامی آقای تهرانی.

مالکیت‌ها، ص ۷۴

(مانند معادن طلا و نقره)، البته اگر احیاناً به جهت سیل و مانند آن در سطح زمین قرار گرفتند و یا فقط مختصر خاکی روی آن‌ها بود ظاهر حساب می‌شوند. معادن باطنی با احیا و کار، برای وصول به آن‌ها ملك می‌شوند ... (۱) استاد بزرگوارمان هم در تحریر الوسیله می‌فرماید: معادن ظاهری آن‌ها هستند که در استخراج و رسیدن به آنها به کار و مخارجی نیاز نباشد (مانند نمک و ...) و معادن باطنی آن‌ها هستند که بدون کار و عمل، ظاهر نیستند (مانند نفت)، اگر در استخراج آن نیاز به حفاری باشد. معادن ظاهری با حیازت و برداشت - کم یا زیاد - ملك شخص می‌شود ... لیکن معادن باطنی فقط با احیا ملك می‌شود ...».

در بحث معادن دو نکته دیگر باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. هر فردی چقدر حق برداشت از معادن ظاهری را دارد؟ و در معادن باطنی چه مقدار ملك او می‌شود؟ برخی از فقها در معادن ظاهر معتقدند فرد هر قدر بتواند بر دارد، می‌تواند برداشت کند و ملك او می‌شود، برخی می‌گویند فقط به مقداری که امثال او عاده بر می‌دارند حق برداشت دارد. و برخی می‌گویند فقط به مقدار نیازش می‌تواند بر دارد. برخی مانند شهید دوم در کتاب مسالك متردد شده‌اند که چه بگویند. به نظر می‌رسد مقتضای قواعد این است که اگر این قدر زیاد بر دارد که دیگران در فشار و مضیقه قرار گیرند، حق برداشت ندارد؛ زیرا یکی از اصول نظام اقتصادی اسلامی - که پیش از این گفتیم - اصل نفی ضرار و

(۱) - جواهر کتاب احیا موات.

مالکیت‌ها، ص ۷۵

مشقت دیگران بود. هر چند قواعد اولی اقتضا می‌کند که انسان هر قدر از مباحات اولیة برداشت کند، آن را مالك می‌شود، لیکن اصل نفی ضرار ایجاب می‌کند که حکم مزبور محدود گردد.

در معادن باطنی برخی گفته‌اند: وقتی معدنی احیا می‌گردد همه معدن ملك شخص احیا کننده می‌گردد. برخی دیگر گفته‌اند: فقط همان رگه‌ای که به دهانه ورودی منتهی می‌گردد ملك وی می‌شود. و برخی گفته‌اند:

فقط حدود دهانه ورودی معدن ملك او می‌باشد. به نظر می‌رسد باید نظریه وسط را انتخاب نموده و گفت: بر همه رگه مزبور، احیاء صدق می‌کند؛ لیکن رگه‌های دیگر که متصل به این رگه نیستند جزو این معدن وزیر عنوان احیای

معدن مزبور حساب نمی‌شود؛ مگر این که حایل میان دو رگه این قدر کم باشد که احیای رگه اول، احیای رگه دوم نیز حساب شود.

۲- آیا حاکم اسلامی همان طور که زمین را به عنوان قطیعه به افراد می‌دهد، می‌تواند معدن را نیز به این عنوان به کسی بدهد؟

صاحب جواهر می‌گوید: «در این مسأله متردد هستیم، زیرا از طرفی حاکم اسلامی ولایت عامه دارد و معادن هم که کلاً جزو انفال بوده، در اصل ملک امام است، و امام خود می‌تواند به هر کس که بخواهد بدهد، و از طرف دیگر قطیعه، مربوط به اراضی موات می‌باشد، و قطیعه هم مثل تحجیر و مانند آن فقط حق اولویت می‌آورد...» لیکن تردد ایشان موافق با تحقیق نیست، و هیچ گونه دلیلی نداریم که قطیعه را مخصوص به زمین‌های موات نماید. و صرف این که قطیعه دادن حاکم مانند تحجیر حق اولویت می‌آورد، دلیل نفی قطیعه در معدن

مالکیت‌ها، ص ۷۶

نیست، زیرا معدن هم تا به استخراج نرسد، موات می‌باشد و با حفاری و مانند آن احیا می‌گردد. *** احکام گفته شده برای معادن در آب‌های زیرزمینی نیز جریان دارد.

حدود اصالت کار

آنچه تاکنون گفته شد درباره کار بر منابع اولیه (از زمین و مواد خام موجود در آن و آب‌ها) بود. گاهی با کار، خود منابع اولیه استخراج و مورد استفاده قرار می‌گیرند، و گاهی پس از استخراج آن‌ها کارهای دیگری روی آن انجام می‌شود. انواع صنعت و کارهای مربوط به ضروریات زندگی که بر مواد خام انجام می‌شود و آن‌ها را قابل مصرف می‌سازد، همه محترم است و موجب ملکیت می‌گردند. قرآن کریم می‌فرماید: «**لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**» «انسان فقط نتیجه کار خود را می‌برد». و مصداق ظاهر آن همین کارهای مستقیم می‌باشد.

ولی باید حدود احترام و ارزش کار را دقیقاً بررسی نمود. کار هر فرد محترم است بدین معناست که هیچ کس حق ندارد او را استثمار کند و نتیجه کار و کوشش او را ببرد؛ لیکن فرد کارگر و فعال می‌تواند زمین دیگری را زمینه کار و فعالیت خود قرار دهد و در آن بذر خود را کشت نماید؟ و آیا می‌تواند بر ماده خام شخص دیگر برای خود کار کند، و فی المثل از معدن طلای دیگری، ماده‌ای را برداشته خالص کند، و یا بذر دیگری را در زمین خود یا دیگری کشت کند و نتیجه کار مزبور را برای خود بداند؟

مالکیت‌ها، ص ۷۷

از طرف دیگر آیا می‌تواند نتیجه کار خویش را از خود سلب کند و آن را با قراردادی به دیگری بدهد؟ یعنی طبق قراردادی از اول برای دیگری کار کند؟ یا این که وابستگی کار به یک کارگر چنان است که حتی خودش هم نمی‌تواند نتیجه آن را از خود سلب کند؟

از مثال‌های اول می‌توان چنین تعبیر کرد که آیا زمین که ظرف تولید است اصالت دارد، یا ماده خام که در آن ظرف ریخته می‌شود، یا کار؟

كدام يك؟

برخی از محققین اصرار دارند که همه جا از اصالت کار حمایت کنند، و مواردی از مسایل رو بنایی فقه را دلیل این مدعا بدانند که در اینجا به برخی از آن مثال‌ها و مسایل که در فقه آمده است اشاره می‌شود:

۱- اگر کسی در زمین غصبی کشت کند محصول آن ملك شخص غاصب است (الزرع للزار و لو كان غاصبا/ زراعت ملك برزگر است هر چند غاصب باشد).

۲- اگر کسی ابزار صید ماهی را از دیگری غصب نماید و با آن صید ماهی کند، ماهیان صید شده ملك خود او هستند، و به صاحب ابزار صید، فقط اجرت آن را باید پرداخت.

۳- اگر ماهیگیر با صاحب تور ماهیگیری قرار داد ببندد که با وسیله او ماهی صید کند و ماهیهای صید شده را میان خود به نسبت معینی تقسیم کنند، این قرارداد باطل است، و همه ماهیها ملك صیاد است و به صاحب تور فقط اجرت پرداخت می‌شود.

۴- اگر کسی با صاحب چهار پا و صاحب مشك قرار داد ببندد که آب بیاورد و آن را به نسبت تقسیم کنند، این قرار داد باطل است و همه آب

مالکیت ها، ص ۷۸

ملك سقایی است که آب آورده است و صاحب چهار پا و صاحب مشك فقط می‌توانند اجاره حیوان و مشك خود را بگیرند.

از مثال‌هایی که گفته شد ممکن است در نظر ابتدایی چنین تصور شود که این‌ها دلیل بر اصالت مطلق کار می‌باشد! لیکن چنین نیست و با اندکی تأمل می‌توان این مسأله را دریافت.

در باب زراعت در زمین غصبی، فرض این است که مراد تنها زمین غصبی است و نه بذر آن، یعنی فقط ظرف غصبی است و نه تخم کشت شده، و بدیهی است که در این صورت، مسأله طبق قواعد می‌باشد. چنان که در اصول نظام اقتصادی اسلام بیان شد، در قوانین اقتصادی، مبانی کلی حقوق رعایت می‌شود، و مسائل و مبانی حقوقی در ارتباط با جهات تکوینی و طبیعی است، و به تعبیر دیگر ایدئولوژی در رابطه با جهان بینی، و مسائل حقوقی در ارتباط با مسائل حقیقی می‌باشد. از نظر طبیعی زراعت ادامه وجودی همان بذر می‌باشد و این خوشه گندم همان دانه گندم است که رشد نموده و به این صورت در آمده است، لذا مالك بذر مالك محصول نیز می‌باشد.

حال باید پرسید اگر بذر هم غصبی شد آیا می‌توان گفت محصول آن ملك برزگر می‌باشد؟ یعنی اگر کسی مقداری گندم از کسی غصب نمود و کشت کرد آیا محصول به دست آمده ملك غاصب می‌باشد؟ یا ملك صاحب بذر است؟ البته بوده‌اند کسانی که می‌گفته‌اند اینجا هم محصول، ملك برزگر می‌باشد و دلیلشان این بوده است که تخم اولیه در زیر خاک متلاشی شده و در

مالکیت ها، ص ۷۹

حکم تلف می‌باشد این محصول موجود تازه‌ای می‌باشد. (۱)

لیکن می دانیم که چنین چیزی درست نیست، این زراعت ادامه وجودی همان بذر می باشد هر چند با تغییر همراه با افساد، و باصلاح با کون و فساد، و لذا فقها هم گفته آن‌ها را رد کرده‌اند.

و اما مسأله غصب تور ماهیگیری، اساساً نمی تواند اصالت کار را اثبات کند، زیرا در این مسأله احتمال دیگری ممکن نیست چون صاحب تور، نه کاری انجام داده و نه قراردادی با ماهی گیر بسته است، و بنابراین هیچ وجهی ندارد که غیر از شخص ماهیگیر کسی دیگری سهمی ببرد. و فقط اجرة المثل تور را حق دارد و یا ضررهائی که تور و صاحب آن، از غاصب دیده است.

و اما درباره سایر مثال‌ها که با قرارداد انجام شده است هر چند برخی از فقها چنان فتوایی داده‌اند لیکن وقتی به دقت در فتاوی آنان مینگریم می بینیم که دلیل کافی ارائه نداده‌اند.

البته احترام به قراردادهای یکی از اصول اقتصادی می باشد، مگر این که قرارداد اجباری باشد و یا شخص سفیهی و یا مجنون و طفل، قرار داد ببندند.

بنابراین وقتی شخص ماهیگیر طبق مصالحی که در نظر دارد با صاحب تور ماهیگیری قرار داد می بندد که ماهی‌های صید شده را به نسبت معینی

(۱) - به نقل صاحب جواهر در کتاب غصب.

مالکیت‌ها، ص ۸۰

تقسیم کنند، دیگر وجهی ندارد که قرار داد را محترم نشمرده و سهم صاحب تور را از او دریغ کنیم! برخی گفته‌اند که این چه نوع قراردادی است؟ اگر مضاربه است که مضاربه باید با پول باشد، اگر مزارعه یا مساقات است که آن‌ها در زمین و درخت است، اگر شرکت است؟ شرکت در چی؟ هنوز که چیزی به وجود نیامده است! در جواب می گویم: لازم نیست که یکی از قراردادهای معهود و مرسوم باشد، قرارداد هر چه باشد، محترم است و قرآن کریم دستور داده است که: اوفو بالعقود/ به قراردادهای وفا کنید.

ممکن است تصور شود که این قرارداد سفیهانه است. در واقع چرا قرار داد می بندد که کار خود را به دیگری بدهد؟ باید گفت موارد مختلف است و یک قاعده کلی و مشخص در این باره نداریم ... ممکن است کارگری که وسیله صید ندارد حساب کند که نرخ صید در این فصل خاص معلوم نیست و یا ممکن است هیچ صیدی به دست نیاید، پس اگر ابزار صید را اجاره کند، باید ضرر دیگری هم بدهد، ولی اگر چیزی به عنوان اجاره تور ماهیگیری جدای از خود محصول ندهم، ضرر متحمل نشده و اگر چیزی دست آمده بهره‌ای هم به او می دهیم، پس این فکر نه تنها سفیهانه نیست بلکه کاملاً عاقلانه می باشد. بعلاوه قرار سفیهانه که باطل نیست مردم نوعاً قراردادهائی می بندند که عاقلانه نیست، قرارداد شخص سفیه باطل است، هر چند عاقلانه باشد، نه قرار داد عاقل هر چند سفیهی باشد!!

در آباد کردن زمین برای دیگری (و نیز حیات آب و هیزم بیابان) نیز همین مطلب جریان دارد، شاید کارگر فکر کند که این زمین شاید محصول قابل توجهی ندهد و در مقابل آن مخارج زیادی هم لازم است لذا ممکن

مالکیت ها، ص ۸۱

است زحمات زیاد و مخارج بسیار متحمل شوم و در آمدی از زمین پیدا نکنیم. پس مصلحت این است که زمین را برای دیگری آباد کنم و تحویل او بدهم و فقط اجرت کار را بگیرم که به هر حال در آمد خالص و مسلمی است.

مهم ترین چیزی که در قرارداد مزبور می تواند موجب بطلان آن گردد و زیاد هم اتفاق می افتد، اجبار و اکراه می باشد. مثلاً در رژیم ارباب و رعیتی، رعایا برای ارباب، زمین ها را احیا می کردند و اگر طبق قرارداد صحیح و عاقلانه ای بود، اراضی ملك ارباب بود، لیکن می دانیم که در بسیاری از موارد اصلاً قرار دادی در کار نبود، مسأله نژاد برتر و خون والاتر بود، ارباب زاده از اول ارباب متولد می شد و رعیت زاده از اول رعیت! رعیت و رعیت زاده هم می دانستند که وظیفه نژادی آن ها این است که برای ارباب کار کنند و اگر هم می فهمیدند که نباید استثمار شوند و کارشان برای ارباب باید طبق قرار داد صحیح باشد، کجا جرأت داشتند چنین اظهار نظری بکنند؟! و اگر قراردادی انجام می شد باید در هر صورت امضا می کردند و در حقیقت، قرارداد، دوطرفه نبود! و بدیهی است که در این صورت عمل رعیت از نظر قانون اسلام برای خودش محسوب می شود، و هر وقت قدرت یافت می تواند زمینی را که خود آباد کرده است، پس بگیرد.

ممکن است بگویید: هر چند در ملکیت آوردن حیازت و احیای اراضی بایر و نحو آن، قصد ملکیت را شرط نمی دانیم، لیکن قصد خلاف آن را موجب نفی ملکیت می دانیم، و بنابراین وقتی رعیت هنگام آباد کردن

مالکیت ها، ص ۸۲

زمین به قصد ارباب کار می کند (هر چند با فکر غلط و مبانی استثمارگری) زمین ملك رعیت نمی شود.

در پاسخ باید گفت: قصدی که بر اساس اجبار به وجود آمده باشد و فرصت فکر کردن ندهد خاصیتی ندارد. و اگر هم در ظاهر هیچ گونه اجباری در کار نباشد، لیکن چون بر اساس اغوا و به جهالت و گمراهی انداختن رعیت، از جانب رژیم حاکم بر جامعه بوده است، ارزشی ندارد، و همان طور که گفتیم زمین ملك رعیت می شود که زحمت کشیده و در آن کار کرده است. البته مواردی که رعیت با درایت کامل و بدون هیچ گونه اجباری زمین را برای ارباب آباد کرده است، زمین ملك ارباب می شود. ممکن است همان طور که پیش از این گفتیم، رعیت فکر کند که داشتن زمین و اداره آن مشکلاتی دارد که کار کردن برای دیگری و حقوق معلوم گرفتن آسان تر از آن باشد و نخواهد که منتظر درآمد مجهول بماند. در این صورت واقعاً برای ارباب احیاء کرده است، لیکن آن مواردی که بر اساس جهالت و بی خبری و یا اجبار شخص انجام شده است هیچ گونه اثری نخواهد داشت.

به این حدیث توجه فرمائید: «ابوولاد می گوید: استری را کرایه کردم که تا قصر ابن هبیره بروم و برگردم و مبلغ معینی بپردازم. به دنبال بدهکارم رفتم، وقتی نزدیک پل کوفه رسیدم؛ مطلع شدم بدهکارم به طرف نیل رفته است، من هم به آن سمت رو آوردم، و وقتی به نیل رسیدم، مطلع شدم بدهکارم به سوی بغداد رفته است، پس به دنبالش رفتم و او را پیدا کردم و کارم را انجام دادم و به کوفه برگشتم، این رفت و آمد پانزده روز طول کشید، صاحب استر را از جریان مطلع کردم و خواستم از او حلالیت

مالکیت ها، ص ۸۳

طلبیده رضایت خاطرش را فراهم آورم، پانزده درهم به او دادم، او نپذیرفت، و بنا گذاشتیم نزد ابی حنیفه برویم و داستان را به ابی حنیفه گفتم، او گفت: استر را چه کردی؟ گفتم: سالم به او تحویل دادم. صاحب استر گفت: آری، ولی پس از ۱۵ روز! ابو حنیفه پرسید: حالا چه می خواهی گفت: کرایه استرم را که ۱۵ روز از من جدا کرده بوده است.

ابو حنیفه گفت: تو هیچ حقی نداری، زیرا او تا قصر ابن هبیره کرایه کرده بود ولی مخالفت کرد و به سوی نیل و سپس بغداد رفت. و در نتیجه (چون غاصب بود) فقط ضامن قیمت استر شده و دیگر کرایه قرار دادی باطل شد. و چون استر را سالم به تو بر گردانده دیگر کرایه هم لازم نیست ... ابوولاد گوید از پیش ابوحنیفه بیرون آمدیم در حالی که صاحب استر دائما می گفت: انا لله و انا الیه راجعون. من به او رحم آوردم، چیزی به او دادم و حلالیت حاصل کردم. آن سال مکه رفتم و امام صادق علیه السلام را از فتوای ابی حنیفه مطلع کردم. حضرت فرمود: به جهت همین فتواهاست که آسمان بارانش را دریغ می دارد. و زمین برکتش را از مردم سلب می کند. عرض کردم: پس شما چه نظری دارید؟ فرمود: باید اجرة المثل (یعنی مقدار معمولی کرایه از کوفه به نیل و از نیل به بغداد و از بغداد به کوفه را به صاحبش بدهی. گفتم: یا بن رسول الله: من علوفه استر را داده ام.

فرمود: چون غاصب بوده ای حقی نداری! ... گفتم: چند درهم به او دادم و او راضی شد و مرا حلال کرد. فرمود: چون فتوای ظالمانه ابی حنیفه را شنیده بود به آن مقدار راضی شد، تو برو و فتوای مرا به او بگو: اگر پس از

مالکیت ها، ص ۸۴

آن هم ترا حلال کرد البته چیزی دیگر بر تو نیست ...» (۱)

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که:

۱- قراردادهایی که از روی جهالت و بی خبری طرف انجام می شود الزام آور نیست و قانونیت ندارد، به خصوص جهالت در مورد قانون.

نمی دانسته که چنین حقی دارد و گرنه هرگز رضایت نمی داد. جهالت در برخی حالات موضوع (مثل این که از قیمت کالا در بازار بی خبر بوده است) هم حق فسخ قرارداد را می آورد. خلاصه این که قراردادهایی که از جهالت طرف به حق قانونی خویش، سو استفاده می شود ارزش ندارد و قراردادهایی هم که طرف، جهالت به موضوع دارد یا بی ارزش است و یا حق فسخ قرارداد را موجب می شود.

۲- از حدیث استفاده می شود که اگر بر اثر قرارداد کذایی، شخص بی خبر از حق خویش، پولی هم از طرف بگیرد و اظهار رضایت کند، نمی توان گفت: حال که دیگر پول گرفته است راضی است و قرارداد درست است، ... زیرا گرفتن مقداری پول هیچ دلیل رضایت به قرار داد نمی باشد، او می بیند اگر این مقدار پول را هم نگیرد از جیبش رفته است، پول را نه از جهت رضایت به قرارداد می گیرد، بلکه از بابت تقاص چیزی از حق خود وصول می کند. نظیر این مسأله، خراب کردن خانه های مردم برای خیابان کشی و غیره می باشد که اگر شهرداری ها خیلی کم تر از

مالکیت‌ها، ص ۸۵

بدهند و دم نزنند، آنها به آن قیمت‌ها و آن طور پرداخت‌های قسطی هیچ راضی نیستند، لیکن می‌بینند اگر همین مقدار پول را هم نگیرند، از جیششان رفته است. و بنابراین، لازم است رضایت صاحبان اراضی مزبور تحصیل گردد. *** نتیجه بحث این شد که هیچ گونه دلیلی نداریم که مانع وکالت و اجاره در حیات و احیای موات و غیره گردد. و می‌تواند با قراردادی صحیح، برای دیگری ماهی صید کند. زمین را برای دیگری آباد کند و همینطور در چیزهای دیگر، و خلاصه این که کار محترم است ولی نه آن قدر که دست خود کارگر را هم ببندد و نتواند برای دیگری کار کند. چنان که نمی‌تواند روی ماده خام دیگری برای خود کار کند، کاموای دیگری را برای خود ژاکت کند، آجرهای دیگری را برای خود خانه کند، تخم مرغ دیگری را برای خود جوجه کند، و بذر دیگری را برای خود کشت نماید. از بررسی مسایل گوناگون فقهی کاملاً به دست می‌آید که اصالت در تولید، برای ماده خام می‌باشد، نه کار و نه ظرف تولید (زمین یا کارخانه).

ولی قبلاً باید بدانیم اصالت یعنی چه؟ منظور ما از اصالت در این بحث اقتصادی به دنبال خود کشیدن کالای تولید شده می‌باشد. هر چند لازم باشد به عنوان اجاره ظرف تولید یا اجرت کارگر، چیزی پرداخت شود. ما می‌گوییم پس از استخراج و یا حیات ماده خام (که با کار یا بخشش کسی یا پیدا کردن در بیابان و به هر طور دیگر که به دست شخص آمده باشد) اصالت برای ماده خام می‌باشد، یعنی ماده خام ملک هر کسی که هست، کالای متولد از آن نیز ملک همان شخص می‌باشد. خواه خودش روی آن کار کرده باشد یا دیگری، اجرت کارگر را درست پرداخت کرده

مالکیت‌ها، ص ۸۶

باشد یا نادرست یا اصلاً نپرداخته باشد (منتهی او را مجبور می‌کنند که حق صحیح کارگر را پرداخت کند)، ظرف تولید مال او باشد، یا نه، و در این صورت اجازه ظرف تولید یعنی زمین و یا کارخانه را پرداخته باشد یا نه، (منتهی اینجا هم او را مجبور می‌کنند که اجاره ظرف تولید را پرداخت نماید).

دلیل ما هم در این مسأله همان پیروی قوانین اقتصادی از قانون جاری در همه مسایل حقوقی است، و آن قانون لزوم تبعیت تشریع و قانون از طبیعت و تکوین در درجه اول، و سپس از مصالح اجتماعی است! یعنی اگر زن در اثر غلبه عواطفش نتواند کارهایی را که قاطعیت و عدم تأثر می‌خواهد، انجام دهد، ما هر چه اصرار ورزیم که او را دخالت بدهیم و هر قدر قانون بگذرایم، فایده‌ای ندارد. قضاوت را باید به کسی داد که به خاطر گریه و تضرع مزورانه مجرمین، حقوق مستضعفین را فراموش نکند. تکوین و طبیعت خانم‌ها اقتضا دارد که متصدی کارهایی بشوند که نیاز بیشتری به عواطف دارد، مثل شغل مهم مادری و پرستاری، آموزش و پرورش بخصوص در کودکان،

نویسندگی مسایل احساسی، اجرای برنامه‌های هنری سالم و غیره. و البته در وضع قانون هم موارد استعناء لحاظ نمیشود مثل اینکه مردی بگوید: من از زنها هم هم عاطفی ترم! یا زنی بگوید: من از مردها بی عاطفه تر هستم: در برابر تکوین و طبیعت با هیچ قانونی نمی توان مقابله نمود؛ مگر این که ضرورت خاصی مطلبی را بر خلاف طبیعت اقتضا کند مثل زمانی که مرد نداشته باشیم و مردها همه گرفتار جنگ و امثال ذلك باشند و به مسایل داخلی شهر نرسند.

مالکیت ها، ص ۸۷

همین طور است رعایت مصالح جامعه. مثلاً اسرای جنگی در طبیعت و تکوین، با سایر مردم فرقی ندارد. لیکن مصالح جامعه اقتضا دارد که آنها را نکشیم و آزاد و زندانی هم نکنیم، بلکه در میان مردم و میان خانواده‌ها بفرستیم تا رشد فکری بیابند، البته در صورتی که ضرورت‌های اجتماعی ایجاب کند، ممکن است استثنایی پیش بیاید. مثلاً زمانی که قدرت پلیسی و حفاظتی ما ضعیف باشد و ببینیم که اگر آنها را در میان خانواده‌ها رها کنیم، ممکن است فرار کرده و به پایگاه اصلی دشمن برگردند یا تدریجاً برای خود پایگاهی بسازند و بر ما بتازند، باید تحت الحفظ باشند.

در هر صورت قاعده اولی این است که جز در موارد ضرورت و استثنا باید به مقتضای تکوین و طبیعت عمل شود. حال بحث این است که کالای تولید شده، همان ماده خام می‌باشد که به وسیله کار به این صورت در آمده است، این گونه تعبیرها که: این کالا همان کار متبلور است! به حسب دقت، مسامحه و شعار است و کالا هرگز کار نیست، کالا ادامه شخصیت همان ماده خام است که به وسیله کار به این صورت در آمده است، و به عبارت منطقی اصطلاحی ما، کار، واسطه در ثبوت است نه واسطه در عروض. کار وسیله‌ای است که ماده خام را کالا می‌کند. کار به ماده خام ارزش می‌دهد.

بنابراین کالا به جای همان ماده خام می‌نشیند و روابط آن را پیدا می‌کند.

ماده خام ملک هر کسی بوده است، کالا نیز ملک همان خواهد بود.

و این است معنای اصالت ماده خام و منظور ما همین اصالت است.

ظرف تولید یعنی زمین و کارخانه، اصالت ندارند، و کار هم اصالت ندارد.

مالکیت ها، ص ۸۸

یعنی زمین از هر که باشد محصول، ملک کسی است که بذر از او بوده است، کارخانه از هر که باشد کالای تولید شده ملک کسی است که ماده خام ملک او بوده است. منتها اگر زمین غصبی است یا تصرف در کارخانه غصبی است باید اجاره آنها پرداخت شود. و ضرر صاحب ملک را نیز جبران نماید. همین طور کار از هر که باشد کالا و محصول، ملک کسی است که بذر و ماده خام، ملک او باشد. لکن اگر کار از دیگری (غیر مالک ماده خام) بوده است، باید اجرت عادلانه اش پرداخت گردد.

مسأله و قاعده فقهی: «الزرع للزارع و لو كان غاصبا/ محصول، ملک زارع است هر چند غاصب باشد». را هر طلبه

مبتدی در فقه می‌داند که منظور غصب زمین است نه بذر، بنابراین، قاعده یاد شده اصالت بذر را بیان می‌کند و نه اصالت کار را.

این که منظور از اصالت ماده خام را توضیح دادم، برای آن است که برخی افراد پر مدعا فریاد نکنند که این‌ها برای کار ارزش قایل نیستند، و می‌خواهند سرمایه‌داری درست کنند ... حتی به آیه قرآن هم توجه ندارند که: «**لیس للانسان الا ما سعی**»: یعنی اصالت با کار است».

آری هستند کسانی که در هیچ علمی تخصص ندارند جز در علم هوچی‌گری و آشوب‌گری بحث‌ها! باید فوراً از این‌ها پرسید شما از اصالت چه فهمیده‌اید؟ از ارزش چه می‌دانید؟ اصالت داشتن ماده خام لازمه‌اش بی‌ارزش بودن کار نیست و ربطی به آن، و مسأله سرمایه‌داری ندارد. البته همه چیز نهایتاً به کار بر می‌گردد، خود ماده خام هم با کار استخراج می‌شود. لیکن نباید مسائل را با هم خلط کرد. آیه کریمه قرآن هم به طور زیر بنایی اصالت را با کار می‌داند، سخن آیه این نیست که

مالکیت‌ها، ص ۸۹

کالای تولید شده ملك کیست، بلکه در کل حرکت تکاملی انسان و از جمله در اقتصاد سخن می‌گوید، و در آن سطح که مسلماً اصالت با کار می‌باشد، بالأخره بذر هم با کار به دست آمده است، ماده خام کارخانه هم با کار به دست آمده است، پولی هم که بابت استخراج ماده خام پرداخت می‌شود، با کار به دست آمده است.

کار محترم است و هیچ‌گاه نباید بی‌مزد بماند، آن هم مزدی عادلانه! لیکن سخن این است که کالا ملك چه کسی است؟ ممکن است درآمد کارگر حتی بیشتر و با صرفه‌تر از صاحب ماده خام باشد. و ممکن است کارخانه‌دار، کسی غیر از صاحب ماده خام باشد. اتفاقاً گاهی شرکت کارگر به نفع او نیست، زمین و کارخانه ضرر هم دارد. البته هر کاری هم محترم نیست، کاری که به نفع جامعه نباشد، احترام ندارد از این رو شراب‌سازی، قماربازی، سازیدن موسیقی‌های تخدیری، مداحی از ستمگران، تبلیغات بر خلاف حقیقت و اغواکننده، سحر و رمالی و جاودگری و شعبده‌بازی، انحصارگری، ساختن و بر پا کردن مراکز فساد و ... هیچ احترامی ندارد. در این جا لازم است به دو نکته مهم دیگر توجه شود:

۱- هر چند کار محترم است، لیکن ممکن است به جهاتی کنترل شود مثلاً اگر کسی با وسایل مدرن مکانیزه روز بخواهد اراضی زیادی را احیا نموده به تملك خود درآورد و دیگران را در مضیقه کمبود اراضی نزدیک به محدوده قرار دهد کار او ممنوع می‌شود. زیرا طبق اصل «**لا ضرر و لا ضرار**» هر کاری که موجب شود دیگران در مضیقه و تنگنا قرار گیرند، ممنوع است. به فرمان حاکم اسلامی آزادی عمل چنین فردی

مالکیت‌ها، ص ۹۰

کنترل می‌شود تا دیگران هم بتوانند از اراضی قابل استفاده، استفاده نمایند.

۲. گفتیم که کالا تابع ماده خام می‌باشد و ماده خام اصالت دارد، نه کار و یا ظرف تولید، لیکن به هر حال چون ظرف تولید دخالت در تولید دارد و کار نیز مهم‌ترین جزء مؤثر تولید و تبدیل ماده خام به کالا می‌باشد، باید منافع

حاصله از فروش کالا میان کارگر و صاحب ماشین و صاحب ماده خام تقسیم شود. آن‌ها هم از تولید سهمی می‌برند و قیمت کالا هر چه باشد، سهمی از آن هم مربوط به کار و ظرف تولید یعنی زمین و کارخانه می‌باشد. و وقتی زمین و کارخانه ملك دیگری می‌باشند، باید سهمی از این تولید نصیب آن‌ها بشود (زیرا وقتی کسی با پول مشروع خودش زمین یا کارخانه را خرید یا ایجاد نمود، همان طور که مالك پول بود مالك عوض آن هم که زمین یا کارخانه خریداری شده است، می‌باشد). لیکن سخن اینجا است که سهام کار و ماده خام و ظرف تولید بر چه اساسی باید باشد و چگونه تعیین می‌گردد؟!

عده‌ای تصور می‌کنند زمین و کارخانه هیچ سهمی نمی‌برند، کار و ماده خام هم به طور شرکت سهامی در جنس شریکند و بنابراین بهره کارخانه باید به صاحب ماده خام و کارگر تعلق گیرد، صاحب ماده خام پولش را می‌گیرد و می‌رود، و باقیمانده که همه بهره تولید پس از مخارج استهلاک ماشین، اجاره محل و پول ماده خام، می‌باشد، میان کارگران تقسیم می‌شود.

مارکسیسم این طور فکر می‌کند، و طرد ارزش اضافی و ارزش اضافی نسبی از طرف مارکس بر همین اساس صورت می‌گیرد. البته عملاً مزدها به

مالکیت‌ها، ص ۹۱

حسب روش اقتصادی و سیاسی کشورها مختلف می‌باشد مزد کارگران کارخانجات در ایران ۱۲٪ الی ۱۴٪ سود حاصله بوده است. ولی در اروپا تا ۴۸٪ الی ۵۳٪ سود حاصله را به کارگران می‌دهند. «۱»

به نظر ما باید اساس مسأله از بحث ارزش اضافی جدا شود و هر يك جداگانه تحلیل شوند. وقتی فهمیدیم که قوانین اقتصادی هم چون جزوی از قوانین حقوقی هستند و از قوانین کلی حقوقی پیروی می‌کنند و دانستیم که قوانین حقوقی بر خلاف مسایل حقیقی و متن تکوین و طبیعت نباید تدوین شوند، و فهمیدیم که در متن طبیعت، هر کالایی ادامه وجودی ماده خام آن می‌باشد، و به جای ماده خام می‌نشیند، و روابط آن را به خود می‌گیرد، دیگر شکی نخواهیم داشت که کالا ملك کسی است که ماده خام ملك اوست.

از طرفی کلیه عواملی که در تولید کالا دخالت داشته‌اند، طبق روابط علت و معلول طبیعی باید سهمی از درآمد کالا نصیبشان بشود، و بنابراین ظرف تولید (ماشین و زمین) و کارگران هم باید سهم باشند، و چون نیروی کارگر جزو حساس‌تر و مهم‌تری است و زحمت بیشتری را متحمل می‌شود باید بیشترین سهم را ببرد، اجرتی به کارگر داده شود که زندگی عقلی و عاطفی او تأمین شود. سهم کارخانه‌دار هم باید به همین مقدار تأمین شود، این که کارخانه‌دار دائماً چاق‌تر و بزرگ‌گردد، و کارگر در ضروریات زندگی خود و بماند، عادلانه نیست.

این اصل مسأله و رعایت سهام عوامل تولید و وحدت شخصیت کالا با

(۱) - آمار مربوط به سال تألیف کتاب (۱۳۵۶ هجری شمسی) می‌باشد.

ماده خام. لیکن کالا ارتباطی هم با مصرف کننده پیدا می کند. قیمت کالا باید بر چه اساسی باشد که نه عوامل تولید لطمه بخورند و نه مصرف کننده در فشار قرار گیرد؟

اگر پول ماده خام و همه مخارج استهلاك ماشین و اجاره محل و غیره برای تهیه يك لیوان ۵۰ تومان فرض بشود و لیوان تولید شده در بازار صد تومان به فروش برسد، این پنجاه تومان تفاوت ارزش مبادله و قیمت تمام شده، به کارگر و کارخانه که عامل و ظرف تولید هستند می رسد. ولی کارخانه دار معمولاً فی المثل (به نسبت کل تولید به زمان تولید) برای هر لیوان ۲ تومان به کارگر می پردازد و ۴۸ تومان را برای خود بر می دارد.

این ۴۸ تومان که ارزش اضافی است به جیب کارخانه دار ریخته شده است و این همان ارزش اضافی محکوم است. اساساً قیمت کالا نباید این قدر بی حساب به ضرر مصرف کننده باشد، و نباید تفاوت قیمت تمام شده و قیمت مبادله (هر چه که باشد)، این طور بی حساب تقسیم شود که بیشترین آن به کارخانه دار تعلق گیرد.

بنا به آنچه گفته شد ما هم ارزش اضافی را محکوم می کنیم، ولی منظور ما از ارزش اضافی غیر از اصطلاح مارکس می باشد. ما آن اصطلاح را ناقص می دانیم. ارزش اضافی ای که ما محکوم می کنیم این است که زائد بر مخارج و بر سهام نسبی کارگر و صاحب ماده خام و صاحب ابزار تولید باشد و قیمت کالا را به ضرر مصرف کننده بالا ببریم. آنچه گفتیم حفظ در کارخانجات نیست، در تولید محصولات زراعی و باغی هم جریان دارد و نباید باغ دار دائماً در فشار زندگی باشد و حق عملی کار در میدان، دائماً رو به رشد اقتصادی!

مالکیت ها، ص ۹۳

ملاکهایی را که در قیمت کالا و کار می توان مورد نظر قرار داد در نوشته مالکیت خصوصی در اسلام ملاحظه نمایید.

*** سود و زیان صاحبان کالا، و ابزار، تولید و کارگر؟

قاعده اولی اقتضا می کند که کالا ملك کسی باشد که ماده خام مال اوست. و ظرف تولید یعنی زمین و کارخانه، در خود کالا شریک نیستند، و فقط اجرت کار و ماشین را می گیرند (البته اجرتی عادلانه). و بنابراین کارخانه به عنوان ظرف تولید، سود و زیانی برای خود دارد. کالا و ماده خام هم سود و زیانی جداگانه برای خود دارد. چنان که کارگر هم در برابر مخارج و استفاده ای که از کار خود می برد، سود و زیانی برای خود دارد.

در حکومت اسلامی باید بر سود و زیان اینها نظارت شود تا استثمار پدید نیاید. گاهی يك نفر متصدی دو قسمت از سه قسمت مزبور می شود، هم مالك ظرف تولید می شود و هم مالك ماده خام و در نتیجه سود و زیانش هم نرخ وسیع تری پیدا می کند. همان طور که گاهی يك نفر متصدی چند شغل می شود و در نتیجه سود و زیان بیشتری می یابد.

علت به وجود آمدن سرمایه داری های بزرگ از راه کارخانه داری دو چیز است؛ يك جمع چند شغل در يك جا، مثل فروش ماده خام، و اجاره دادن ابزار تولید و ...، و دوم بالا بردن قیمت کالای تولید شده به ضرر مصرف کننده و اختصاص بیشترین سهم قیمت مزبور به صاحب ماده خام و ابزار تولید (در حالی که باید سود آن پس از طرح مخارج عادلانه و نسبت صحیح میان کارگر و صاحب ابزار تولید تقسیم شود).

نوع اشتراك سهامی

کارگر و صاحب ابزار تولید و صاحب مادهٔ خام دو گونه می توانند در سود و بهرهٔ تولید سهیم باشند:

۱- صاحب مادهٔ خام که (به اقتضاء وحدت شخصیت مادهٔ خام با کالا) مالک کالا هم می باشد اجرتی عادلانه و مناسب با درآمد و نیازهای خود، و کارگران، و صاحب ابزار تولید به آنها پردازد که در حقیقت هر یک مقداری از بهره را برده‌اند.

۲- طبق قرارداد صحیح و عادلانه با هم شریک باشند. و این شراکت به دو نحو تصور می شود: الف) شراکت کامل که در سود و زیان شریک باشند.

ب) شراکت فقط در سود و اما در زیان فقط پای صاحب مادهٔ خام حساب شود.

در زمان ما هم که نوعا صاحب کارخانه و صاحب مادهٔ خام هر دو یکی هستند، کارگران می توانند فقط مزد عادلانه دریافت کنند و می توانند طبق قرار دادی صحیح در سود و زیان شریک باشند، چنان که می توانند طبق قرار داد فقط در سود شریک باشند و زیان تنها پای کارخانه دار حساب شود.

از نظر فقه اسلامی در این دو نوع شراکت اخیر مسأله روشن نیست. منشاء اشکال هم این است که این چه نوع شراکتی است؟ مادهٔ خام از یکی و کار از دیگری، و گاهی هم ابزار تولید از شخص سومی.

شرکت، گاهی قرار دادی است و گاهی عوامل قهری دیگری دارد. اینجا که جزء موارد شرکت قهری و بدون اختیار نیست. شرکت قرار دادی هم فقط در اموال می باشند و نه در عمل و کار.

مالکیت ها، ص ۹۵

مضاربه و مزارعه و مساقاة هم که شرکت در سود و محصول - بدون شرکت در اموال مولد سود - می باشند قرار دادهایی هستند که مستقل و جدا از قوانین کلی شرکت، در اسلام امضا شده‌اند، و نوعی معاملات خطری هستند که با تحمل ریسک انجام می شوند و از قاعدهٔ کلی معاملات در اسلام - ممنوعیت معاملات خطری و به اصطلاح حدیث معاملات، «غرری» بیرون می باشند، و در واقع استثنا تصویب شده‌اند زیرا ضرورت‌های اجتماعی چنین اقتضا می کرده است.

لیکن با توجه به همهٔ این مسایل (و مطالب دیگری که از نظر فقهی در این مسأله می باشد) می توان گفت: دلیل محکمی بر انحصار شرکت‌های قراردادی در آن چه گفته شد، نداریم. از طرفی چون شراکت کارگران در سود، در نتیجه به سود تولیدات کشور می باشد، (زیرا کارگر برای اینکه سود بیشتری ببرد کار بیشتری می کند و هر قدر کارگران بهتر کار کنند، سود بیشتری برای کشور حاصل شده و چرخه تولید بهتر خواهد چرخید).

ضرورت اجتماعی ایجاب می کند که چنین معامله‌ای تصویب شود. یعنی کلیت دلیل نفی معاملات غرری معلوم نیست و قدر مسلم فقط در خرید و فروش می باشد. بهر حال سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات، به تولید بیشتر و سود بیشتر برای کشور می انجامد، زیرا بدیهی است که آنها خود را صاحب کالا می دانند و بنابراین بر کم و کیف کار می افزایند و ضرورت اجتماعی اقتضای این شرکت را دارد، و کریمه «اوفوا بالعقود» شامل این گونه قرارداد

هم می‌شود، هر چند عناوین مضاربه و مزارعه و مساقاة اسلامی شامل اینگونه معامله نمی‌شوند. بنابراین دلیل کلی «**اوفوا بالعقود**» به قراردادهای عمل کنید» این گونه معامله، را نیز امضا می‌کند. البته هرگز نمی‌توان هیچ مسأله‌ای را به طور قطع به

مالکیت‌ها، ص ۹۶

اسلام عزیز نسبت داد، لیکن وقتی دلیلی بر منع نداشتیم، کافی است که طبق اصل احترام قراردادهای عمل کنیم. و الله اعلم.

این مطلب را نیز اضافه کنیم که اگر تمرکز ثروت در جایی قدرتی مقابل حکومت مرکزی ایجاد نمود و خطراتی به بار آورد، و عامل این تمرکز ثروت هم جمع دو شغل در يك جا (مالکیت ابزار تولید و مالکیت ماده خام) بود، حاکم می‌تواند دخالت نموده، از این تجمع جلوگیری کند، چنان که می‌تواند تمرکز ثروت کذایی را به هر صورت از میان بردارد.

چه چیزی تولید کنیم؟

در بحث کار لازم است به این نکته توجه کنیم که چه چیزهایی باید تولید شود، در احترام به کار، نقش انتفاعی کار نیز دخالت دارد، و تولید چیزهای لوکس که فقط جنبه تجملی و تزیینی دارد، هر چند در فقه اسلام به خصوص تحریم نشده است، لیکن در شرایط نیاز جامعه پرداختن به این گونه امور، ضربه بزرگی بر پیکر اقتصاد جامعه می‌باشد، و رهبر جامعه اسلامی می‌تواند از چنین مسایلی جلوگیری کند. در رژیم فاسد گذشته ایران، قسمت بسیار مهمی از اقتصاد ما صرف اجناس لوکس و تجملی می‌شد، روش تجملی رژیم، اخلاق مردم را نیز در بیشترین قشرها فاسد کرده بود و هر کس (از اکثریت افراد کشور) به تناسب درآمدش مقداری از پول خود را صرف چیزهای زائد و تجملی می‌کرد.

در شرایطی که هنوز در سیستان و بلوچستان کسانی هستند که نه تنها آب سالم بهداشتی ندارند، که اصلاً آب به قدر کافی ندارند، و هیچ گاه يك

مالکیت‌ها، ص ۹۷

وعده غذای سیر نمی‌خورند. «۱» چگونه می‌توان تجویز نمود که در يك خانه در تهران بیش از دو میلیون تومان فقط قیمت مجسمه‌ها باشد!

این مسئله در سطح رهبریت جامعه شکل حساستری بخود می‌گیرد، رهبر بر هر جامعه دینی باید دقت و حساسیت بیشتری به خرج دهد، و وضع زندگی‌اش طوری باشد که تجملات دنیا او را غافل و وضع مستضعفین را فراموش نکند تا ضعفا و اقشار فرو دست جامعه بدین گونه آرامش روحی کسب کنند. از نامه علی عیه السلام به فرماندارش در بصره (عثمان بن حنیف) معلوم می‌شود که این دقت و حساسیت اختصاصی به رهبر کل جامعه ندارد و دیگر کارگزاران هم، هر چند نه به حساسیت رهبر، باید آن را مراعات کنند، البته قدر مسلم حکم مزبور، در رهبری است که قدرت ظاهری هم در کف دارد، نه آنها که هر چند لیاقت حکومت دارند لیکن حقشان غصب شده و همانند ۲۵

سال سکوت، امام علی در انزوای از حکومت هستند؟!

البته اگر در شرایط خاصی قدرت اقتصادی جامعه چنین خوب باشد که همه در رفاه باشند، حکم مزبور دارای آن حساسیت نخواهد بود، لیکن باید توجه داشت که کل جوامع اسلامی یک پیکر هستند، هر چند در کشورهای مختلف پراکنده باشند، و این صحیح نیست که فی المثل ابوظبی با درآمد سرانه حدود ۲۰ تا ۲۴ هزار دلار از همه نوع تجملات

(۱) - این کتاب مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. و حتماً اکنون وضعیت بهتری حکم شده است.

مالکیت ها، ص ۹۸

برخوردار باشد و بنگلادش مثلاً با درآمد سرانه ۸۰ دلار در عسرت به سر برد. «۱»
مسئله دیگری که در بحث کار لازم است مورد توجه باشد، مقدار تولید است، چه قدر تولید کنیم؟، تولید باید این قدر باشد که نیاز جامعه را برطرف کند و به ایجاد تورم نیز منجر نگردد. یکی از عوامل استثمار ابرقدرت‌ها در کشورهای ضعیف، تولید زاید و بی حساب آن‌هاست که برای مصرفش به دنبال بازار می‌گردند. رقابت شرکت‌های بزرگ و تراستها و سپس دخالت دولت‌ها به وجود می‌آید و عوارض خطرناک اقتصادی برای جهان می‌سازند.

قراردادها

پیش از این گفتیم که عامل مالکیت فردی ۳ چیز است: ۱- کار ۲- قرارداد ۳- نیاز. درباره عامل کار مطالبی کلی و در حد مجال کتاب گفته شد، و اما عامل قرارداد: یکی از اصول هر نظام اقتصادی و اساساً یکی از اصول هر سیستم حقوقی، احترام به قراردادها می‌باشد، اگر بنا شود قرار دادها نادیده گرفته شوند، زندگی انسانی دچار هرج و مرج خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید... «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود ای مؤمنین به قراردادها عمل کنید. «۲»
علی علیه السلام می‌فرماید.

ان المسلمین عند شروطهم

مسلمان‌ها پای شرایط

(۱) - آمار مربوط به سال تالیف کتاب است (۱۳۵۶ هجری شمسی).

(۲) - مائده، آیه ۱.

مالکیت ها، ص ۹۹

خود ایستاده‌اند. «۱»

البته قراردادهای اکراهی، و با سفیهان، و با اطفال غیر ممیز و دیوانگان، ارزش و اعتباری ندارد. هم چنین قرارداد با کسانی که از نظر حقوقی از تصرف در اموال خود محجور هستند، ممنوع می‌باشد.

قرار ثانوی بدون کار اصلاحی

برخی قراردادها که صرفاً جنبه انتفاعی و نوعی پول شوئی بدون هیچ گونه کار- دارند، در اسلام منع شده است. مثلاً اگر کسی زمین یا خانه یا وسیله‌ای را اجاره کند و بدون انجام کار اصلاحی آن را به بهای بیشتری اجاره دهد، جایز نیست.

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: اشکالی ندارد که شخص، خانه یا زمین یا کشتی را اجاره کند و سپس به بهای بیشتری اجاره دهد به شرط این که کار اصلاحی در آن انجام دهد. «۲»

از امام صادق علیه السلام درباره کسی سؤال شد که خانه‌ای را اجاره می‌کند و سپس به بهای بیشتری اجاره می‌دهد؟ فرمود: درست نیست، مگر این که کار تازه‌ای در آن انجام دهد. «۳»
هم چنین اگر کاری را قبول کند و بیش از انجام عملی بخواهد آن را به

(۱) - ۶ / ۵ ابواب خیار وسایل. همین تعبیر از ائمه دیگر علیهم السلام نیز نقل شده است.

(۲) - وافی ج ۳، جزء ۱ ص ۱۲۷.

(۳) - ۲۴ / ۴ اجاره وسایل.

مالکیت‌ها، ص ۱۰۰

قیمت کمتری به دیگری بدهد و از عمل او با این قرارداد بهره ببرد جایز نیست. از امام علی علیه السلام درباره کسی که کاری را قبول می‌کند ولی انجام نمی‌دهد و به دیگری می‌دهد و از این طریق سودی می‌برد سؤال شده امام فرمود: درست نیست مگر این که کاری در آن انجام دهد. «۱»

حکم خیاط به حضور امام صادق علیه السلام عرضه داشت: من پارچه‌ای را می‌پذیرم که در برابر چند درهم بدوزم، ولی به بهایی کمتر به دیگری می‌دهم و کاری که خود می‌کنم فقط پاره کردن است. فرمود: اشکال ندارد. «۲»

مجمع نیز به حضور امام صادق علیه السلام عرض کرد: پارچه‌ها را قبول می‌کنم که بدوزم ولی در برابر ۳/۲ اجرت می‌دهم که بچه‌ها بدوزند، حضرت سؤال کرد: مگر کاری در آن انجام نمی‌دهی؟ عرض کرد: پارچه را پاره می‌کنم و نخ دوخت می‌خرم. فرمود: مانعی ندارد. «۳»

زرگری نیز همین سؤال را در مورد شغل خویش نمود و به امام عرض کرد: کاری را قبول می‌کنم و سپس در برابر ۳/۲ اجرت به بچه‌ها می‌دهم که با من کار می‌کنند! امام صادق علیه السلام فرمود: صحیح نیست مگر این که کاری در آن مواد انجام دهی، گفتم: فلز را آب می‌کنم و به آنها می‌دهم.

فرمود: این کار است و مانعی ندارد. «۴»

آب کردن فلز در زرگری همانند برش پارچه در خیاطی کار است، و کار مهمی هم هست. اگر این کارها نبود، با بازی کردن با قرار دادها نمی‌شد پول به دست آورد.

انواع قراردادهایی که به نوعی همراه با کار باشند یا زیر بنای فعالیت و کار

(۱) - ۲۳ / ۱ اجاره وسایل.

(۲) - ۲۳ / ۲ اجاره وسایل.

(۳) - ۲۳ / ۶ اجاره وسایل.

(۴) - ۲۳ / ۷ اجاره وسایل.

مالکیت ها، ص ۱۰۱

داشته باشند، امضا می‌شوند. تجارت نوعی کار است و آن هم کاری لازم. برای رساندن فرآورده‌های تولیدی به دست مصرف کنندگان، واسطه‌هایی لازمند. تاجران کالاها را از نقاط دور و نزدیک می‌آورند و در دسترس مصرف کنندگان قرار می‌دهند. همان طور که تجارت عمده برای صادرات و واردات لازم است، تجارت‌های جزء هم برای آوردن اجناس از بازارها در محلات و کوچه‌ها لازم است تا همه مردم که امکان رفتن دائمی به بازارها را ندارند، بتوانند وسایل زندگی خود را تهیه کنند و به کارهای دیگر نیز برسند. عده‌ای فی الفور با شنیدن اسم تجارت به یاد استثمار و سرمایه داری‌های بزرگ می‌افتند. غافل از آن که اولاً هر تجارتی سرمایه‌داری نیست و ثانیاً هر نوع سرمایه داری، استثمار نیست و اساساً استثمار بیشتر مربوط به ضعف سیستم حکومتی و فقر اکثریت است.

علی علیه السلام می‌فرماید:

«ان معایش الخلق خمسة: الأمانة و العمارة و التجارة و الأجرة و الصدقات»

منابع زندگی و درآمد مردم ۵ چیز است.

حکومت، تعمیرات، تجارت اجاره و صدقات «۱»

پیشوایان ما ضمن تشویق پیروان خود به همه کارهای مفید برای جامعه، به تجارت نیز ترغیب نموده‌اند، و تجارت را از جهات مختلفی مورد توجه قرار داده‌اند، گاهی از راه ترساندن از فقر مالی و گاه با بیم دادن از فقر آگاهی و درایت.

فضیل بن یسار به امام صادق می‌گوید: من دیگر دست از تجارت

(۱) - ۳ / ۱۰ مزارعه وسایل.

مالکیت ها، ص ۱۰۲

برداشته‌ام. فرمود: چرا؟ ای‌نا توان شده‌ای؟! همین طور امواتان از میان می‌رود! دست از تجارت برندارید و از فضل الهی بجوئید. «۱» معاذ بن کثیر به امام صادق علیه السلام می‌گوید: می‌خواهم دیگر بازار را رها کنم، مقداری مال در دست دارم. حضرت فرمود: آن وقت افکارت سقوط می‌کند و به درد هیچ کاری نمی‌خوری. «۲» و در دیگر نقل فرمود: دست از تجارت بر ندار، که ترك تجارت، عقل را از میان می‌برد، و بر عیالات خود گشایش بده. «۳» نیز وقتی فضیل به آن حضرت گفت: امروز کاری ندارم، حضرت ناراحت شد و فرمود: این طور امواتان از بین

می رود. «۴»

عده‌ای می‌گفتند: توکل بر خدا می‌کنیم، خدا خود روزی رسان است، ما چرا به دنبال کار برویم؟ امام صادق علیه السلام می‌فرمود: دست از طلب رزق از راه حلال بردارید، این روش، کمک بر دین شماست، همیشه شترت را ببند و توکل هم بکن (مثل معروف عرب/ اعقل البعیر ثم توکل). «۵»

نمی‌خواهیم بگوئیم ثروت اندوزی کنید، ثروت‌های انبوه بدون جهت ذخیره و کنز نمی‌شود. امام هشتم می‌فرمود: عامل کنز مال ۵ چیز است:

بخل زیاد، آرزوی دراز، حرص شدید، قطع رحم، انتخاب دنیا بر آخرت. «۶»

لیکن نباید به عنوان زهد و ... دست از کار و تجارت برداشت. امام در حدیثی هر چه را که وسیله رزق شخصی گردد تجارت خوانده

(۱) - ۸ / ۲ مقدمات تجارت و سایل.

(۲) - ۷ / ۲ مقدمات تجارت و سائل.

(۳) - ۴ / ۲ مقدمات تجارت و سایل.

(۴) - ۳ / ۲ مقدمات تجارت و سائل.

(۵) - ۵ / ۷ مقدمات تجارت و سایل.

(۶) - ۴ / ۷ مقدمات تجارت و سائل.

مالکیت‌ها، ص ۱۰۳

است. «۱» رزق و روزی غیر از کنز مال است.

برخی افراد تنبل، فکر می‌کنند کار زیاد لزومی ندارد، به هر حال رزق می‌رسد و اگر برای خودمان چیزی نرسید، وام می‌گیریم. اگر رسید می‌پردازیم و اگر نرسید «المفلس فی امان الله».

در سوسیالیسم زمان ما هم، مردم که همه کارگران و کارمندان دولت هستند، فکر می‌کنند همین قدر که سرکارمان حاضر باشیم و به مأمورین مراقب نشان بدهیم که مشغول کاریم، حقوق ماهیانه را دریافت می‌کنیم.

پس دیگر چه لزوم دارد که زیاد کار کنیم؟

علت این طرز تفکر این است که در مکتب سوسیالیسم، افراد خود را چندان مسئول نمی‌شناسند. زیرا برای شخص خود مستقیماً کار نمی‌کنند تا علاقه، قاطعیت و پشت کار داشته باشند، از سویی مکتب حکومت، و رهبران خود را چنان همسو با منافع ملت نمی‌بینند که بگویند همه برای جامعه کار می‌کنیم، و بالاخره نفعش به خودمان و به همه می‌رسد.

زیرا روش انحصارطلبی در قدرت و استفاده از مزایای دولتی آن‌ها را به خوبی دیده‌اند.

اسلام کار هر فرد را برای او می‌داند و آن را در عین حال يك وظيفه اسلامي می‌شمارد و با رهبران معصوم، و یا عادل و بی‌هوس (در صورت نبود امامان معصوم) از علاقه افراد به خود و به رهبری اجتماع استفاده کرده، و تا با وجود

رهبر و نظارت محبوب ملت، دیگر سستی در کار برای کسی نیاید.

(۱) - ۳۰ / ۱ ابواب ما یکتسب به وسائل.

مالکیت ها، ص ۱۰۴

قرآن کریم می فرماید: «**قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون**» پیامبر! بگو کار کنید که خدا و پیامبرش و مؤمنین ناظر اعمال شما هستند».

به هر حال سخن این بود که تجارت (در همین معنای معروف و متبادر) یکی از قراردادهایی است که به نفع جامعه می باشد و عمل تجارت به عنوان واسطه در رساندن کالا به اطراف، عملی لازم و ضروری می باشد.

نوسان قیمت ها و رشد فکری

تحقیق در مبانی قیمت گذاری از مباحث لازم در تجارت است. قیمت کالا بر چه اساسی باید تعیین شود؟ آیا قیمت اجناس را دولت معین می کند، یا مردم خود در تعیین قیمت آزادند؟

از روش اسلام کاملاً بر می آید که دولت نقش تعیین کننده ای در قیمت ها ندارد، و حتی خود مردم وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضای تعیین قیمت می کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذرش به فرد محتکری افتاد. دستور داد اجناس احتکار شده را در وسط بازارها ببرند که همه ببینند. به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند خوب است قیمتی هم برای اجناس تعیین فرمایی. پیامبر

صلی الله علیه و آله به حدی غضبناک شد که در چهره اش مشخص شد و فرمود: من قیمت بگذارم؟! قیمت به دست خداوند است که به مشیت خود بالا می برد یا پائین می آورد. «(۱)»

مشخص نکردن قیمت خاصی از طرف حکومت، آزادی در فعالیت

(۱) - ۳۰ / ۱ آداب تجارت وسائل.

مالکیت ها، ص ۱۰۵

اقتصادی را به همراه خواهد داشت که موجب رشد فکری، آمادگی در برابر خطرات احتمالی و رشد استعداد های نهفته انسانی است. البته چنان که قیمت کالا تعیین نشده است، چانه زدن نیز مجاز شمرده شده است.

ابو حنیفه به امام صادق علیه السلام گفت: مردم دیروز در عرفه از شما تعجب می کردند که آن طور در معامله چانه می زدی! حضرت فرمود: آیا خدا به این راضی است که من در مال خودم مغبون بشوم؟! «(۱)»

امام هشتم از امامان پیشین خود نقل می کرد که: کسی که مغبون می شود نه اجری دارد و نه مورد ستایش است. «(۲)» البته در برخی چیزها که جنبه دینی بیشتری دارد و یا شرافت انسانی در کار است، چانه زدن مذمت شده است. آمده

است که در چهار چیز چانه نزنید در قربانی، و کفن، و پول خرید برده (و برای آزادی آن)، و کرایه راه مکه. «(۳)»

البته با این که قیمت گذاری به دست دولت نیست، لیکن مردم نمی توانند اجحاف کنند، و از احتیاج دیگران سوء

استفاده نمایند و قیمت اجناس تولید کنندگان را، کم و بهای جنس خود را بالا می‌برند. کسی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و خواب وحشتناک خود را نقل کرد. امام فرمود: تو کسی هستی که دیگری را در زندگی اش اغفال می‌کنی، از خداوندی که ترا آفریده و سپس ترا می‌میراند پروا کن! او گفت ... یکی از همسایگان من ملك خود را بر من عرضه داشت، من که فهمیدم جز من

(۱) - ۱ / ۴۵ آداب تجارت و سائل.

(۲) - ۳ / ۴۵ آداب تجارت و سائل.

(۳) - ۲ / ۴۶ و ۳ آداب تجارت و سائل.

مالکیت ها، ص ۱۰۶

کسی خریدار ندارد، تصمیم گرفتم آن را با تنزل فاحش قیمت بخرم. «۱» هم چنین نباید از احتیاج و اضطرار خریدار سوء استفاده نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معامله با افراد مضطر نهی فرموده است. «۲» ظاهراً علت این حکم نیز اجحاف در قیمت گذاری است که از اضطرار سوء استفاده می‌شود که چون طرف ناچار به فروش است، بخواهید در قیمت گذاری فقط مصلحت خود را در نظر بگیرید. قیمت‌هایی که برای سودجویی و کاذبانه وضع می‌شود شدیداً محکوم است، عده‌ای در زمان حضرت یوسف پیامبر برای گران فروختن اجناس خود، قیمت جنس صادراتی را به طور کاذب بالا برده، قیمت خرید را زیاد اعلام کردند و از این راه مردم را در مضیقه قرار دادند ... «۳» قیمت‌هایی که انحصارگران با توافق یکدیگر بر اجناس خود می‌گذارند ممنوع و مطرود است. امام صادق علیه السلام به مصادف هزار دینار داد و دستور داد به مصر برود و فرمود: با این پول کار کن، نان خور من زیاد شده است، او هم کالایی خریداری نموده همراه تجار به طرف مصر حرکت نمود، وقتی به مصر نزدیک شدند قافله‌ای از مصر بیرون می‌آمد، از آن‌ها درباره جنسی که همراه داشتند پرسیدند که در شهر چه وضعی دارد، آن جنس هم مورد نیاز عموم بود، و خبر شدند که در مصر چیزی از آن جنس موجود نیست. هم قسم شدند و قرار گذاشتند که قیمت کالای خود را از سود هر دینار یک دینار، پائین تر نیاوردند ...

(۱) - ۱ / ۴۱ آداب تجارت و سائل.

(۲) - ۲ / ۴۰ و ۳ و ۴ آداب تجارت و سائل.

(۳) - ۹ / ۳۰ آداب تجارت.

مالکیت ها، ص ۱۰۷

وقتی اموالشان را گرفتند و به مدینه برگشتند، مصادف نزد امام صادق علیه السلام آمد و دو کیسه با خود آورد هر

کدام هزار دینار و گفت: این سرمایه و این هم سود!

حضرت فرمود: این سود زیاد است بگو درباره این کالا چه کردید که اینهمه سود کرده است؟ و او داستان را گفت که چه کردند و چگونه هم پیمان شدند حضرت فرمود: سبحان الله! به ضرر مسلمانان با هم پیمان می‌شوید که جز با سود دینار دینار نفروشید و آن گاه یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود: این اصل پول من، ولی من چنان سودی را نمی‌خواهم! آن گاه فرمود: مصادف، پیکار با شمشیر از طلب حلال آسان تر است. «۱»

احتکار کردن برای گران فروشی و بالا بردن قیمت نیز مذموم و مطرود است. امام صادق فرمود: میزان احتکار در زمان فراوانی جنس و گشایش مردم ۴۰ روز است و در سختی سه روز که نگهداری بیشتر از آن لعنت دارد. «۲» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: المحتکر ملعون. «۳» البته بدون نیاز فوری جامعه و نه به قصد ضرر زدن مردم، اگر متاعی ماند و بر حسب قواعد کلی اقتصاد و جامعه، قیمت‌ها بالا رفت مانعی ندارد که به قیمت موجود بفروشد. و هرگز لازم نیست که به قیمت سابق بفروشد، چنان که گاهی جنس با ماندن، بهتر و مرغوب تر می‌شود و طبعاً قیمت بالاتری پیدا می‌کند. «۴» ولی این که نگه بدارند تا مردم در مضیقه مانده و بهتر بخرند، ممنوع است.

(۱) - ۲۶ / ۱ آداب تجارت و سائل.

(۲) - ۲۷ / ۱ آداب تجارت و سائل.

(۳) - ۲۷ / ۳ آداب تجارت و سائل.

(۴) - ۲۶ / ۳ آداب تجارت و سائل.

مالکیت‌ها، ص ۱۰۸

تناجش یعنی وارد شدن صوری در معاملات دیگران که فرد خود را خریدار معرفی کند تا قیمت را بالا ببرند. ممنوع و مطرود است. «۱»

امام صادق علیه السلام وقتی احساس می‌کرد جامعه کمبود مواد غذایی دارد و ممکن است قیمت‌ها بی‌رویه بالا رود، دستور می‌داد جنس موجود در منزل را بیرون برده و بفروشند تا وضعیت معیشتی امام، مانند همه مردم باشد.

زمانی قیمت گندم در مدینه بالا می‌رفت، امام صادق از خادمش پرسید:

چقدر گندم داریم؟ گفت به قدر چندین ماه فرمود: بیرون ببر و بفروش، او گفت: می‌دانید که در مدینه گندم نیست.

فرمود: تو بفروش. وقتی فروخت حضرت دستور داد: همانند سایر مردم روزانه بخر. و بعد هم فرمود:

غذای عیالات مرا نصف از جو و نصف از گندم قرار بده ... «۲»

در زمانی که حکومت عدل اسلامی خاص هنگام ظهور امام زمان علیه السلام محقق شود، باشد که اساساً بموجب برخی روایات، هر گونه سود گرفتن مؤمن از مؤمن حرام است. «۳» قیمت گذاری‌ها وضع دیگری پیدا می‌کند. در زمان ما هم که سود گرفتن مانعی ندارد، نباید در حد مغبون کردن و ضرر زدن و در مضیقه قرار دادن مؤمنین باشد.

«۴»

مردم در قیمت گذاری زیر بار دولت نیستند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار حکومت را بدعت خوانده

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ است. «۵» لیکن از این آزادی نباید سوء استفاده بشود. اگر حاکم اسلامی ملاحظه کند که مردم قانون شناس نیستند و از

(۱) - ۴/۹۳ و ۴ آداب تجارت.

(۲) - ۱/۲۳ آداب تجارت و وسائل.

(۳) - ۴/۱۰ آداب تجارت.

(۴) - ۵/۱۷ و ابواب خیار و سائل.

(۵) - ۲/۳ آداب تجارت.

مالکیت ها، ص ۱۰۹

آزادی سوء استفاده می کنند می تواند دخالت کند و قیمت معین کند، قیمتی که نه به خریدار و نه به فروشنده اجحاف نگردد. «۱» بنابراین عدم تعیین دائمی قیمت ها از طرف حکومت اسلامی، برای رشد فکری افراد در برخورد با حوادث می باشد. نیز برای این که مردم احساس فشار دائم نکنند و با روح آزاد مشتاقانه کار کنند، ولی اگر از آزادی سوء استفاده شود حکومت دخالت می کند.

تحقیق این که قیمت ها باید بر چه اساسی باشد (و اگر بر اساس صحیحی استوار نبود با دخالت حاکم به مسیر صحیح خود باید قرار گیرد) بحث مستقل دیگری است که به تفصیل در کتاب «مالکیت خصوصی» آورده ایم. عدم تعیین قیمت به وسیله حکومت اسلامی، در برخی دیدگاه های ساده و علم زده، غیر منطقی جلوه کرده است. می گویند حکومت باید ناظر بر اعمال مردم باشد و گرنه هرج و مرج پدید می آید، استثمار می شود، پول دوستان ثروت اندوز، مردم بی خبر را اغفال می کنند، و فرضاً اگر اقتصاد آزاد یا ارشادی یا نیمه آزاد را بپذیریم این قسمت از اقتصاد مزبور را به هیچ وجه نمی توانیم بپذیریم. این است که در همه سیستم های مترقی کنونی دنیا، نوعاً قیمت ها را تعیین می کنند تا سوء استفاده نشود.

اما این دیدگاه های ساده مقبول نیست، زیرا باید دید که از قاعده تعیین قیمت ها چه قدر سود می بریم و چه قدر زیان می کنیم. اگر مردم به مکتب و رهبری جامعه علاقه مند باشند بدون نیاز به زور و فشار قانون، رعایت

(۱) - عهدنامه مالک اشتر، نهج البلاغه.

مالکیت ها، ص ۱۱۰

انصاف و عدل را می کنند، و گران فروشی نخواهند نمود چنان که در اواخر قیام ملت مسلمان ایران اسلامی به مجرد پیام رهبر، فروشگاه های تعاون اسلامی در سرتاسر کشور تشکیل شد و اجناس مورد نیاز مردم را حتی به کم تر از قیمت سابق در دسترس قرار دادند و بر توطئه های بسیار خطرناک شاه در مورد محدودیت ارزاق، انقلابیون پیروز شدند. فقط با یک پیام رهبر! نه با قانون و توابع آن از زندان و جریمه و غیره.

همانطور که با يك پیام تلفنی که به صورت بیانیه منتشر شد همه شیرهای نفت صادره به اسرائیل و اروپا و امریکا و سراسر جهان بسته شد و خاطره فتوای تنباکو- میرزای شیرازی (قده)- را زنده کرد.

درست است که وقتی فشار قانون و تبعات قانون نباشد عده‌ای اعتنا نمی‌کنند، لیکن وقتی جو جامعه جو الفت و علاقه به رهبر باشد آن عده هم تحت تأثیر جو اجتماعی قرار می‌گیرند. انسان‌ها کم‌تر زیر با زور می‌روند و اگر کشتش درونی و ایمان باطنی نباشد همه گونه امکان تخلف از قانون وجود دارد و از قانون فرار می‌کنند به ویژه اگر پای رشوه در کار باشد.

البته در عدم تعیین قیمت‌ها وقتی یکی از دو طرف معامله مغبون شده باشد، می‌تواند پس از آگاهی از مغبونیت خویش، معامله را فسخ کند، ولی معامله خود به خود باطل نمی‌باشد؛ زیرا بطلان معامله مزبور چه بسا مشکلاتی به وجود می‌آورد که به مراتب برای شخص، سنگین‌تر از تحمل مغبونیت می‌باشد مثلاً وقتی یکی از ضروریات اولیه (چون نان و غذا...) را خریده و فرسنگ‌ها راه رفته. و سپس فهمیده که مغبون شده است اگر معامله باطل باشد تصرف در این اجناس (که با فرض بطلان

مالکیت‌ها، ص ۱۱۱

معامله به ملك صاحبانش باقی است) ممنوع می‌باشد و برای خریدار مشکل بیشتری به وجود می‌آید. از طرف دیگر چون همواره امکان دخالت‌های ناروای برخی مأمورین حکومتی (در هر حکومتی) می‌باشد و این امر موجب ناراحتی‌های شدید مردم شده، عوارض خطرناک ناشی از خشم ملت را همراه دارد. بهتر این است که در این گونه مسایل دست دولت و حکومت، حتی المقدور به طور آشکار دیده نشود. دولت باید فقط از دور ناظر باشد تا در مواقع مقتضی بتواند مانع تعدیات تجاوزگران گردد.

به این نکته هم توجه کنید که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کنترل قیمت‌ها را قانونی می‌کرد، حکومت‌های فاسد به اصطلاح اسلامی زمان‌های بعد، به بهانه عمل پیامبر صلی الله علیه و آله ظلم‌های فراوانی به مردم روا می‌داشتند.

ممکن است کسی بگوید: این چه ربطی به اسلام دارد؟

آری! لیکن اسلام به طور کلی به بشریت توجه دارد و تا آنجا که می‌تواند می‌خواهد مانع تعدیات تجاوزکاران گردد. باید با عرضه داشتن جنس مورد نیاز جامعه به مقدار کافی و در مراکز متعدد و با استفاده از نیروی ایمان مردم و با اعطاء حق قانونی فسخ معامله غبنی، مانع گران‌فروشی شد، و گرنه حتی در کشورهای سوسیالیستی که قیمت‌ها به طور قاطع تعیین شده است امکان سوء استفاده وجود دارد، و همان طور که می‌دانید شغل قاچاق فروشی دیگر در مسکو و خیلی شهرهای شوروی عملاً به منزله شغل‌های رسمی شده است، چنان که جنس‌های تولیدی اول ماه (که مواد خام آن از مراکز دولتی دریافت می‌شود) با آخر ماه فرق می‌کند، قیمت اجناس هم بسته به رفاقت و پارتی و تحویل دادن جنس بهتر به همراه منت بیشتر می‌باشد.

مالکیت‌ها، ص ۱۱۲

می دانیم که یکی از عوامل نارضایی مردم در رژیم فاسد گذشته ایران، اتاق اصناف بود که افراد غیر متخصص بدون توجه به مسائل خاص تولید در هر زمان، قیمت‌ها را تعیین می‌کردند، روش غیر منطقی آنها از طرفی موجب می‌شد که تولید گران از مواد خام جنس، و از کیفیت کالا بزنند، و از طرف دیگر مردم را در حالتی قرار می‌داد که دائماً مترصد بودند اگر بتوانند قیمت‌های تعیین شده را که غیر منطقی می‌دانستند نادیده بگیرند و گران تر بفروشند و از این طریق حس تعاون را از میان جامعه بیرون می‌کردند.

انواع قراردادها - ضرورت مضاربه و مزارعه.

تجارت یعنی وساطت در رساندن جنس مورد نیاز جامعه. واژه «مورد نیاز» در تعریف مزبور عمومیت داشته تجارت در مواد خام، کالاهای صنعتی، ساختمانی و مواد تغذیه و ... همه را شامل می‌گردد.

ضرورت‌های اجتماعی، انواع دیگری از قراردادها را نیز ایجاب می‌کند.

کسی زمینی را آباد کرده و بدین جهت آن را صاحب شده است لیکن فعلاً موانع جسمی یا روحی یا کارهای اجتماعی دیگری دارد که نمی‌تواند شخصاً مباشرت در کشت یا مدیریت آن را به عهده بگیرد، با این زمین چه کنیم؟

شخصی درخت‌های زیادی غرس نموده لیکن امسال نمی‌تواند خود متعهد رشد و حفاظت آن‌ها بشود، با درختان مزبور چه کنیم؟

یا شخصی پول دارد، لیکن نمی‌تواند با پول مزبور شخصاً تجارت کند، چه کند؟

مالکیت‌ها، ص ۱۱۳

شخصی منزلی ساخته لیکن از سکونت در آن فعلاً منصرف شده اما نمی‌خواهد آن را بفروشد، با منزل مزبور چه کنیم؟

در هر سیستم اقتصادی ممکن است افراد جامعه مقداری پول اضافه پیدا کنند، در سیستم اقتصاد آزاد و یا ارشادی که امکان پیدا شدن این پول‌های اضافی به خوبی معلوم است. در سیستم سوسیالیزم هم می‌دانید که حقوق‌ها دقیقاً بر اساس نیازها اندازه‌گیری نشده و امکان هم ندارد که کاملاً دقیق باشد، حقوق یک نفر کارگر ساده با یک نفر تکنیسین یا مکانیسین یا مهندس تفاوت دارد، آنهم، از نظر ارزش کار، نه بر اساس نیازها، هر چند کارگر چندین نفر نان خور داشته باشد و مهندس مجرد باشد. در چین هم حقوق‌ها میان حدود ۱۲۰ یوان تا ۴۵۰ یوان در نوسان است. در شوروی هم میان ۱۰۰ روبل تا ۵۰۰ روبل «۱» البته در این شغل‌های معمولی است. شغل‌های حساس حزبی و دولتی حقوق‌های کلانی دارد! پولی که زاید بر مقدار نیاز است هر چند اندک باشد تدریجاً به صورت ثروت انبوهی در می‌آید! از نظر منطقی این پول‌ها را چه کنیم؟

در کشورهایی که روش سوسیالیسم دارند، پول‌های اضافی سرنوشت اسفباری دارند. خودشان وقت یا حال اضافی برای کار خارج از برنامه با این پول را ندارند، در بانک‌ها که نگه نمی‌دارند تا اقللاً - هر چند با سود و عنوان ربا - در جریان اقتصادی قرار گیرد. و از طرفی پس از یک سال مصادره می‌شود، چنان روحیه‌ای هم ندارند که از طرق مختلف آن را در اختیار مراکز شبه خیریه اجتماعی قرار دهند زیرا می‌بینند که کارگزاران

(۱) - مبلغ مزبور بحسب تاریخ تألیف کتاب ۱۳۵۶ هجری شمسی.

مالکیت ها، ص ۱۱۴

جامعه شان چنین روحیه‌ای ندارند، در قوانین اقتصادی‌شان هم برای چنین پول‌هایی پیش‌بینی درستی نشده است و لذا عملاً یا صرف عیاشی‌ها می‌شود و یا مخفیانه ذخیره می‌شود، تا در چنان جامعه کم پول (در سطح افراد) در رشوه و خرید قاچاق مصرف شود.

در اقتصاد اسلامی قانون مضاربه و مزارعه و مساقات و اجاره و ... برای حل همین مشکل می‌باشد، خانه آن چنانی را به اجاره می‌دهد تا هم زحمت خودش هدر نرود و هم دیگران از خانه موجود استفاده کنند، منتها در بهای اجاره باید دقت شود تا بر اساس صحیحی قرار گیرد همانگونه که در قیمت کار و کالا باید این دقت به کار رود.

پول آن چنانی را به مضاربه می‌دهد تا هم زحمتی که برای تحصیل پول مزبور کشیده است، هدر نرود و هم آن پول بیهودن نماند و یا بی‌جا مصرف نشود و جامعه از آن استفاده ببرد، و دیگری که وقت و نیروی کار دارد، و پول و موجودی ندارد آن را به کار گیرد.

درخت‌های غرس شده را به شخصی که وقت و نیروی کار دارد، می‌دهیم تا کار کند و جامعه بتواند از درخت‌های مزبور استفاده کند.

زمین مزبور را به شخصی می‌دهیم تا کشت کند و جامعه از کشت آن استفاده کند و صاحب زمین هم از زحمتی که برای آباد کردن زمین یا پول آن متحمل شده است، بی‌بهره نماند، تا دیگران هم تشویق به کار شوند، زمین‌ها را آباد کنند و بدانند که با آباد کردن زمین مالک آن می‌شوند، و مال خودشان است، از آن بهره‌مند می‌شوند و چنان چه از کار بیفتند، باز بیکار و جیره خوار دولت نخواهند بود و از محصول شخصی خود هنوز می‌توانند برداشت کنند، هر چند با دخالت دادن عمل شخصی

مالکیت ها، ص ۱۱۵

دیگری، قانون ارث هم در اسلام برای همین اطمینان است تا هر فردی مطمئن شود که محصول کارش به هیچ وجه از او گرفته نمی‌شود. تا هست خودش استفاده می‌کند و پس از خودش هم فرزندانیش که جزوی از خود او هستند، استفاده می‌کنند. در قانون اسلام ارث، مالیات هم ندارد و همه مال به وراثت می‌رسد که ادامه وجودی مورث هستند.

این دید اقتصادی به يك مسأله مهم دیگری معطوف است و آن این که هر قدر امور اقتصادی و معیشتی مردم مستقیماً به دست خودشان سپرده شود و خودشان مدیر و مسئول مستقیم زندگی باشند، از تمرکز کارها در کادر دولت جلوگیری می‌شود و تمرکز قدرت نمی‌شود تا فساد استبداد پدید آید، مردم هم رشد فکری بیشتری در زندگی اقتصادی پیدا می‌کنند و اندیشه‌شان بارور می‌گردد، و امکان سوء استفاده مأمورین دولتی هم کم‌تر می‌شود. می‌دانیم که در کشورهای سوسیالیستی استبداد بیشتر است، و مردم هم یارای مبارزه و انقلاب ندارند، زیرا برای تداوم مبارزه تکیه گاه اقتصادی مهم‌ترین مسأله است، که آن‌ها ندارند. و هر جا که استبداد بیشتر است طبقه سودجو بیشتر

می تواند استثمار کنند و خودکامه حکومت کنند. (۱)

اگر کسی بگوید که تصویب مزارعه و مضاربه و مساقات و تجارت و ارث و همین طور مالکیت زمین و ابزار تولید روز (کارخانجات) نیز تمرکز

(۱) - طبقه جدید به قلم میلوان جیلاس معاون مارشال تیتو رئیس جمهور یوگسلاوی را ببینید، و نیز مجمع الجزائر کولاک به قلم سولزنیستین روسی و نیز بازگشت از شوروی به قلم آندره ژید، ترجمه مرحوم جلال آل احمد و نیز «کمونیسم دمکراسی» به قلم عنایت و ... ملاحظه کنید.

مالکیت ها، ص ۱۱۶

ثروت می آورد، و تمرکز ثروت تمرکز قدرت را در پی دارد، و تمرکز قدرت استثمار می آورد، پس چرا کسی که کاری نکرده، سهمی ببرد؟! از طرفی ضرورتی که برای پول های سرگردان بیان شد موجب می شود در همان موارد خاص آن ها را قانونی بدانیم، کلی و مطلق نیست، بنابراین قانون کلی اسلامی بر امضاء این معاملات، بر خلاف مصالح جامعه است ...

در جواب می گوئیم: همه جا که هکتارها اراضی چون اراضی خاندان پهلوی و ایادی آن ها (چون هژبر یزدانی و محمود جعفریان و ...) نیست، کسانی هم هستند که مقدار مختصری زمین دارند که زندگی شان از همان راه تأمین می شود و خودشان هم نمی توانند کار کنند چرا آن ها را از این زحمت خودشان که زمینی را به دست آورده اند، محروم کنیم و آنها را نان خور دولت نماییم؟! تمرکز ثروت هم در صورتی استثمار می آورد که در اختیار افراد معدود باشد، نه در سطح جامعه که هزاران یا میلیونها نفر چنین باشند، و مهم ترین تمرکز ثروت که استثمار می آورد، تمرکز ثروت دولتی در سیستم حکومتی به اصطلاح پرولتاریایی است، که چون به نام خلق پرولتاریا، ثروت های انبوه را در اختیار دارند، وجهه قانونی و انسانی هم به کارشان می دهند و کسی نمی تواند اعتراضی به کارشان بکند. نگوید ثروت موجود در دست حکومت پرولتاریا مال خودشان که نیست .. زیرا برای استثمارگر انسان کش، این فرق نمی کند که به حسب قوانین واقعی مال خودش باشد یا نباشد، این است که می بینید ماشین های غربی ۷۵ هزار دلاری را بزرگان حزبی شوروی زیرپا دارند!

لذا استثمار، بیش از آن که مربوط به تمرکز ثروت باشد، به فقر اکثریت و

مالکیت ها، ص ۱۱۷

یا سیستم حکومتی و یا ضعف حکومت مربوط است.

از طرفی زمین و ابزار تولید هم محصول کار شخص می باشد، از هوا که نیامده است، چه فرق می کند، کار تدریجی با کار متراکم چه تفاوت دارد، زمین و ابزار تولید و پول و درخت که به مزارعه و مضاربه و مساقات داده می شوند، این ها همه کار متراکم شخص می باشند کارخانه ای هم که شخص با پول مشروع و زحمت کشیده خریده است، کار متراکم اوست.

میان خرید زمین به وسیله پول با خرید اشیای دیگر و کالاهای زندگی چه فرقی است؟ مگر اینکه پول غیر مشروع

باشد یا زمین غیر قابل تملك و هیچ کدام (به فرض) چنین نیستند. استثمار هم فقط منحصر به مالکیت زمین و ابزار تولید نیست، و اساساً باید با قدرت حکومت مشروع، و روش رهبری، و جو انتقاد آزاد، و روحیه حریت و آزادی اجتماعی، استثمار شکسته و محدود شود، نه این که صاحب حق را از حق مشروعش ممنوع کنیم که ممکن است استثمار شود!

این ضعف قانونگذاری و ضعف سیستم حکومت و ضعف حاکم است که نتوانیم بدون ممنوعیت حق طبیعی افراد، جلوی استثمار را بگیریم. و لذا در اسلام هر چند قانون ممنوعیت کنز وجود دارد، تا بتوانیم جلوی تمرکز ثروت را بگیریم، لیکن قانون مزبور استثنایی است، و در غیر شرایط حساس جامعه (چون فقر شدید جامعه و یا نیاز شدید حکومت و خالی بودن خزانه دولتی) به قانون مزبور متوسل نمی شویم. (۱)

(۱) - تفصیل قانون کنز را در کتاب مالکیت خصوصی در اسلام اثر نگارنده ببینید.

مالکیت ها، ص ۱۱۸

تصویب قانون ارث هم به جهت همان نکته روانی است که گفتیم، تا مردم تشویق به کار شوند، که مالا به نفع تولیدات کل کشور است و به سود همه جامعه می باشد.

اسلام با تصویب قوانین مزبور و با استفاده از گزینه علاقه انسان به خویش و به آثار و نتایج کار خود، پولها را از مصارف بیهوده کنار کشیده و با قرار دادن آن در مجاری صحیح، جامعه را به حرکت در آورده است. ممکن است گفته شود بنابراین کار از اصالت می افتد، و بر خلاف آیه ۷ سوره حشر می باشد که در علت حکم اختصاص «فیء» به فقرای مهاجر می فرماید «**کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم** تا اموال میان ثروتمندان شما نچرخد».

باید گفت: آیه مزبور در مورد «فیء» می باشد که جزو انفال است یعنی اراضی به دست آمده از دشمن - که بدون جنگ تسلیم شده و به حاکم تفویض کرده اند - ملك خود حاکم می باشد و مصرف آن فقرای مهاجر و دور از وطن می باشند و نباید در میان ثروتمندان بچرخد. بنابراین ربطی به اموال خصوصی ندارد، مورد آن برخی از اموال عمومی و بیت المال می باشد.

اصالت کار هم که طبق فطرت و آیه قرآن «**لیس للانسان الا ما سعی**» بشر فقط بهره کار خود را می برد» فهم می شود، کار تدریجی، متراکم، بازویی، فکری و قراردادی، همه را شامل می شود، مدیریت هم کار است، بکار انداختن فکر در تحصیل مال نیز کار است.

به جهاتی که ذکر شده همه قراردادهایی که در حیات اقتصادی غیر

مالکیت ها، ص ۱۱۹

استبدادی جوامع انسانی مورد نیاز می باشد، در اسلام قانونی شده است، تجارت و خرید و فروش، اجاره، مزارعه، مضاربه، مساقات ... و حتی قراردادهایی که به لحاظ عاطفی مورد نیاز می باشد مثل بخشش با انواع مختلفی که دارد

از معوض، و غیر معوض یادگاری کوچک و بزرگ، که عواطف يك خانواده را تحکیم می‌کند، و یا دو دولت و دو قدرت بزرگ را به هم نزدیک می‌سازد. و همینطور عقد صلح، که اگر قانونی و صحیح نبود، در جامعه بدون قرارداد مصالحه و سازش، منازعات تداوم می‌یافت و آرامش از جامعه بشری بیرون می‌رفت. امام صادق علیه السلام اجاره را یکی از قراردادهای صحیح می‌داند و می‌فرماید: ...

«اجارة الإنسان نفسه او ما يملكه او يلي امره من قرابته او دابته او ثوبه ... او داره او ارضه او شيئاً يملكه فيما ينتفع به من وجوه المنافع»

... انسان خود را برای کار صحیحی که انتفاع جامعه باشد، اجاره بدهد، یا کسی را که تحت قیومیت و ولایت اوست، یا حیوان خود را و یا لباسش را یا خانه و زمین و هر چیزی که ملك اوست ...» (۱)
و نیز فرمود: «... کسی که طبق قرارداد مضاربه، با پول کسی کار می‌کند، سود می‌برد ولی از زیان چیزی به او نمی‌رسد، مگر این که خلاف دستور صاحب پول کاری کند ...» (۲)
و پیامبر صلی الله علیه و آله مزارعه و مساقات را قانونی می‌داند و خود، سرزمین خیبر را این چنین قرار داد می‌بندد. (۳)

البته در خصوص قرارداد مزارعه و مساقات خیبر يك مصلحت سیاسی -

(۱) - ۱ / ۱ اجاره و سایل.

(۲) - ۱ / ۴ مضاربه و سائل.

(۳) - ۸ / ۳۱ و مزارعه.

مالکیت ها، ص ۱۲۰

اقتصادی دیگری هم بود و آن این که اراضی و درخت‌های خیبر که در جنگ به دست پیامبر افتاده بود، اگر پیامبر می‌خواست با یهود ساکن خیبر، قرارداد ببندد و خیبر را وسیله مأمورین حکومتی خود اداره کند، مخارج سنگینی برای ایشان در برداشت و کاملاً امکان داشت یهود خیبر خراب کاری کند، لیکن وقتی خود آن‌ها را شریک نمود، آن‌ها برای برداشت محصول بیشتر (هر چند در سهم خودشان) ناچار بودند که از زمین و محصول مواظبت کنند و طبق همین مصلحت، وقتی درخت‌ها میوه آوردند، پیش از آن که کاملاً برسند پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور فرستاد و تخمین زدند و روی سهم خود معامله کردند که زودتر منافع حکومت و جامعه اسلامی تأمین شده و از خطرات سالم بیرون بیاید.

عقد و کالت نیز یکی از ضرورت‌هاست.

اسلام و کالت را قانونی می‌داند چرا که ضرورت جامعه است و خود امام صادق علیه السلام برای کارهایش کسی را وکیل می‌کند. (۱)

در باره صلح نیز می‌فرماید: «و الصلح خیر»، (۲) بخشش و سایر قراردادهای مفید را تصویب فرموده است. قراردادهایی هم که در زمان‌های گذشته نبوده، لیکن مصالح جامعه در شرایط کنونی ایجاب می‌کند، اگر اشکال

خاص نداشته باشد، طبق تصویب عمومی قرآن کریم:

«**اوفوا بالعقود**» به قراردادها وفا کنید» مورد قبول می باشد. اقسام عقد «بیمه» از این قبیل می باشد.

(۱) - ۸ / ۱ و کالت وسائل.

(۲) - ص ۱۲۸، نساء قرآن کریم.

مالکیت ها، ص ۱۲۱

نیازها و اموال عمومی

سومین عامل مالکیت فردی نیاز شخص است، نیاز شخص به همراه عدم امکان رفع نیاز از راه کار، موجب می شود که فرد نیازمند از اموال عمومی استفاده کند، البته اموال عمومی به افراد نیازمند اختصاص ندارد و برای حل مشکلات عمومی جامعه و حکومت گرفته می شود. کارهایی که طبق قرارداد برای مصالح عمومی جامعه و برای حکومت انجام می شود، همانند همه کارها محترم است و در برابر حقوقی دارد که از اموال عمومی پرداخت می شود و برای تصاحب حقوق مزبور به هیچ وجه نیاز کارگر شرط نیست؛ زیرا پول را نه در برابر نیاز خود بلکه در برابر کار خود می گیرد.

اموال عمومی یا برخی اموال شخصی، یا آنچه در اختیار حاکم قرار می گیرد تا در مصالح حکومتی و عمومی صرف شود چندین نوع می باشد:

۱- آن ها که به حسب اعتبار قانونی ملك شخص حاکم است (مثل انفال و خمس).

۲- اموالی که برای مصرف نیازمندان و سایر نیازمندی های جامعه در اختیار حاکم قرار دارد که یا خود می پردازد و یا اجازه می دهد مردم آن را به مصارفش برسانند (مانند زکات مال و فطره، و اموال مجهول المالك و برخی اقسام لقطه و کفارات).

۳- اموالی که متعلق به عموم مسلمان هاست و در بیت المال حفظ می شود که یا صرف در مصالح عامه (که مورد نیاز است) بشود، و یا به طور مساوی میان صاحبان آن اموال یعنی عموم مسلمان ها تقسیم شود (مانند مالیات اراضی مفتوحه العنوه و جزیه).

مالکیت ها، ص ۱۲۲

۴- برخی اموال شخصی که در حکم عمومی هستند، که طبق سفارش های اکید اسلام باید به نوعی انفاق شود، یا شخص محتاج خودش می تواند بر دارد که عملاً کمک بزرگی به اموال عمومی می باشد. (مانند ماعون و حق معلوم، و حق جار، و حق از غذا خوردن از منازل مخصوص، و حق المارة). «۱»

۵- اموالی که معمولاً «پشتوانه» اموال عمومی است و آثار آنها را مضاعف می سازد، هر چند الزامی نیستند (مانند صدقات مستحبّه و انفاقات عمومی)

۱- اموالی که در اعتبار قانون، ملك شخصی حاکم حساب شده است لیکن همانطور که قبلاً گفتیم ملك شخصی

مادامی است، تا امام زنده است.

خمس و انفال این حکم را دارند. قانون خمس پرداخت ۱/۵ منافع و هر گونه غنیمت واجب کرده و در هفت مورد می باشد:

۱- غنائمی که در جنگ با دشمن به دست سپاه اسلام می افتد خواه از میدان جنگ هنگام برخورد در پیکار به دست آید، یا به طور شیخون، یا سرقت از دشمن، اگر هنگام جنگ به دست آید. فقها گفته اند حکم خمس در مورد غنائم جنگی در صورتی است که پیکار با اجازه امام انجام شود، مگر این که اجازه گرفتن ممکن نباشد، وگرنه همه غنیمت، ملك شخص امام خواهد بود شخصی کامل نه مادامی.

(۱) - تفصیل هر يك از اینها در فقه آمده است و در مباحث آینده توضیح داده می شود.

مالکیت ها، ص ۱۲۳

۲. آنچه از معادن استخراج شود در صورتی که پس از محاسبه مخارج، استخراج به اندازه ۲۰ دینار (۲۰ مثقال طلا) برسد.

۳. آنچه با غواصی از دریا و یا رودخانه های بزرگ چون جله و فرات به دست بیاید.

۵. زمینی که شخص یهودی یا مسیحی ذمی (که در پناه دولت اسلام زندگی می کند) از مسلمانی بخرد باید ۱/۵ قیمت زمین را پرداخت نماید و بعضی معتقدند که باید ۱/۵ خود زمین را تسلیم نماید. حکمت و ملاک حکم مزبور روشن است. برای این که برای تصاحب اراضی مسلمین به وسیله کفار محدودیت های باشد که کم تر به این کار رغبت کنند، تا صاحب عمده اراضی اسلامی نشوند که مبادا صاحب خانه ها را بیرون کنند. غصب فلسطین با تصاحب اراضی اعراب بوسیله خرید و فروش و معاملات، به دلیل غفلت از همین نکته دقیق صورت پذیرفت. «۱»

۶- مال حلالی که مخلوط به حرام شود و صاحبانش به هیچ وجه تمیز داده نشوند و مقدارش هم معلوم نباشد، در این صورت خمس مال مزبور باید پرداخت شود.

۷- سود حاصل از هر گونه کسب حلال پس از حذف مخارج سال: ۱/۵ سود مزبور باید پرداخت شود. و بعضی از فقها معتقدند که قانون ۱/۵ مزبور در هر نوع منفعتی می باشد هر چند کسب نباشد.

غیر از قانون خمس، قانون انفال داریم، انفال هم ملك شخص حاکم

(۱) - می گویند مردم مسلمان آنجا، زمینها را به یهودیان نمی فروختند، کسانی چون سید ضیاء دلال یهودیان شده به اسم خود برای آنها خریدند. والله اعلم.

مالکیت ها، ص ۱۲۴

است مادام که حاکم است. عده ای از جمله استاد ما امام خمینی معتقدند که انفال و همینطور خمس ملك مقام امامت است نه شخص امام تحقیق این بحث فرصت دیگری می خواهد لیکن بنظر ما اجمالاً ملك شخصی امام است اما تا وقتی که امام است.

انفال ۹ مورد را شامل می‌شود و همه آن (نه فقط ۱/۵ آن) ملك حاکم است:

- ۱- اراضی و یا اموال دیگری که بدون جنگ به دست مسلمین افتاده است. خواه مردمش کوچ کرده و آن‌ها را واگذارده باشند و خواه از سر اطاعت تسلیم حکومت اسلام کرده باشند.
- ۲- اراضی بایری که بدون اصلاح قابل استفاده نباشد، مانند اراضی مسیل یا دور از آب یا نیزارها و نحو آن.
- ۳- سواحل دریاها و رودها که مالکی ندارد. و برخی از فقها هر زمین بی صاحبی را همانند سواحل دریاها و رودها می‌دانند.
- ۴- کوه‌ها و دره‌ها با همه درخت‌ها و گیاهان، و نیزارها با همه نی‌هایشان.
- ۵- اموال خالصه سلاطین و اراضی قطیعه آن‌ها که در جنگ به دست سپاه اسلام بیفتد. چنین اموالی ملك حاکم است، تا به هر کس که او بخواهد بدهد! چون این چنین اموالی قابل تقسیم میان همه نیست.
- ۶- بهترین غنایم جنگی (که قابل تقسیم نیست) مانند بهترین اسب و لباس و اسلحه و ...
- ۷- غنایم جنگی که آن جنگ با اجازه امام انجام نشده باشد.
- ۸- ارث افرادی که وارثی ندارند.
- ۹- معادنی که مالک خاصی ندارد.

مالکیت‌ها، ص ۱۲۵

از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که: ... اموال ممتاز (جنگ) ملك امام می‌باشد ... و ... هر زمین خرابی که صاحبانش هلاک شده‌اند، و هر زمینی که بدون پیکار به دست اسلام بیفتد که مصالحه کرده باشند و بدون پیکار تسلیم امام کرده باشند ملك امام است. و نیز قتل جبال و دره‌ها و نیزارها، و هر زمین بی صاحب، و اموال خالصه سلاطین که غصب نباشد (که اگر غصب باشد به صاحبش برگردانده می‌شود)، و امام وارث کسی است که وارثی ندارد. و در مقابل این املاک، بیچارگان بی سرپرست را رسیدگی می‌کند ... «۱»

خمس و انفال، که به طور نفل/ زائد، علاوه بر خمس به شخص امام تعلق دارد،- اموال بسیار گسترده‌ای است که می‌تواند قدرت اقتصادی امام را بالا برده، ضمن این که مردم را زیر فشار شدید سوسیالیزم قرار نداده قدرت اقتصادی حکومت را در حد بسیار برتری قرار دهد تا بتواند با مرکزیت قدرت، بهتر جلو استثمار را بگیرد.

اعتبار ملکیت شخص امام در خمس و انفال بنظر ما، (و نه مقام حکومت) برای این است که امام کاملاً مبسوط الید باشد و برای مخارجی که آن را صلاح امت و جامعه و حکومت می‌داند، مورد سؤال واقع نشود و بتواند با قاطعیت بیشتری کار کند. می‌دانید که یکی از مشکلات بزرگ برخی سیستمهای حکومتی از جمله سیستم حکومت آمریکایی همین پای بند بودن به پاسخ در برابر کنگره می‌باشد.

تصمیمات کاخ ریاست جمهوری را باید کنگره تصویب کند و گرنه

مالکیت ها، ص ۱۲۶

اعتباری ندارد، مگر این که دائماً بخواهد از «حق و تو» استفاده کند که این خود برای ریاست جمهوری شکست است. این است که آمریکا در مسأله انگولا واگادن شکست می خورد و همین طور در فروش اسلحه به ترکیه (منظورم شکست از نظر منافع خاص آمریکاست، نه جوامع دیگر و نه مسایل انسانی که شکستهای امریکا معمولاً بنفع انسانیت است!).

سیستم حکومت شوروی هم گر چه صد در صد این مشکل را ندارد، ولی آن هم به نوعی به همین درد مبتلاست. البته آن ها جز این هم توانایی ندارند، زیرا مقام عصمت یا عدالت فوق العاده ای که در رهبری امام و نائیش در مکتب تشیع اعتبار وجود دارد، در آن سیستم ها وجود ندارد و معتبر هم ندانسته اند. در امامت تشیع، عصمت و یا عدالت مانع سوء استفاده از مقام و مال می باشد از این رو اموال بسیاری در اختیار شخص رهبر قرار می گیرد. در زمان ما هم اموال سلطنتی رژیم سابق ایران متعلق به شخص رهبر انقلاب است. البته به این جهت که رهبر انقلاب است. و لذا همچون دیگر اموال شخصی او به ارث کسی نمی رسد بلکه به رهبر بعدی تعلق دارد. لیکن در هر زمان در اختیار شخص رهبر است. اموالی هم که غصب کرده اند (که اکثریت قاطع اموال آن ها این طور بوده است) اگر صاحبان شخصی نداشته باشند، به عنوان «مجهول المالك» در اختیار حاکم قرار می گیرد. اراضی بائر و همه زمین های بی صاحب را مردم می توانند با احیا و آباد کردن مالك شوند، ولی چون این مالکیت در طول مالکیت حاکم است، حاکم می تواند اگر مصالح جامعه اقتضا کند، مانع این تملك بشود. این که

مالکیت ها، ص ۱۲۷

فردی بخواهد با ابزار تولید پیشرفته زمین های بسیار زیادی را مالك بشود و دیگران را در مضیقه کمبود زمین، محصول، یا خانه قرار دهد، مقبول و قانونی نیست. حکم مزبور درباره معادن هم جریان دارد. حاکم وقتی که می بیند بخش خصوصی نمی تواند معادن بزرگ را استخراج و آباد نماید و در نتیجه ثروت های ملی تعطیل می شود، مانع می شود و آن ها را در اختیار بخش دولتی قرار می دهد.

۲. اموالی که برای رفع نیازهای جامعه در اختیار حاکم قرار داد.

درست است که حاکم اسلامی خمس و انفال را که در اختیار دارد، هرگز برای شخص خود نمی خواهد و به مصرف مصالح امت و جامعه می رساند، لیکن برای این که در مصرف مورد بازخواست کسی نباشد در اعتبار قانونی، ملك شخص امام به حساب آمده است و به جز یتیمان و بیچارگان و به راه ماندگان (از سادات یا مطلق افراد) مصارف دیگری برایش تعیین نشده است و همه چیز به اختیار حاکم قرار داده شده است.

در مورد این که نیمی از خمس (یعنی ۱/۱۰ هر چیزی که خمس بر آن تعلق می گیرد) اختصاص به سادات فقیر و یتیم و دور از وطن داشته باشد دلیل قاطعی در دست نیست و روایات متعددی هم که بر اختصاص مزبور دلالت دارند، واجد اشکال یا اشکالاتی است «۱»

ولی تحقیق این قسمت چندان مهم نیست، زیرا آن ها که به اختصاص قائل

مالکیت ها، ص ۱۲۸

هستند و روایاتی که دلالت بر اختصاص مزبور دارد نمی گویند که همه ۱ / ۱۰ ملک سادات است، بلکه آنها هم می گویند که باید فقر سادات از این صندوق بر طرف شود و اگر کم آمد، حاکم از دیگر اموال خود جبران می کند و اگر زیاد آمد (که معمولاً چنین است، مگر این که مردم پرداخت نکنند) به صندوق اموال حاکم بر می گردد. بهر حال این اموال ملک شخص امام است ولی زکات و مجهول المالك و لقطه (مالی که در راه پیدا می شود و ارزشی بیش از نیم مثقال نقره دارد، بنا به این عقیده که باید به اجازه حاکم به مصرف فقرا برسد) جزو اموال شخصی حاکم به حساب نمی آید و فقط در اختیار حاکم است که زیر نظر او به مصرف فقرا و سایر مصارف برسد.

مالکیت ها، ص ۱۲۹

لقطه

در باره لقطه دستور این است که باید صدقه داده شود.

مردی به امام صادق علیه السلام گفت مالی پیدا کرده ام و بر خود می ترسم و اگر صاحبش را پیدا می کردم و به او می دادم و راحت می شدم. امام فرمود: ترا به خدا سوگند آیا اگر صاحبش را پیدا کنی به او می دهی؟ گفت: آری به خدا قسم، امام فرمود: و الله جز من کسی صاحبش نیست. و سپس او را سوگند داد که به هر که امام فرمان دهد بپردازد و او سوگند یاد کرد امام فرمود: برو در میان برادرانت تقسیم کن و دیگر هراسی نداشته باش و او هم میان برادران دینی خود تقسیم کرد. «۱»

از امام هشتم سؤال شد، دوستی در سفر مکه داشتیم، او به منزل خود رفت و ما هم به منزل های خود رفتیم و بعدا که به راه افتادیم برخی از اجناس او را در اثاثیه خود یافتیم، حالا چه کنیم؟ فرمود با خود به کوفه ببرید (اهل کوفه بوده اند) گفتند ما او را نمی شناسیم و خانه اش را نمی دانیم فرمود: اگر این طور است بفروشید و پولش را صدقه بدهید، پرسیدند، به چه کسی فرمود: به اهل ولایت (آنها که معتقد به حکومت اهل بیت هستند/ شیعه) ... «۲»

(۱) - ۳ / ۷ و ۱ لقطه وسائل.

(۲) - ۳ / ۷ و ۱ لقطه وسائل.

مالکیت ها، ص ۱۳۰

مجهول المالك

در باره مجهول المالك نیز دستور همین است:

علی بن ابی حمزه می گوید از منشیان بنی امیه دوست جوانی داشتم، روزی به من گفت: برای من اجازه بگیر به حضور امام صادق علیه السلام برسم! من هم اجازه گرفتم و حضرت اجازه فرمود. وقتی وارد بر امام علیه السلام شد

سلام کرد و نشست و سپس گفت: فدایت شوم من در سمت نویسندگی و دفاتر اینها (حکومتیان) بوده‌ام، و از طریق آن‌ها به مال زیادی رسیده‌ام و در راه تحصیل آن اموال هم دقتی نکرده‌ام. حضرت فرمود: اگر بنی امیه کسانی را نداشتند که بر ایشان بنویسند و مالیات‌ها را جمع کنند و در راه ایشان بیکار کنند و در اجتماعاتشان شرکت کنند هرگز حق ما را سلب نمی‌کردند. اگر مردم آنها را و هر چه دارند رها می‌کردند، آن‌ها هیچ چیز پیدا نمی‌کردند، مگر آنچه حیانا به دستشان برسد. جوان گفت فدایت شوم آیا راه خلاصی دارم؟ فرمود: اگر بگویم انجام می‌دهی؟ گفت: آری انجام می‌دهم. حضرت فرمود: هر چه به دست آورده‌ای از خود بیرون کن، آن‌ها را که می‌شناسی پولشان را به خودشان بر می‌گردانی، و آن‌ها را که نمی‌شناسی صدقه می‌دهی، و من هم برایت بهشت را تضمین می‌کنم.

آن جوان مرد مدتی سر خویش را فرو افکند و سپس سر برداشت و گفت:

فدایت شوم انجام دادم. ابن ابی حمزه گفت: جوان با ما به کوفه آمد و هر چه در این دنیا داشت از خود جدا کرد، حتی لباس‌هایی که بر بدن داشت.

ما برایش میان خود تقسیم کردیم و لباسی برایش خریدیم و همراه مقداری پول برای مخارجش فرستادیم. چند ماهی پیش نگذشت که بیمار شد و ما به عیادتش می‌رفتیم، یک روز در حال احتضار بود، چشمانش را

مالکیت‌ها، ص ۱۳۱

باز کرد و گفت: علی! (ابن ابی حمزه) و الله مولایت (امام صادق علیه السلام) برای من به وعده‌اش وفا کرد، این را گفت و مرد! ما کارهایش را انجام دادیم و از آنجا بیرون آمدیم! بعدها که به حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم همین که امام نظرش بر من افتاد فرمود: علی! به خدا قسم ما برای دوستت (جوان) به وعده خویش وفا کردیم. گفتم: درست می‌فرمایی فدایت شوم و الله او نیز هنگام مرگش همین طور گفت ... «۱»

(۱) - ۴۷ / ۱ مالکیت و سائل.

مالکیت‌ها، ص ۱۳۲

زکات

درباره زکات باید به دو چیز توجه داشت: اول این که در چه مواردی واجب است و دوم این که به چه مصارفی باید برسد.

مشهور این است که زکات بر دو قسم است: زکات فطره و زکات مال، اولی آن است که هر کسی سالیانه یک من (تقریباً) از غذای معمولی مردم را باید به فقرا بدهد. زکات مال نیز در ۹ مورد واجب است: گندم، جو، خرما، کشمش، گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره. مشروط به این که هر یک به مقدار معینی برسند که «نصاب» نامیده می‌شود. در غلات، نصاب مزبور ۲۸۸ من تبریز (۴۵ مثقال کمتر) یا حدود ۸۴۷ / ۲۰۰ کیلوگرم می‌باشد، که اگر با آب باران و به طور دیمی و یا آب نهر و رودخانه آبیاری شود ۱ / ۱۰ محصول، و اگر با آب دستی یا چرخ یا موتور و مانند آن آبیاری شود، ۱ / ۲۰ محصول باید داده شود.

نصاب طلا نیز ۲۰ مثقال شرعی (۱۸ نخود) یا ۱۵ مثقال معمول بازار (۲۴ نخود) است که نیم مثقال شرعی باید داده شود، و نصاب نقره ۲۰۰ درهم (هر درهم تقریباً ۱۲ نخود و نیم می باشد) که ۵ درهم یعنی ۱/۴۰ باید داده شود. اما نصاب شتر در هر پنج نفر شتر یک گوسفند، در هر ده نفر شتر ۲ گوسفند، در هر ۱۵ نفر شتر سه گوسفند، در ۲۰ نفر شتر ۴ گوسفند، در ۲۵ نفر شتر ۵ گوسفند، در ۲۶ نفر شتر یک نفر بچه شتر یکسال تمام، در

مالکیت ها، ص ۱۳۳

۳۶ نفر شتر یک نفر بچه شتر ۲ سال تمام، در ۴۶ نفر شتر یک نفر بچه شتر ۳ سال تمام، در ۶۱ تو شتر یک نفر، بچه شتر ۴ سال تمام، در ۷۶ نفر شتر ۲ بچه شتر دو سال تمام، در ۹۱ نفر شتر ۲ نفر بچه شتر سه سال تمام: در ۱۲۱ نفر شتر به بالا هر پنجاه نفر شتر یک نفر بچه شتر ۳ سال تمام و یا در هر ۴۰ نفر شتر یک نفر بچه شتر ۲ سال تمام (با هر کدام که بهتر تطبیق نماید) واجب است.

در نصاب گاو و گاومیش نیز هر ۳۰ رأس گاو یک گوساله یک سال تمام، و یا در هر ۴۰ رأس یک رأس گوساله ۲ سال تمام (با هر کدام که بهتر تطبیق شود).

در نصاب گوسفند، در ۴۰ رأس گوسفند یک رأس گوسفند، و سپس در ۱۲۱ رأس گوسفند ۲ رأس گوسفند، و سپس در دو بیست و یک رأس، ۳ گوسفند، و در سیصد و یک رأس ۴ رأس گوسفند، و پس از آن در ۴۰۰ رأس به بالا در هر صد رأس گوسفند یک گوسفند.

در مقابل مشهور برخی افراد معتقدند که موارد وجوب زکات به موارد پیشگفته اختصاص ندارد و در همه حیوانات زمین (برنج، لویا و عدس، ذرت و ...) قائل به زکات هستند. چنان که پاره‌ای از روایات نیز بر این معنا دلالت دارد. با دقت در مجموع ادله بنظر میرسد: زکات یک مالیات دولتی است و قاعده کلی در مالیات‌ها این است که قانون ثابتی نداشته باشد، بلکه منطبق با نیازهای حکومت و جامعه و شرایط تولید کنندگان مواد خام تنظیم شود. وقتی جامعه و حکومت نیاز بیشتری دارد هم از نظر مورد زکات و هم از نظر مقدار ادا، باید در سطحی وسیع تر و مقدار بیشتری گرفته شود و ولی وقتی که حکومت به پول نیازی ندارد و از آن

مالکیت ها، ص ۱۳۴

طرف تولید کنندگان مواد خام کمبود محصول و گرفتاری دارند کم تر گرفته شود و یا اساساً عفو شوند، و حتی چیزی هم به آنها مساعدت شود، و اگر حکومت نیازی ندارد و تولید کنندگان هم گرفتاری خاصی نداشته باشند و محصول خوبی هم دارند، شاید مصالح نفسانی و روانی اقتضا کند که مقداری بدهند که حرص و علاقه به مال در آنها تقویت نشود یعنی در آن صورت نیاز مطرح نیست، حالت روحی و روانی مطرح است.

و این معنا در خمس نیست، زیرا خمس به عنوان یک مالیات دولتی حساب نشده، بلکه نوعی ملک شخصی حاکم حساب شده است و از طرفی در عمومی ترین مواردش یعنی سود کسب، کاملاً گسترده و نامحدود می باشد، و از سود خالص پس از حذف مخارج کسب و مخارج زندگی داده می شود، و بنابراین دائماً رعایت وضع تولید کننده شده است. از طرف دیگر اگر حکومت هم نیازی نداشته باشد، چون ملک شخص حاکم حساب می شود، می تواند

در هر مورد که شخصاً مصلحت بداند، در بهتر کردن سطح زندگی مردم یا کمک به سایر کشورها و یا تحقیقات علمی و رشد روانی و غیره صرف کند، از جهت دیگر خاصیت مهمی که يك مالیات ثابت دارد، آن است که اختصاصی به زمان تشکیل حکومت ندارد. ملك شخص حاکم شرعی است هر چند هنوز حکومت را عملاً در دست نگرفته باشد، در این صورت نیز خمس باید داده شود تا حکومت را ایجاد و حکومت را تأسیس کند و منظور از حکومت نیز شامل محوریت مثل امامان شیعه می‌شود، آنهم حکومت است، بلکه حکومت واقعی همان است، هر چه امام بگوید مردم همان را عمل می‌کنند نه آنچه را که حکومت ظاهری سر نیزه می‌گوید. مراجع

مالکیت ها، ص ۱۳۵

تقلید هم همینطور .. آنها حکومت واقعی بر مقلدین خود دارند اینطور نیست که خمس ملك حاکم بالفعل باشد که در آنصورت امام صادق و دیگر امامان غیر از علی علیه نتوانند تصرف کننده بدینجهت بهتر این است هر مقلدی خمس خود را به مرجع تقلید خود بدهد.

اینها همه جهاتی است که برای مادر قانون خمس (از هیچ جهتی) شکی باقی نمی‌گذارد. ولی سخن در قانون زکات می‌باشد. از بررسی دقیقی که در روایات زکات انجام می‌گیرد، نظر تعمیم زکات (به معنای عدم انحصار و امکان تغییر در شرایط مختلف) بیشتر جلب توجه می‌نماید.

روایات و نصوص قرآنی بسیاری اصل و جوب زکات را می‌رساند، آیات قرآنی در این زمینه بسیار است. و در اولین آیات سوره بقره شرط هدایت به وسیله قرآن تأدیة زکات شمرده شده است. در میان روایات هم نصوصی مانند:

«ما فرض الله على هذه الأمة شيئاً اشدّ عليهم من الزكاة و فيها تهلك عامتهم»

بر امت اسلامی قانونی مهم تر و سخت گیر تر از زکات وضع نشده است و با عدم رعایت همین قانون هلاکت عمومی پیش می‌آید. «۱» و «از این امت ده گروه نسبت به خداوند کافر هستند و از جمله کسی است که زکات را دریغ دارد». «۲»

«و ملعون كل مال لا يزكى ...»

مالی که زکاتش داده نشود، ملعون و دور از رحمت و برکت الهی است. «۳»

«و ان الله فرض في اموال الأغنياء اقوات الفقراء فما جاع فقير الا بما منع غني و الله تعالى سائلهم عن ذلك»

خداوند در مال

(۱) - ۱۸ / ۳ ما تجب فيها الزكاة.

(۲) - ۷ / ۴ ما تجب فيها الزكاة.

(۳) - ۲۳ / ۳ و ۲۵ ما تجب فيها الزكاة.

ثروتمندان غذای فقرا را قرار داده است و گرسنگی هر فقیری مربوط به بخل ثروتمندی می باشد و خداوند از آن‌ها در این باره باز خواست می کند. «۱»

این نصوص قرآنی و حدیثی اصل قانون زکات را می‌رسانند.

برخی دیگر از نصوص، مقدار و تعداد موارد زکات را ذکر می‌کنند؛ و در این مورد، اختلاف روایات، زیاد است. برخی از نصوص مزبور زکات را فقط در همان ۹ مورد می‌داند و مازاد را نفی می‌کند (مانند این حدیث: و زکات را بر ۹ چیز واجب کرده است: گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره) «۲» و «از امام باقر علیه السلام درباره صدقات اموال پرسیدم فرمود: در ۹ چیز است که در غیر اینها هیچ واجب نیست: در طلا و نقره و ...» «۳»

در بسیاری از روایاتی که زکات را منحصر در ۹ چیز می‌داند این مطلب آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از این ۹ چیز را عفو نموده است. «۴» لحن برخی از این روایات بسیار تند می‌باشد و امام با شدت تمام، جلوی فکر توسعه و گسترش زکات در غیر از ۹ مورد را می‌گیرد. «۵» از لحن شدید مزبور و پافشاری برخی روایان حدیث در سؤال مکرر از این مسأله پیدا است که این فکر توسعه، خیلی رایج بوده است. راوی مورد اشاره که مکرر

(۱) - ۲۳/۳ و ۲۵ ما تجب فیها الزکاه.

(۲) - ۲/۸ ما تجب الزکاه - وسائل از امام هشتم.

(۳) - ۹/۸ ما تجب الزکاه.

(۴) - ۱/۸ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۸ و ... ما تجب الزکاه.

(۵) - مانند ۶/۸ و ۱۲ و ۱۲ ما تجب الزکاه.

مالکیت ها، ص ۱۳۷

می‌پرسیده است، شخصی است به نام محمد بن جعفر طیار (که مرحوم ما مقانی تصور کرده همان محمد بن جعفر بن ابیطالب است و البته این اشتباه است)، و ما نمی‌دانیم کیست، و چگونه آدمی است لیکن از طرز برخورد امام با او معلوم می‌شود خود را صاحب فکر بلندی می‌دانسته و توسعه زکات را به نفع جامعه فکر می‌کرده است، و زیر بار محدودیت زکات در ۹ چیز نمی‌رفته است.

ولی بهر حال در بسیاری روایات آمده است که برنج و ذرت و عدس و هر چه با پیمانہ کیل می‌شود و بلکه همه حبوبات، زکات دارند. در حدیثی می‌فرماید: گندم و جو و ذرت و ارزن و برنج و عدس و کنجد و سلت (شبیہ جو) و امثال اینها همه باید زکات داده شوند. «۱»

در برخی از این روایات آمده است که: مدینه در آن زمان، سرزمین برنج نبوده است که چیزی درباره‌اش گفته شود، لیکن حکمش قرار داده شده بود، چگونه می‌توان گفت (زکات) در آن نباشد با این که همه خراج عراق از برنج است. «۲» ولی در روایت ۸/۳ آمده که: والله در زمان پیامبر کنجد و ذرت و ارزن و همه اینها (برنج و ...) بوده است، مگر عفو از چیزی که نبوده ممکن است.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی در باره مال التجاره و کالاهایی که برای تجارت تهیه شده است و نیز درباره قاطر و مادیان هم روایاتی دال بر لزوم زکات آمده است.

برخی از فقها گفته‌اند روایاتی که دلالت بر لزوم زکات در غیر از ۹ مورد

(۱) - ۴ / ۹ ما تجب الزکاه فیه و همینطور ۱۰ / ۹ و ۱۱ و ۱ و ۲ و ۳.

(۲) - ۱۱ / ۹ ما تجب الزکاه فیه حدیث معتبر.

مالکیت ها، ص ۱۳۸

سابق الذکر دارد، در شرایط تقیه و خوف از دشمن، صادر شده است یعنی امام در شرایطی بوده که نتوانسته است حقیقت حکم الله را در این مسأله بگوید ...

ولی به نظر ما خود کلمه عفو در روایات دلیل عمومیت قانون می‌باشد، همان طور که در برخی روایات گذشت که مدینه سرزمین برنج نبوده است. یعنی اگر بود زکات داشت. البته برنج هم بوده است (چنان که در برخی روایات دیگر ذکر شده) و بنابراین چون برنج کم بوده و چندان درآمدی از آن طریق عاید دولت پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌شده است، بهتر این بوده است که به خاطر آن درآمد مختصر، ملت از طرف دولت احساس فشار نکند. و چیزی مختصری که از این راه به دولت می‌رسد ارزش جعل قانون و احساس فشار از ناحیه مودیان مالیاتی را ندارد. پس اگر زیاد بود و ارزش جعل قانون را داشت و منع میشد.

میتوان گفت: مانعی ندارد که هر وقت حاکم صلاح بداند در چیزهای دیگر هم مالیات زکات قرار دهد، چنان که همه مالیات‌های معمولی حکومت‌ها متغیر می‌باشد و طبق شرایط زمانه تغییر می‌کند. به نظر ما همان شرایط برنج در مدینه آن روز، امروزه در پاره‌ای کشورهای درباره اسب، شتر و گاو وجود دارد. این که در زمان ائمه (ع) فقط مسأله توسعه زکات در غیر آن ۹ مورد مطرح بوده است و نه تضييق، یعنی شتر و گاو و گوسفند و سایر موارد ۹ گانه زکات در زمان ائمه (ع) نسبت به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر شده که کم تر نشده است. ولی برنج و ارزن و غیره کم بوده است و به تعبیر امام علیه السلام مدینه در آن زمان «زمین برنج» و «برنجزار نبوده، برنج و غیره هم بوده لیکن برنجزار نبوده است، و بنابراین شرایط

مالکیت ها، ص ۱۳۹

گونگون ایجاب می‌کرده که بر این جنس کم و گاهی پر زحمت، مالیاتی بسته نشود. شرایطی که آن زمان درباره برنج و ارزن و ... بوده است اینک درباره برخی از همان ۹ مورد مشهور به وجود آمده است و بنابراین حاکم اسلامی می‌تواند مالیات برخی از آن‌ها را لغو نماید و بر عکس برخی از اجناس دیگر را مشمول مالیات قرار دهد. ضمناً میدانیم و لازم به توضیح نیست که اجناس مشمول مالیات زکات، ممکن است در نهایت، مشمول دو نوع مالیات شود: ۱. زکات ۲. خمس.

زکات مربوط به خود جنس مشمول مالیات زکات می‌باشد و در ارتباط با نصاب معین از نظر کمیت جنس مزبور، و

حساب مخارج تحصیل جنس مزبور می باشد. ولی خمس در ارتباط با سود خالص شخص از کل درآمد، پس از حذف مخارج کل زندگی اش در طول سال می باشد.

مصرف زکات

زکات را می توان در همه نیازهای جامعه و حکومت اسلامی به مصرف رسانید، لیکن از ترتیبی که در آیه قرآن به کار رفته است، در می یابیم که حل مشکل فقر اولویت دارد. تعبیر قرآن کریم این است «**انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملين و المولفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل، فریضة من الله و الله علیم حکیم.**» (۱) صدقات برای فقرا و بیچارگان و کارمندان اداره زکات و آن ها که می خواهیم دلشان را الفت دهیم، است. و در مسأله بردگان و بدهکاران و در راههای

(۱) - سوره توبه، آیه ۶۰.

مالکیت ها، ص ۱۴۰

الهی و درماندگان راه (صرف می شود) این حکم الهی است و خداوند داناست و به حکمت کار می کند. چند گروه از فقرا از مصرف زکات بر کنار و محروم می باشند:

۱. سادات فقیر، اصل مسأله در اسلام مسلم است که زکات به فقرای سادات نمی رسد. سادات فقیر باید از صندوق خمس استفاده کنند. در علت این حکم، آراء مختلف است برخی گفته اند «۱» حکم مزبور برای ساختن گروهی فعال و مبارز از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که دائما هوشیار و مراقب حوادث باشند، این ها از جیب حاکم برداشت می کنند که معلوم نباشند ... سادات آن زمان گروهی مبارز بوده اند که بالاخره بسیاری از آن ها فراری می شده اند ...»

ولی این رای کامل نیست، زیرا مسأله، مسأله فقر است نه مبارزه، سید فقیر هر چند مبارز هم نباشد، می تواند از سهم سادات بگیرد و نباید به او زکات داد. از طرفی مسأله یاد شده به زمان ائمه اختصاص ندارد که بگوییم چون آن زمان مبارز بوده اند سهم سادات می گرفته اند.

برخی دیگر گفته اند زکات مال اضافی هر شخص است و در برخی روایات تعبیر به «اوساخ» شده که معمولا تصور می کنند: اوساخ یعنی «چرکها!» و می گویند: زکات به منزله فضولات و اضافات اموال است (مانند چرک بدن) که باید به دور ریخته شود، و مقام سادات که از نسل پیامبرند اشرف از این فضولات است و نباید فقر آن ها از این طریق درمان

(۱) - این جهت را مرحوم دکتر علی شریعتی معتقد بود. نامبرده متأسفانه در بسیاری از مباحث فقط بر اساس ذوق حرف میزد، نه برهان.

مالکیت ها، ص ۱۴۱

شود، فقر سادات باید از صندوق خمس که مربوط به شخص حاکم است برطرف شود.

بنا به این نظریه، احترام به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله باعث شده است که سادات که از نسل آن حضرتند، از دیگران ممتاز شوند، و البته این امتیاز فقط در احترام است که اینها در صف سایر فقرا نایستند، و گرنه از نظر مقدار بودجه فرقی نمی‌کند. به هر حال باید فقر فقرا درمان شود از این صندوق یا از آن صندوق. مثل این که برای مراجعه کنندگان به فلان اداره دولتی دو صف یا دو زمان برای مردم معمولی و نخبگان جامعه قرار دهیم. بگوییم دانشمندان از آن در وارد شوند، و یا عصر بیایند و سایر مردم از این در و یا صبح. که البته این در همه دنیا معمول است ... «۱»

به نظر میرسد این رأی نیز درست نباشد، زیرا از شریعت اسلام که فریاد تساوی سر می‌دهد و احترام را فقط به تقوی می‌داند، آن هم تقوای شخصی نه ارثی، و پیامبر صلی الله علیه و آله حتی به فرزندش فاطمه می‌گوید: من ترا نمی‌توانم از خداوند بی‌نیاز کنم ... تو هستی و عملت! و همین تعبیر را درباره خویشان خود - فرزندان عبدالمطلب - می‌فرماید، و نیز می‌فرماید عرب بر عجم و سیاه بر سفید و ... فضیلتی ندارد و فضیلت فقط با تقوا است ... از چنین شریعت آزاد و الایبی انتظار چنین کاری نیست، البته معمولاً در احترام پدران، فرزندان را بر سایر مردم امتیاز می‌دهند، ولی از اسلام چنین کاری بعید است، چون صرف احترام به سادات نیست بلکه يك امتیاز علنی میباشد. هر چند در برخی روایات چنین مسأله‌ای آمده

(۱) - این نظریه از برخی روایات و کلمات مشهور فقهاء شعیه استفاده می‌شود.

مالکیت ها، ص ۱۴۲

باشد ولی قرآن کریم صراحت دارد که کرامت و احترام به تقوا است.

آری غیر از تقوا، علم، و مبارزه در راه حق، نیز در قرآن کریم ملاک فضیلت حساب شده است که دومی از مظاهر مهم تقوا، و اولی مقدمه تقوا می‌باشد. تقوای بی علم و آگاهی ممکن نیست، و سکوت در مورد لزوم مبارزه هم خلاف تقوا است، و در موارد عدم لزوم مبارزه (نه مفسده مبارزه) هم رخوت و سستی است که مذموم است.

بنابراین احترام به تقوا و علم و مبارزه، صحیح است، لیکن امتیاز ارثی با روش قرآن نمی‌سازد، البته در بعضی موارد اگر دو نفر از هر نظر مساوی باشند و فقط یکی از آن دو سید باشد، سیادت برای او مرجح می‌باشد (از جمله بعقیده برخی فقها. در امام جماعت) ولی این برای حل مسأله است، بالاخره یکی از آن دو نفر باید مقدم شوند و به ناچار باید پای مرجحات جلو بیاید، اما وقتی است که در علم و تقوا و ... مساوی باشند، خصوصاً که تاثیرات معنوی ژنتیک هم ممکن است. زیرا مسأله تاثیر برخی روحيات از راه توارث هم مطرح است، وقتی رنگ پوست و موی مجعد بتواند پس از نسل‌ها اثر بگذارد، چرا حالات و روحيات اثر نگذارد؟

خلاصه این که گر چه حتماً خوب است مردم خودشان به عنوان احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزندان صالح او را بیشتر احترام کنند، لیکن این توصیه اخلاق است و نه قانون و الزام ... از این رو ترجیح قانونی يك گروه از باب توارث به نظر من با نصوص قرآنی و احادیث اسلامی تطبیق پذیر نیست.

و الله اعلم.

نظریه سوم این است که زکات، صندوق دولتی و موقعیت خاص قانونی دارد و مصارفش نیز همین طور، بنابراین فقرا که اولین مصرف زکات

مالکیت ها، ص ۱۴۳

هستند، طلبکار صندوق دولت هستند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخواسته است که فرزندان و بستگانش به عنوان خویشاوندی با او، جایی در صندوق دولتی داشته و طلبکار دولت باشند. ولی سهم سادات در اختیار شخص حاکم است و گویا حاکم از جیب شخصی خود به آنها می دهد و گویا می خواهد به آنها بگوید: ببینید! شما در صندوق دولتی سهمی ندارید من از جیب خودم می دهم پس مراقب خود و اعمال خود باشید، ضمناً بدین وسیله آنها را از نزدیک شدن به منصب های دولتی دور کرده است. که شماها حتی سهمی هم در صندوق دولتی ندارید. (۱)

نظریه چهارم این که پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته است (به دستور خداوند) آنها را از باقی مردم جدا کند تا بدین وسیله دائماً در پاک سازی خویش باشند، به آنها می گوید شما با دیگران فرق دارید و منتسب به پیامبر صلی الله علیه و آله هستید، اعمال شما در مردم بیش از دیگران تأثیر دارد، بودجه شما هم جدا است.

همان طور که قرآن درباره زن های پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «**یا نساء النبی صلی الله علیه و آله لستن کاحد من النساء ان اتقین**» ای زن های پیامبر صلی الله علیه و آله شما مانند سایر زن ها نیستید اگر تقوا داشته باشید ... (۲) پس جدا کردن بودجه آنها بهانه ای است برای اصلاح بیشتر آنها، تا کم تر به فساد گرایش پیدا کنند و کاملاً زیر نظر باشند.

شاید این نظریه، از نظرات قبلی مناسب تر باشد و با قرآن کریم سازگار تر.

لیکن این حکم که سید می تواند زکات مال سید دیگری را بگیرد ولی

(۱) - این عقیده را یکی از نویسندگان محقق معاصر ابراز می دارد.

(۲) - سوره احزاب، آیه ۳۲.

مالکیت ها، ص ۱۴۴

نمی تواند زکات مال غیر سید را بگیرد که در «فقه» ما تقریباً حکمی قطعی است، به نظر می آورد که نکته دیگری (پنجم) نیز وجود دارد و آن این که خداوند نمی خواهد پیامبر و امام و نزدیکان آنها از جیب ملت بخورند، مشکل نیاز آنها از خمس بر طرف می شود که ملک شخص حاکم (امام) می باشد. این نظریه پنجم چیزی است که به ذهن نگارنده رسیده است.

البته توجه دارید که در این جا دو مسأله مهم مطرح شده است: ۱. سادات از زکات سهمی نمی گیرند. ۲. نیمی از خمس در درجه اول اختصاص به سادات دارد.

آن چه تاکنون گفتیم مربوط به مسأله اول بود و اما مسأله دوم که خیلی مورد اشکال است، این است که چرا نیمی از

خمس که ۱/۵ همه درآمدهای مردم را شامل می‌شود، برای رفع نیازهای سادات - که گروه اندکی هستند - اختصاص داده شود و فقط سهمی از زکات که در مقایسه با خمس، مالیات بسیار ناچیزی است برای درمان فقر همه فقرا باشد ...

البته این اشکال تا حدودی با تکرار مطالبی که در مسأله اول گفتیم حل می‌شود. لیکن همان طور که قبلاً گفتیم اصل این مسئله روشن نیست، و دلیل قاطعی ندارد. برخی از فقهای بزرگ عصر معتقدند سهم سادات (۱/۲ خمس)، مصرفی جداگانه از سهم امام (۱/۲ دیگر خمس) ندارد.

و همه خمس مربوط به حل مشکل حکومت و جامعه می‌باشد، و از خمس برای حل مشکل فقر عمومی هم استفاده می‌شود. در زکات برای رفع فقر (غیر از سادات فقیر) اولیّتی نسبت به سایر مشکلات قایل شده‌ایم، ولی خمس، همه‌اش ملك حاکم و مربوط به مشکلاتی است که

مالکیت ها، ص ۱۴۵

برای جامعه پیش می‌آید و هیچ مشکلی اولیّتی قانونی و کلی ندارد، گرچه امر مهم و در اولیّتی نباشد و سادات نیاز داشته باشند حل مشکل آنها مقدم است. و این نظریه با تحقیق سازگارتر است، گرچه خلاف نظریه مشهور می‌باشد. در روایات ما آمده که امام علیه السلام فرمود: «الخمس لی:

خمس، یعنی همه ۱/۵، مال منست»، بنابراین روایاتی که نیمی از خمس را مخصوص سادات می‌داند منظور این است که باید فقر سادات از این مال برطرف شود.

بحث در مورد کسانی بود که از زکات محرومند که سادات فقیر یکی از این گروه بودند.

۲- کسانی که زکات را در راه معصیت صرف می‌کنند، هر چند فقیرند ولی وقتی پولی به دست می‌آورند در راه گناه صرف می‌کنند.

کسانی که شارب الخمر هستند و برخی از فقها گفته‌اند که تظاهرکنندگان به گناهان کبیره‌ای که هموزن شرب خمر هستند نیز، همین حکم را دارند، و نباید به آنها زکات داد، هر چند پول زکات را در راه این گناهان مصرف نکنند.

مالکیت ها، ص ۱۴۶

کفارات

یکی از منابع مالی که در راه رفع فقر مورد استفاده است قانون کفارات است که الزامی و واجب می‌باشد.

ممکن است انسانهایی لغزش‌هایی در زندگی داشته باشند، و این‌ها کم نیستند، آیا با يك لغزش، فرد را طرد کنیم؟ یا بدون کار و برنامه‌ای توبه‌اش را بپذیریم؟ و اگر بنا شد بپذیریم با چه برنامه‌ای باید باشد؟

البته لغزش‌ها زیادند و اکثریت قاطع انسان‌ها بی لغزش نیستند، ولی این سخن ما، در هر لغزشی نیست، بلکه مراد لغزش‌های خاصی است که سطح نسبتاً متوسطی دارند که هم بی اهمیت نیستند که امر عادی حساب شوند و هم در حدّ اعلاّی گناه نیستند که با برنامه‌های معمولی قابل اصلاح نباشند.

لغزش‌های خاصی که در اسلام مشمول قانون کفاره هستند، عبارت از:

این‌ها هستند: ظهار، قتل خطا، خوردن قضاء روزه ماه رمضان بعد از ظهر، خوردن روزه ماه رمضان، تخلف عهد، چیدن و بریدن زن موی خود را در مصیبت‌ها، تخلف قسم، موی کندن زن در مصیبت‌ها و همین‌طور مجروح کردن صورت، لباس دریدن مرد در مرگ فرزند و یا زن خود، کشتن فرد مؤمن به عمد و ظلم، خوردن روزه رمضان به حرام و ...

اسلام در این لغزش‌ها احکامی به عنوان کفاره دارد تا بدان وسیله و با همراهی توبه درونی و پشیمانی کامل، و تصمیم بر اصلاح آینده، لغزش‌های مزبور از مجازات دیگر معاف گردند و شخص اصلاح گردد.

مالکیت‌ها، ص ۱۴۷

احکام مزبور، برخی مالی و برخی بدنی هستند، تابا زحمات بدنی و تمرین استقامت در برابر هوای نفس و مال، اصلاح باطن به وجود آید.

در ۲ لغزش اول، باید یک برده آزاد کند و اگر نبود یا نتوانست، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد، و اگر نتوانست باید ۶۰ نفر محتاج را غذا دهد. در لغزش سوم باید ده نفر محتاج را غذا دهد و اگر نتوانست باید سه روز روزه بگیرد. در لغزش چهارم و پنجم و ششم و هفتم باید یک برده آزاد کند و یا دو ماه پیاپی روزه بگیرد و یا ۶۰ محتاج را غذا دهد.

در لغزش هشتم و نهم و دهم باید یک برده آزاد کند و یا ده محتاج را غذا و لباس بدهد.

در لغزش یازدهم و دوازدهم باید هم یک برده آزاد کند و هم ۶۰ روز پیاپی روزه بگیرد و هم ۶۰ محتاج را غذا بدهد مگر این که برده‌ای نباشد یا نتواند.

غذای محتاجان باید مطابق غذای غالب مردم باشد، البته فقها گفته‌اند که در گندم و نان احتیاج به خورش همراه آنها نیست و همان مقدار گندم و نان کافی است، ولی در امثال کفاره قسم، برخی از فقها معتقدند باید پائین‌تر از سطح معمول داخل خانه‌ها نباشد.

در لباس باید لااقل یک دست پیراهن و شلوار یا یک پیراهن بلند تقریباً عربی باشد.

کفارات مالی در حکم دین و چون بدهی‌های دیگر می‌باشد که حتماً پس از مرگ شخص از ترکه‌اش باید داده شود. درست است که کفارات از نظر مالیات‌های یک حکومت، چیز مهمی

مالکیت‌ها، ص ۱۴۸

محسوب نمی‌شود، لیکن به هر حال در رفع مسأله فقر نیز می‌تواند به عنوان یک عامل مورد توجه باشد. به خصوص این که بدون دخالت مأمورین دولتی و بدون توسل به تشریفات اداری و فقط با نیروی ایمان شخص و روابط خصوصی انجام می‌شود که آن هتک احترام‌ها را که در همه رسیدگی‌های اداری می‌باشد، ندارد.

کفارات و اموال عمومی

مالیات اراضی مفتوحة العنوة، و همین‌طور مالیات بر اراضی و سرانه افراد غیر اسلامی که اصطلاحاً جزیه نامیده می‌شود، و زمین‌هایی که با توسل به قدرت نظامی جزو قلمرو اسلام شده است متعلق به همه مسلمان‌هاست، و

فقط در مصالح عمومی اسلامی باید به مصرف برسد. اراضی مزبور فقط در صورتی ملك شخصی می شود که حاکم عادل و آگاه اسلامی، مصالح عموم را در این بدانند که قطعه‌ای به عنوان تشویق و غیره به شخص خاصی تملیک نماید، وگرنه این گونه اراضی باید برای عموم حفظ شود، مرتع حیوانات متعلق به بیت المال شود و یا مرتع آزاد برای عموم، و یا پارک‌های تفریحی برای عموم و یا برای مدارس و کتابخانه‌ها و بیمارستان‌ها و ... مورد استفاده عموم قرار گیرد، و یا با عنوان اجاره به افراد واگذار شود تا مورد استفاده شخصی آن‌ها قرار گیرد و اجاره‌اش به بیت المال برگردد. مبلغ اجاره به شرایط زمانی و مکانی و اوضاع و احوال مسلمین بستگی دارد.

هم اکنون مالیات اراضی مکه و خیبر و عراق و عراق و نهاوند و خراسان ایران و بسیاری شیخ‌نشین‌های خلیج و ... که مفتوح العنوة بوده‌اند، اگر

مالکیت‌ها، ص ۱۴۹

گرفته شود، مبلغ قابل توجهی خواهد بود. البته نباید طوری باشد که اجحاف به تولید کنندگان و متصرفان اراضی باشد.

از اراضی مورد مصالحه با کفار هم مالیات‌هایی گرفته می شده است که جزیه نامیده می شد.

جزیه بر زمانها و افراد مختلف، بوده است، ماوردی در کتاب احکام السلطانیة درباره جزیه زمان برخی از خلفا می گوید: ثروتمند سالیانه ۴۵ درهم می داد، و متوسط ۲۵ درهم، و فقیر قادر به کار ۱۲ درهم و دیگران هیچ. در زمان برخی از خلفا، از اجناس وارداتی کفار، به داخل کشور اسلامی نیز مالیات‌هایی گرفته می شده که اصطلاحاً «عشور» خوانده می شد (۱)

هر چند همواره به نسبت ده یک نبوده است، این مالیات یک مقدار ثابت و قانون کلی نبوده و به نظر حاکم و مصالح گوناگون بستگی داشت.

خلاصه این که مالیات بر اراضی مفتوحة العنوة و جزیه نیز جزو اموال عمومی است. البته با خمس و زکات و ... فرق دارد: اول این که متعلق به عموم مسلمین در طول نسل هاست، و دوم این که در مواردی که بناست میان مردم پخش شود، بدون رعایت فقر و بی‌نیازی افراد پخش می شود.

این که از تواریخ مختلف استفاده می شود که علی علیه السلام در پخش بیت المال بدون تفاوت و به طور کاملاً مساوی میان همه افراد حتی برده و مولایش تقسیم می کرده است، مربوط به این گونه اموال است، وگرنه زکات مربوط به فقرا یا گروه‌های خاص دیگر است، و نه همه مردم، خمس هم مربوط

(۱) - مبانی اقتصادی در اسلام به قلم جوده السحار ترجمه آقای محمد تقی شریعتی.

مالکیت‌ها، ص ۱۵۰

به مصارفی است که حاکم صلاح بداند و در مصرف آن قید عمومیت نیست.

در برخی روایات آمده است که جزیه عطیه‌ای است خاص مهاجرین، «۱» آنها که در سرزمین کفر به کشور اسلامی

آمده و فعلاً جا، و چیزی ندارند. اینها از این راه تامین می‌شوند. لیکن به احتمال قوی، مهاجرین به عنوان یکی از موارد، ذکر شده است و منظور اختصاص نمی‌باشد. و اگر منظور، اختصاص باشد حتماً در شرایط زمانی خاصی مانند زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است که مهاجرین در مدینه اوضاع مرتبی نداشتند. درباره مقدار جزیه قاعده کلی همان است که گفتیم: (شرایط زمانی و مکانی). چنان که در حدیث معتبری امام صادق علیه السلام چنین فرموده است: ...

مربوط به امام است از هر فرد آن‌ها، هر چه بخواهد به قدر مال و توانایش می‌کرد ... «۲»
و نیز فرمود: ... امام بیش از جزیه، حقی (از آنها) ندارد، اگر بخواهد سرانه وضع می‌کند و دیگر از اموالشان چیزی نمی‌گیرد و اگر بخواهد بر اموالشان وضع می‌کند و دیگر سرانه چیزی قرار نمی‌دهد ... «۳»
مصعب بن یزید انصاری می‌گوید: علی علیه السلام مرا عامل چهار محل ... قرارداد و فرمان داد که بر هر جریب زراعت پر، و خوب رشد، یک درهم و نصف به بندم، و بر هر جریب زراعت متوسط یک درهم، و بر هر جریب زراعت خالی و کم رشد ۲/۳ درهم، و بر هر جریب انگور ده درهم، و

(۱) - ۱/۶۹ جهاد عدو و سائل.

(۲) - ۱/۶۸ جهاد عدو و سائل.

(۳) - جهاد عدو و سائل.

مالکیت ها، ص ۱۵۱

بر هر جریب خرما هم ده درهم، و بر هر جریب باغ که خرما و درخت‌های دیگر داشته باشد نیز ده درهم به بندم، و درخت خرمایی که از محل کنار افتاده است، برای عابران و به راه ماندگان طرح کنم و چیزی نگیرم. و نیز فرمان داد که از اربابهایی که بر قاطرها سوار می‌شدند و طلا به دست می‌کنند ۴۸ درهم بگیرم، و از متوسطین و کسبه ۲۴ درهم، و از افراد پائین ۱۲ درهم، و جمع همه این‌ها در یک سال ۱۸ میلیون درهم شد ... «۱»
مرحوم شیخ صدوق می‌گوید: علی علیه السلام بر ثروتمندانشان ۴۸ درهم و بر متوسطین ۲۴ درهم و بر فقرا ۱۲ درهم قرار داد. و عمر هم همین کار را کرد و کار عمر هم با مشورت علی علیه السلام بوده است. «۲»
معلوم است که این اندازه‌ها در شرایط خاصی صورت گرفته و با اختلاف شرایط قابل تبدیل می‌باشد.

چهارم ... ماعون

در قرآن کریم «منع ماعون» عمل غافلان از نماز و در ردیف ریاکاری قرار داده شده است. «۳» کتاب‌های لغت گفته‌اند: هر کار خوب «ماعون» است، به باران و آب هم ماعون گفته می‌شود، و همچنین هر چه مورد استفاده قرار می‌گیرد و هر چه معمولاً به عاریت داده می‌شود (چون رختخواب و ظروف و تیشه و دیگ و ... از وسایل خانه)، اطاعت و

مالکیت ها، ص ۱۵۲

فرمانبرداری هم مصداق ماعون است. در زمان عربی وقتی می گویند: شترش را این قدر زد تا ماعون خود را تقدیم کرد، یعنی تسلیم شد و مطیع گشت ... ابو عبیده گفته است: ماعون در جاهلیت، هر نوع منفعت و عطیه ای را شامل می شود، و در اسلام زکات و اطاعت، مصداق ماعون است، و بعضی گفته اند اصل ماعون همان معون است یعنی (کمک) می باشد ... «۱»

سیوطی در تفسیر در المنثور می گوید: ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند: ارّه و دیگ و دلو و مانند این ها که مایه تعاون مردم است، ماعون است. و هم او از علی علیه السلام نقل می کند که ماعون سنگ و آهن و آب و امثال این هاست و در عبارت دیگری از همان حضرت نقل می کند که ماعون همان زکات واجب است.

از امام صادق علیه السلام نقل است که: ... ماعون وامی است که به دیگری داده می شود، و کار خوبی که شخص در حق دیگری انجام می دهد، و وسایل منزل است که شخص، عاریت به دیگری می دهد، و زکات هم ماعون است ... ابوبصیر می گوید: به امام گفتم: ما همسایگانی داریم که وقتی چیزی را به عاریت به آنها می دهیم آنها را می شکنند و خرابش می کنند، اگر به آنها ندهیم اشکالی دارد؟ فرمود: نه، مانعی ندارد، که اگر چنین هستند به آنها چیزی به عاریت ندهید ... «۲»

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که: کسی که ماعون را از همسایه اش دریغ

(۱) - اقرب الموارد.

(۲) - ما تجب فیه الزکاه و همین طور ۲/۷ و ۱۱.

مالکیت ها، ص ۱۵۳

کند، خداوند در قیامت او را از خیرات خود منع می کند و او را به خود وا می گذارد و چه بدحالی دارد کسی که خدا او را ترک کند و به خود وا نهد. «۱»

به فرموده امام در چندین حدیث معتبر و بنا به توسعه ای که از کتب لغت به دست می آید، ماعون معنای عامی دارد و همه وسایل منزل را که معمولاً به عاریت داده می شود، در بر می گیرد ... البته همان طور که امام فرمود، در صورتی که همسایگان هم حق شناس باشند و جناس را خراب نکنند و به موقع برگردانند، دادن ماعون تأکید شده است.

این يك کمک مهم اقتصادی در جامعه ای است که بر پایه اخوت اسلامی زندگی می کند، در این صورت لازم نیست برای هر خانه ای مقادیر زیادی وسایل غیر ضروری تهیه شود که ممکن است فقط گاهی مورد استفاده قرار گیرد. در جامعه هایی که این برادری و این حکم (ماعون) نیست، لازم است هر خانه ای مقادیر زیادی رختخواب و ظروف و

وسایل مختلف داشته باشند که احیاناً در سال یکی دو مرتبه مورد استفاده واقع می‌شود و این در مجموع يك ملت، ضربه بزرگی بر اقتصاد وارد می‌آورد.

حق همسایه و خویشاوند

صله و پیوند با خویشاوند به طور کلی، وظیفه واجب و قطعی اسلام است. در برخی روایات از صله و پیوند به وسیله مال صحبت شده است.

(۱) - ۱۳/۷ و ۱۵ ما تجب فیہ الزکاة.

مالکیت ها، ص ۱۵۴

امام صادق علیه السلام به عمار ساباطی فرمود: عمار! تو پول زیادی داری؟ عرض کرد: آری فدایت شوم. فرمود: زکات ترا که خدا بر تو واجب کرده، می‌دهی؟ گفت: آری، فرمود: حق معلوم را از مالت بیرون میکنی؟ گفت: آری، فرمود: با خویشانت پیوند داری؟ گفت: آری. فرمود: با برادرانت (برادر دینی) پیوند داری؟ گفت: آری، فرمود: عمار! ثروت از بین می‌رود و بدن پوسیده می‌شود و عمل باقی می‌ماند و خدای پاداش دهنده زنده است و مرگ نداد. عمار! آنچه پیش فرستی ترا عقب نمی‌گذارد و آنچه تاخیر انداختی به تو نمی‌رسد. «۱»

امام هشتم می‌فرماید: به پیامبر گفتند: آیا غیر از زکات، چیز دیگری در مال واجب است؟ فرمود: آری نیکی به خویشاوند، وقتی که او بتو پشت کند، و نیز پیوند همسایه مسلمان. به من ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد ولی همسایه مسلمانش گرسنه باشد. جبرئیل دایماً ما را درباره همسایگان سفارش می‌نمود که من فکر کردم می‌خواهد قانون ارث آنان را بیاورد (که همسایه از میراث خواران ما باشد). «۲»

در حدیثی امام صادق علیه السلام مواسات با همه برادران دینی را جزو زکات شمرده است: کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: زکات مال در چه مقدار واجب است؟ فرمود: زکات ظاهر یا باطن را می‌گویی؟ گفت: هر دو! فرمود: زکات ظاهر در هر هزار، ۲۵ است. (منظور زکات طلا و نقره است). ولی زکات باطن این است که در چیزی که برادرت از تو محتاج‌تر

(۱) - ۱۰/۷ ما تجب الزکاة.

(۲) - ۱۶/۷ ما تجب الزکاة.

مالکیت ها، ص ۱۵۵

است، خود را بر او مقدم نداری. «۱»

چنان که می‌دانیم این پیوندها و رسیدگی‌های مالی در میان افراد جامعه تا حدود زیادی از مشکلات اقتصادی جامعه می‌کاهد، خصوصاً که به دست خود مردم و بدون دخالت تشریفات اداری انجام گیرد. و ضمناً عواطف انسانی را زنده نگه می‌دارد و جامعه را از این نظر با نشاط و شاداب می‌سازد.

حق المارة

در اسلام برای عابرين از باغ‌های میوه این حق قرار داده شده که به حدی که ضرر زیاد و نقص فاحشی در باغ ایجاد نکند، بتوانند از میوه آن استفاده کنند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «اشکالی ندارد شخصی که از میوه‌ای می‌گذرد از آن بخورد، ولی افساد نکند»، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌داد دور باغ‌ها را دیوار نکشند، تا عابرين بتوانند استفاده کنند، وقتی خرما می‌رسید فرمان می‌داد دیوارها را سوراخ می‌کردند (یا خراب می‌کردند) ... «۲»

کسی به حضور امام صادق علیه السلام رسید و گفت: «فدایت شوم، شنیده‌ام در محصول محل «عین زیاد» کاری انجام می‌دهی. می‌خواهم از خود شما بشنوم. فرمود: آری دستور می‌دادم که وقتی میوه‌ها رسید، دیوارها را سوراخ کنند که مردم وارد شوند و بخورند. و دستور می‌دادم که هر روز

(۱) - ۹ / ۷ ما تجب الزکاة.

(۲) - ۳ / ۱۷ و ۱ زکات غلات.

مالکیت‌ها، ص ۱۵۶

ده ظرف بگذارند که بر هر يك ده نفر بنشینند، ده نفر که خوردند، ده نفر دیگر جایشان بنشینند و برای هر نفر يك مد (تقریباً ۱ / ۴ من) خرما بیاورند، و همین طور فرمان می‌دادم که به پیر مردان و بچه‌ها و بیمارها و زن‌ها و همه آنها که همسایه آنها هستند و نمی‌توانند آنها بیایند به هر نفر يك مد بدهند، و وقتی موعد چیدن می‌رسد حقوق سرپرستان و وكلا و عمال را به تمام و کمال می‌دهم و باقی را به مدینه می‌آورم و در میان مستحقین و خانواده‌های محترم و ابرومند دو جوال (ظرف بزرگ) و سه جوال، کمتر و بیشتر به قدر استحقاقشان تقسیم می‌کنم، و پس از همه این‌ها چهار صد دینار برای من می‌ماند ولی اصل محصول چهار هزار دینار می‌باشد ... «۱»

دلیلی که در مورد حق المارة (حق عابرين) در شرع اسلام وارد شده، و همین طور متون اولیه فقه در کلمات فقهاء قدیم، مطلق بوده و مخصوص جایی نیست که بدانیم صاحبان باغ راضی هستند. هر چند برخی فقهاء این طور گفته‌اند، لیکن دلیل روشنی ندارند، فقط باید میوه را از بین نبرند، و به اندازه‌ای نخورند که باغ نقص فاحش و روشنی پیدا کند، و با خود نبرند، بلکه همانجا بخورند. گر چه امام در باغ خودش دستور می‌داد که برای آنها که نمی‌توانند بیایند، نیز ببرند.

غذا خوردن از منازل ...

در آیه ۶۱ سوره نور قرآن کریم این طور آمده است ... «و لا علی انفسکم ان تأکلوا من بیوتکم او بیوت آبائکم

او بیوت امهاتکم او بیوت اخوانکم

(۱) - ۳ / ۱۸ زکات غلات.

مالکیت ها، ص ۱۵۷

او بیوت اخواتکم او بیوت اعمامکم او بیوت عماتکم او بیوت اخوالکم او بیوت خالاتکم او ما ملکتم مفاتحه او صدیقکم لیس علیکم جناح ان تأکلوا جمیعا او اشتاتا فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم تحیه من عند الله مبارکه طیبه کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم تعقلون بر شما منعی نیست که از خانه های خود یا پدران یا مادران یا برادران یا خواهران یا عموها یا عمه ها یا دایی ها و یا خاله ها یا خانه هایی که کلیدهایش در اختیار شماست یا رفیقان (غذا) بخورید، منعی نیست که با هم بخورید یا متفرق ...».

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سوال شد، فرمود: به خدا منظور این است که وقتی فرد وارد منزل دوستش می شود بدون اجازه بخورد. «۱»

در حدیث دیگری فرمود: اینها را که خداوند نام برده است می توانی از منازلشان از خرما و خورش، بدون اجازه شان بخوری .. ولی غذاهای دیگر نه. (بعدا توضیح میدهیم) «۲»

در حدیث دیگری امام فرمود: مانعی ندارد که از آنچه کلیدهایش در اختیار تست، بخوری، به شرط این که افساد نکنی. «۳»

در عبارت دیگری امام در معنای: «آنچه کلیدهایش در اختیار شماست».

فرمود: کسی که وکیلی دارد که قیام به اموالش می کند، وکیل می تواند بدون اجازه اش بخورد. «۴»

(۱) - ۱/۲۴ و ۲ و ۴ و ۵ و ۸ اطعمه و اشربه وسائل.

(۲) - ۱/۲۴ و ۲ و ۴ و ۵ و ۸ اطعمه و اشربه وسائل.

(۳) - ۱/۲۴ و ۲ و ۴ و ۵ و ۸ اطعمه و اشربه وسائل.

(۴) - ۱/۲۴ و ۲ و ۴ و ۵ و ۸ اطعمه و اشربه وسائل.

مالکیت ها، ص ۱۵۸

علی بن ابراهیم در تفسیر خود می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله میان اصحاب خود قرارداد اخوت و برادری بست. پس از آن وقتی یکی از صحابه را به جنگی می فرستاد، کلید منزلش را به برادر دینی خود می داد و می گفت: هر چه می خواهی بردار و هر چه خواهی بخور، و آن ها امتناع می کردند، تا آنجا که گاهی غذاها فاسد می شد، خداوند این آیه را فرستاد: لیس علیکم جناح ... «۱»

از روایات مزبور کاملا پیداست که مسأله اذن و اجازه به هیچ وجه مطرح نیست. فقط دو قید از این روایات استفاده می شود:

۱- غذاها معمولی باشد که به حسب آن زمان خرما و خورش (یعنی چیزی که معمولا به عنوان غذا با نان می خورند) ذکر شده است.

۲- افساد نکنند به این معنا که اسراف نکنند و از بین نبرند، یا بدین معنا که دسته جمعی و گروهی نریزند و همه آنچه هست بخورند.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی —————
 روشن است که این حکم ساده انسانی چه قدر می تواند در آرامش جامعه مفید و موثر باشد، احساس یگانگی
 بیافریند، و ضمناً يك حل مادی نیز به حساب می آید که احترام مالکیت را محدود می سازد تا آن ها که امکانات
 ندارند، در فشار زیاد قرار نگیرند.

پنج صدقات و انفاقات

صدقه و انفاق يك دستور واجبی نیست. لکن دستورهای اکیدی که نصوص مذهبی ما در مورد انفاق دارد، نشان
 می دهد که، آثار این عمل

(۱) - ۲۴ / ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۸ اطعمه و اشربه وسائل.

مالکیت ها، ص ۱۵۹

دست کمی از قوانین واجب ندارد.

صدقه در لغت از صدق و راستی است. صداقت و یگانگی میان دو برادر را می رساند. و انفاق رفع نیاز و پر کردن
 حفرهائی است که از فقر و اضطرار به وجود آمده است.

در آیات کریمه قرآنی تأکید زیادی بر انفاق و صدقات شده است و در اولین آیات سوره بقره، انفاق جزء شرایط «اهل
 تقوی» شمرده شده که می توانند از هدایت قرآن بهره گیرند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «صدقه پیش از آن که در دست محتاج قرار گیرد در دست خدا قرار
 می گیرد». «۱» در برخی احادیث، صدقه وسیله زیاد شدن روزی شخص حساب شده است. در نهج البلاغه آمده
 است که: وقتی فقیر می شوید به وسیله صدقه با خداوند تجارت کنید. و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که:
 با صدقه روزی خود را فرود آرید.

در روایات زیادی تأکید شده که صدقات، مخفیانه انجام شود. «۲» در برخی روایات تأکید شده که صدقه در شب
 خیلی مطلوب است. «۳» هنگام شب امام صادق ظرف بزرگی که نان و گوشت و پول در آن بود، بر می داشت و
 خود بر دوش می نهاد و به سوی اهل حاجت مدینه می برد و در میان آن ها قسمت می کرد و آن ها او را نمی شناختند
 تا وقتی که امام صادق علیه السلام به ملکوت اعلی رفت و فهمیدند آن شخص امام صادق علیه السلام بوده است.
 «۴» و همین وضع درباره امام سجاد، «۵» و نیز حضرت سید

(۱) - ۱۲ / ۱ ابواب صدقه وسایل.

(۲) - ۱۳ / ۱ ابواب صدقه وسایل.

(۳) - ۱۴ / ۱ ابواب صدقه وسایل.

(۴) - ۱۴ / ۱ ابواب صدقه وسائل.

(۵) - ۱۴ / ۷ ابواب صدقه وسائل.

مالکیت ها، ص ۱۶۰

الشهداء نقل شده است. آمده است که امام حسین، شخصاً بار مزبور را به دوش می گرفت و به خانه محتاجان که از پیش احصا کرده بود، می برد، بنی اسد که سه روز پس از عاشورا برای دفن امام حسین علیه السلام آمده بودند، از امام سجاد پرسیدند این سیاهی بزرگ کتف بزرگ پدر شما از چیست؟ فرمود از باری که شبها خودش بر دوش می گرفت.

در نصوص مذهبی، تأکید شده است که مصرف صدقه و انفاق، فقط مردم شیعه مذهب نیستند. امام صادق علیه السلام در نیمه شبها که برای رسیدگی به محتاجان بیرون می رفت، به بالین فقرای سنی مذهب خفته در مکانهای عمومی (که به دست اهل خیر ساخته شده بود) می رفت و به آنها غذا می رساند. «۱» و همان حضرت به نصرانی تشنه ای که در بیابان افتاده بود، رسیدگی کرده، راه خود را منحرف می کند تا به او برسد و حالش را دریابد. «۲» علی علیه السلام دستور می داد که از انفاقات (غیر از زکات و واجبات) به کفار اهل ذمه بدهید. «۳»

امام صادق علیه السلام، می فرماید: به اطفال و زنها و ضعفا و پیر مردان و فلج های مخالفین هم صدقه بدهید. «۴» ولی بر دشمنانی که قادرند و با توجه و آگاهی مخالفت می کنند صدقه ندهید. «۵» و فرمود به یهود و نصاری و مجوس هم صدقه بدهید. «۶»

در جای دیگر است: دقت نکنید که شخص مراجعه کننده، استحقاق دارد

(۱) - ۱۹ / ۱ ابواب صدقه وسائل.

(۲) - ۱۹ / ۳ ابواب صدقه وسائل.

(۳) - ۱۹ / ۶ همان مدرک.

(۴) - ۲۱ / ۵ ابواب صدقه وسائل.

(۵) - ۲۱ / ۲ و ۵ و ۸ همان مدرک.

(۶) - ۲۱ / ۷، همان مدرک.

مالکیت ها، ص ۱۶۱

یا نه؟ به صرف همین که سؤال کرده است چیزی به او بدهید. «۱» و حتی اگر سوار بر اسبی است و چیزی می خواهد بدهید. «۲»، پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز سؤال کننده ای را طرد و رد نکرد، اگر چیزی داشت می داد و گرنه می فرمود: خداوند می دهد. «۳» ولی از سؤال کردن بدون احتیاج بسیار مذمت شده است، و حتی همین عمل یکی از عوامل فقر محسوب شده است. و فرمود: اگر سؤال کننده بدانند در باطنش چه حالتی پیدا می شود، هرگز کسی از دیگری چیزی نمی خواست. «۴» و حتی المقدور و در مورد نیاز هم اگر بتواند سؤال نکند بهتر است. «۵» مخصوصاً سؤال از افراد پست مایه که ریشه خانوادگی و نجابت ندارند. «۶» و خصوصاً از سؤال در مجامع عمومی نهی شده است. «۷» البته اعلام حالت نیاز خود به برادر ایمانی - بطور خصوصی - خوب است. «۸»

اسلام در سفارش به رسیدگی مالی به دیگران تا آن جا سفارش می کند که یکی از حقوق اخوت ایمانی را تقسیم مال

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۸۹
می‌داند. ابان بن تغلب به امام صادق علیه السلام می‌گوید: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ امام علیه السلام می‌فرماید از این موضوع بگذر و تکرار مکن. گفتم: بسیار خوب، ولی بعداً چندین بار پرسیدم. تا این که بالاخره حضرت فرمود: قسمتی از مال خود را با او

(۱) - ۲۱ / ۹ همان مدرک.

(۲) - ۲۲ / ۱ و ۴، همان مدرک.

(۳) - ۲۲ / ۱ و ۴ ابواب صدقه.

(۴) - ۳۱ / ۱ و ۳ همان مدرک.

(۵) - ۳۲ / ... همان مدرک.

(۶) - ۳۲ / ۶ و ۱۴ همان مدرک.

(۷) - ۳۳ / ۱ همان مدرک.

(۸) - ۳۵ / ۱ و ۳ همان مدرک.

مالکیت‌ها، ص ۱۶۲

تقسیم کنی. سپس حضرت به من نگاه کرد و احساس کرد که من مطلب را خیلی با اهمیت تلقی کردم. فرمود: نمی‌دانی که خداوند در قرآن از ایثار صحبت کرده و از ایثار کنندگان به خوبی یاد کرده است؟ گفتم چرا. فرمود: اگر مالت را با او تقسیم کنی ایثار نکرده‌ای! تازه با او مساوی شده‌ای، در صورتی ایثار می‌شود که از نصف دیگر هم به او چیزی بدهی. «۱»

روش رهبری اسلام، عملاً هم به جامعه نشان می‌دهد که تقسیم متساوی همه دارایی خویش با فقرا، یک عمل خوب انسانی است: امام مجتبی همه اموالش را سه مرتبه با خداوند قسمت فرمود! حتی یک جفت کفش برای خود و یک جفت در راه خدا، یک لباس برای خود و یکی برای خدا و یک دینار برای خود و یکی برای خدا ... «۲»
عده‌ای تصور می‌کنند این نصوص مذهبی درباره صدقات و انفاقات چون جنبه قانونی و الزامی ندارد، و فقط جنبه اخلاقی دارد، ضمانت اجرایی نخواهد داشت و نمی‌تواند دردی را دوا کند! از سویی چون تحت انضباط اداری خاصی انجام نمی‌شود و افراد با ایمان بدون روابط خاص اداری آن را انجام می‌دهند، ممکن است فقیرانی در عسرت و سختی زندگی کنند، و افرادی چندین برابر دریافت کنند، و از طرفی اساساً این انفاق‌ها هر چه باشند، «صدقه» حساب می‌شود و صدقه همراه با تحقیر است، چنان که در

(۱) - ۲۷ / ۲، ابواب صدقه.

(۲) - ۵۲ / ۱، همان مدرک. با دقت این روایات بخوبی معلوم می‌شود که برخی توجیهاات سخیف که احیاناً در زمان ما برای برخی از این روایات می‌شود بسیار ناپجاست، مثلاً گفته شده: مجاهدین، سوار بر اسب بوده‌اند و سفارش به صدقه به سوال کننده هر چند سوار بر اسب باشد اشاره به آن مجاهدان است!! و من راستی از جرئت برخی افراد در تفسیر به رأی، در متون شرعی بسیار در شگفتم.

مالکیت ها، ص ۱۶۳

عرف عام وقتی می خواهند کسی را تحقیر کنند، می گویند: صدقه خور! همان طور که می گویند از صدقه سر فلانی چنین و چنان شدیم ...

لیکن این حرف ها هیچ کدام بنیاد درستی ندارد. نه در هر قانون الزامی جنبه عملی و ضمانت اجرایش قطعی تر است، و نه هر قانون غیر الزامی غیر عملی تر و در حد تئوریک است. درست است که در قوانین الزامی پشتوانه قدرت و یا زندان و غیره و یا عذاب آخرت، هست و در نتیجه به ظاهر، ضمانت اجرایی بیشتری دارد، لیکن اگر مردم بخواهند مخالفت کنند، قدرت پلیس هم نمی تواند به کلی بساط خلاف را برچیند و دست قانون ستیزان را کوتاه کند! اما به دلیل پشتوانه ایمان مذهبی افراد در قوانین شرعی مخالفت کم تری صورت می گیرد، که در باطن خویش پلیس ایمان (عشق به خدا یا خوف از خدا) را لمس می کنند.

مهم ترین پشتوانه عمل به یک قانون (چه الزامی و چه غیر الزامی) محبت افراد ملت نسبت به رهبر است، وقتی مردم رهبر خود را دوست داشته باشند، توصیه های او را حتی المقدور می پذیرند، واجب باشد یا مستحب، بلکه از عمل او پیروی می کنند و دیگر تحقیق نمی کنند که جنبه الزامی دارد یا نه. این است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به همه سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله حتی المقدور عمل می شد. و اینست سر عدم تقسیم احکام در آن زمان، به واجب و مستحب.

توصیه مربوط به صدقات و انفاقات علاوه بر تأکید به عنوان یک وظیفه، جنبه حق ثابت برادر دینی را به یاد می آورد و روش عملی رهبران اسلامی را نیز تذکر می دهد.

این است که این توصیه در طول چهارده قرن تاریخ اسلام، همواره مورد

مالکیت ها، ص ۱۶۴

عمل بوده است. شما به هر ده و شهر کشورهای اسلامی بروید صدقات و انفاقات فردی و اجتماعی را می بینید! و در موارد بسیاری مردم خود صدقاتی را بر خود واجب می کنند. نذر یا عهد می کنند و یا سوگند می خورند که مقدار معینی در راه خدا بدهند، یا وقف کرده و بدین وسیله مال مسلم خود را از ملک خویش خارج می کنند. خیرات و نیکوکاری هایی که دائماً به وسیله مردم در علاقه به اهلیت پیامبر انجام می گیرد به راستی قابل احصا نیست. شما فقط سری به دفاتر موقوفات امام هشتم علیه السلام بزنید، آن وقت مبهوت خواهید شد. وقف برای کفش زائران، وقف برای غذای زائران، وقف برای زائرانی که پول خود را گم کنند، وقف برای حمام زائران! «۱»

علی المسموع تمام سرخس و اراضی کشاورزی اطرافش یک قسمت موقوفات آن امام را تشکیل می دهد! موقوفات حضرت ابی الفضل العباس در همه کشورهای اسلامی بسیار است. موقوفات مربوط به عزاداری حضرت امام حسین علیه السلام که به راستی بهت آور و از حد احصا خارج است.

بیشتر امامان و امامزادگان و بسیاری از مساجد و حتی قبور بسیاری از علما موقوفاتی دارند که با بررسی دفاتر اوقاف وزارت مربوطه، می توان به عظمت این صدقه جاریه اسلامی پی برد.

و گسترش این عمل انسانی، دلیل برخورداری دستورات مذهبی اسلام از ضمانت اجرایی است.

(۱) - در خزانه کتابخانه آستان قدس رضوی کتابچه موقوفات آستانه مقدسه رضویه موجود است.

مالکیت ها، ص ۱۶۵

مسأله فقدان انضباط اداری که به عنوان ایرادی ذکر شد، نه تنها ایراد نیست، بلکه حسن قضیه است. رسیدگی به مستمندان از طریق تشریفات اداری، نوعاً تحقیرآمیز است، و معطلی و در صف ایستادن و غیره را به همراه دارد. درست است که از طریق انضباط اداری، چه بسا تحقیقات بهتر انجام می شود، لیکن چه بسا تحقیقات فردی هم از دقت کافی برخوردار بوده، دست کمی از تحقیقات اداری نداشته باشد. از طرفی چون به دست خود مردم سپرده شده است، هم روح تعاون انسانی مردم را بهتر ارضا، و در نتیجه بهتر دعوت به کار می کند، و هم مخارج نیروهای اداری را در بر ندارد، و هم همه افراد ملت را به کار می گیرد و در نتیجه در سطح بسیار گسترده تری رسیدگی مزبور انجام می شود - اگر صورت اداری بخود بگیرد افراد آبرودار نوعاً حاضر نیستند به ادارات مربوطه مراجعه نموده و طی تشریفات اداری نیاز خود را برسانند.

اشکال تحقیر نیز از آن جا ناشی می شود که معنای صدقه را به خوبی فهم نکرده ایم. گفتیم که صدقه نشانه صداقت، راستی و یگانگی است، حق نیازمندان است. حقی که خداوند - هر چند به طور استحباب - قرار داده است. اگر در جامعه ما این واژه معنای تحقیرآمیزی یافته است، به علت انحراف آن از مسیر واقعی است. اگر به صورت انضباط اداری هم انجام شود، همین حالت را خواهد داشت. وقتی این امر انسانی از معنای واقعی اش خارج شود، با تحقیر مراجعین همراه می شود. چنان که همه ادارات دولتی که در حقیقت خدمتگزاران مردم هستند و از جیب ملت مخارجشان تأمین می شود، چه بسا موقعیت و موضع و وظائف خود را فراموش می کنند و مراجعین را ناراحت می سازند. ضمناً پرداخت حقوق

مالکیت ها، ص ۱۶۶

کارمندان اینگونه تشکیلات، از اموالی که مردم بعنوان صدقه می پردازند اشکال دارد مگر اینکه کارمندان مزبور هم فقیر باشند.

صدقات خاص

آن چه گفتیم درباره صدقات و انفاقات به طور عام بود، اما برخی از صدقات در متون اسلامی عنوان خاصی دارند، از جمله: ۱- حق همسایه و خویشاوند که قبلاً گذشت. و نیز ۲- انفاق چیزی از محصول (هنگام چیدن آن) که به انفاق «مشت مشت و دسته دسته» معروف شده است، و شیخ طوسی ره معتقد به وجوب آن بوده است. ولی مشهور فقهای شیعه معتقد به استحباب آن هستند، و زکات واجب را فقط همان می دانند که قبلاً بررسی کردیم.

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه: **وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ** حق محصول را در روز چیدن آن بدهید. «۱» سؤال شد امام فرمود: این صدقه است، به افراد محتاج که آن را دسته دسته می دهی ... «۲»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در اموال ثروتمندان، حقوقی غیر از زکات نیز قرار داده و فرموده است: «**و الذین فی اموالهم حقّ معلوم للسائل و المحروم** آنها که در اموالشان برای سوال کننده و محرومین حقّ دانسته شده است». (۳) حق معلوم غیر از زکات است. آن، چیزی است که شخص در مال خود بر خویش واجب می کند که به قدر طاقت

(۱) - انعام آیه، ۱۴۱.

(۲) - زکات ۱/۱۳ / زکات غلات.

(۳) - معارج آیه، ۲۵ در کتاب مالکیت خصوصی در اسلام، درباره حق معلوم به تفصیل بحث کرده ایم.

مالکیت ها، ص ۱۶۷

خود بپردازد، چه هر روزه بپردازد، یا هر هفته و یا ماهیانه. نیز خداوند فرموده است: «**اقرضوا الله قرضا حسنا** ... به خداوند وام خوبی بدهید». (۱) این هم غیر از زکات است و نیز فرموده است: «**ینفقون مما رزقناهم سرا و علانیة** از آنچه روزی شان کرده ایم، آشکارا و نهان انفاق می کنند». (۲) و همین طور ماعون که در قرآن ذکر شده یعنی وامی که به دیگری بدهند، یا وسایلی که عاریه می دهند، و یا کاری که برای دیگری انجام می دهند، و از جمله حقوق مالی غیر از زکات، این فرمان الهی است: «**الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل** آن ها که پیوند می دهند آن چه را خداوند فرمان پیوند داده است». (۳)

ارث

گفتیم مالکیت فردی سه عامل دارد: کار، قرارداد، نیاز، می دانیم که ارث هم یکی از عوامل مالکیت است. حال، ارث را از کدام نوع حساب کنیم؟ برخی ارث را عاملی جداگانه و بعنوان عامل چهارم به حساب آورده اند، لیکن حق این است که ارث خودش موضوعیت ندارد، در قانون ارث، فرزند و سایر ورثه به جای شخص متوفی می نشینند و همان مالکیت او را تصاحب می کنند و بنابراین مالکیت شخص متوفی از هر راهی که بوده است (کار، قرارداد، نیاز) مالکیت وارث نیز از همان راه، خواهد بود. اساساً قانون ارث به این جهت تصویب می شود که هر فردی احساس کند

(۱) - مزمل آیه، ۲۰

(۲) - ابراهیم، آیه ۳۱.

(۳) - ۲/۷ ما تجب فیہ الزکاة - وسائل.

مالکیت ها، ص ۱۶۸

که زحمات اقتصادی اش از بین نخواهد رفت. تا خودش هست استفاده می کند، و وقتی فوت کرد فرزندان به جای

او خواهند نشست، این‌ها جزوی از وجود خود او هستند. و به همین جهت است که در ترتیب ورثه نیز همین قرب و نزدیکی‌شان به متوفی رعایت شده است. و بنابراین وارث به جای مورث می‌نشینند. و در اسلام مالیاتی هم بر ارث بسته نشده است، و اگر دقت شود چقدر این مطلب بنفع تولیدات کشور است. از جهت اطمینان هر شخص باینکه محصول کارش برای خودش و یا فرزندان و نزدیکانش محفوظ خواهد بود. در برخی قوانین مدنی روز، شفعه نیز یکی از عوامل مالکیت شمرده شده است. شفعه این است که وقتی دو نفر به شراکت مالک یک زمین و ملکی هستند، اگر یکی از آن دو شریک، سهم خود را فروخت، شریک دیگر حق دارد سهم فروخته شده را از خریدار بخرد و خریدار نمی‌تواند از این کار امتناع ورزد. با دقت در این قانون به خوبی روشن می‌شود که شفعه را نباید به عنوان عاملی جداگانه برای مالکیت حساب نمود. این هم یک قرارداد است که به تبع یک قرارداد دیگر انجام می‌گردد. البته آن‌ها که شفعه را یک عامل جداگانه حساب کرده‌اند، به جای عامل «قرارداد»، خصوص «بیع» را ذکر کرده‌اند. لیکن این یک اشکال بزرگ دارد، زیرا آن وقت جای قراردادهای دیگری چون هبه و صلح و اجاره و ... خالی می‌ماند.

مالکیت‌ها، ص ۱۶۹

روابط اخلاقی مالکیت

هر چند کار یا قرارداد، یا نیاز، موجب مالکیت فردی است، لیکن اساساً هر فردی مالکیت خویش را از جامعه می‌گیرد، و جامعه هم مالکیت خود را از خداوند. یعنی در قانون اقتصاد اسلامی ابتدا همه جهان از فرش تا عرش و از ذره تا کهکشان، ملک خداوند می‌باشد، و سپس جامعه نسبت به چیزهایی که امکان مالکیتش را دارد در طول مالکیت خداوند مالک آن‌ها می‌شود، و آن‌گاه فرد با کار یا قرارداد مشروع و یا نیاز، و در طول مالکیت جامعه مالک آن‌ها می‌گردد.

قرآن کریم می‌فرماید: «**له ملك السموات و الارض** همه آسمان‌ها و زمین برای اوست» (۱) و بنابراین کسی در برابر او هیچ اختیار و قدرتی ندارد، قدرت مالکیت اقتصادی هر شخص هم در کادر قدرت او پذیرفته می‌شود. نیز می‌فرماید: «**له ما فی السموات و الارض** هر چه در آسمان‌ها و زمین است ملک او می‌باشد». (۲) قرآن کریم در مورد سفارش به بردگانی که در راه آزادی خویشند، می‌فرماید: «**آتوهم من مال الله الذی آتاکم** از مال خدا که به شما داده است به آن‌ها بدهید». (۳) یعنی مالکیت شما از مالکیت الهی انشعاب و یا اعتبار یافته است.

(۱) - فرقان آیه ۲ و حدید آیه ۲، و بروج آیه، ۹ و ...

(۲) - شوری آیه ۴ و ...

(۳) - نور آیه، ۳۳.

و خداوند همین مالکیت و قدرت تصرف را (که منشاء اعتبار مالکیت اقتصادی است) به انسان داده است: «**و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الأرض جمیعاً منه** آنچه در زمین است همه را از جانب خود برای شما تسخیر کرده است». (۱) و تسخیر تکوینی منشاء اعتبار مالکیت اقتصادی است، مالکیت عمومی.

انسان‌ها جانشین گروه‌های پیشین، و همه، جانشین خداوند بوده، مالکیت واقعی و اقتصادی را از او می‌گیرند: «**ثم جعلناکم خلائف فی الأرض** سپس شما را از جانشینانی در زمین قرار دادیم» (۲) «**جعلکم خلائف الأرض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فیما آتاکم** شما را جانشینان زمین قرار داده و بعضی را فوق برخی دیگر تا شما را با آنچه به شما داده امتحان نماید». (۳) و بنابراین انسان قرآنی هر چند خود زحمت می‌کشد و با کار خویش مالک چیزی می‌گردد، لیکن چون در اعتبار قانونی قرآنی، مالکیت خویش را از جامعه و قبلاً از خداوند می‌گیرد، باید به آسانی از اختیارات و از اموال خویش در راه خدا و جامعه بگذرد. زیرا اموال پیش از آن که ملک او باشد ملک خدا و جامعه است.

ادای خمس و زکات و ... و گذشتن از اموال زائد بر ضروریات هنگام نیاز حکومت و جامعه، و هنگام خواست امام، دیگر برای چنین انسان قرآنی هیچ مشکل نمی‌باشد.

روابط اخلاقی و فلسفه نوع اعتبار مالکیت ...

اینک ببینیم قرآن بر چه اساسی مالکیت فرد را در طول مالکیت به خدا و

(۱) - جاثیه، آیه ۱۳.

(۲) - یونس، آیه ۱۴.

(۳) - انعام، آیه ۱۶۵.

مالکیت ها، ص ۱۷۱

جامعه می‌داند. با مختصر دقتی ملاک و فلسفه اعتبار مزبور روشن می‌شود. ما به ظاهر فقط کارگر و ابزار تولید و کالا را می‌بینیم و دقت نمی‌کنیم که نیروی کارگر از کجا تأمین شده است؟، ابزار تولید با چه زحمات و همکاری گروه مختلف مردم و در طی سالیان متمادی به دست آمده است؟، ماده خام کالا چگونه در زمین تکون یافته است؟ نیروی کارگر با غذا و مواد خوراکی به دست آمده که جامعه برایش تهیه دیده است. ابزار تولید به دنبال اختراعات و ابتکارهای تدریجی سالیان متمادی به دست آمده. و ماده خام با همکاری گسترده اجزای طبیعت و چه بسا افراد گذشته انسان، تکون یافته است. غذا و مواد خام و قدرت اختراع و ابتکار و ... همه این‌ها هم فعل خداوند می‌باشد. بنابراین ابتدا خداوند است که مالک همه چیز است، و همان ملک و اختیار و قدرت تکوینی او منشاء همه چیز و منشأ مالکیت اقتصادی دیگران نیز می‌باشد، سپس جامعه است که فرد در درون آن رشد پیدا کرده امکانات نیرویی خود را از طبیعت و از جامعه می‌گیرد و امکان عمل پیدا می‌کند.

حتی مسائل فکری اشخاص معمولی نیز بی تأثیر از محیط نخواهد بود، به همین جهت است که مؤمنین نباید با اسلام و ایمان خود بر خداوند منتی بگذارند، و بلکه خدا منت دارد که آنها را در مسیر هدایت قرار داده است. (۱)

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
البته آن‌ها با اختیار خود ایمان آورده و تسلیم حکومت پیامبر شده‌اند، لیکن چه بسا اگر در محیط دیگری بودند، کافر می‌شدند.

با دقت در این مسایل به خوبی روشن می‌شود که روابط تکوینی انسان و

(۱) - سوره حجرات، آیه ۱۷.

مالکیت ها، ص ۱۷۲

طبیعت، فرد و جامعه، و نیز روابط اجتماعی فرد و جامعه ایجاب می‌کند که اعتبار مالکیت فرد در درون اعتبار مالکیت جامعه باشد و آن هم در طول مالکیت الله.
حدیث قدسی این جا معنا می‌یابد که:

«المال مالی و الأغنیاء و کلائی و الفقراء عیالی»

مال مال من است، و مالداران و کیلان من هستند که باید به وظیفه و کالت عمل کنند، ملک خودشان نیست، و فقرا هم عیالات منند.

معنای حدیث این نیست که باید هرج و مرج شود و هر کجا مال بود بردارند، به این بهانه که مال خدا است! و بدین معنا هم نیست که ثروتمندان و کلا مورد اعتماد من هستند، پس هر چه کردند کسی حق اعتراض ندارد!

جنبه باطنی ثروت

از آنجا که اسلام برای هر چیز باطن و سر و قلبی قایل است. «۱» برای ثروت و پول نیز سر و باطنی می‌شناسد. در اسلام پول اصلاتی ندارد و فقط وسیله است. در داستان دو رفیق سوره کهف آمده است که: وقتی آن یکی که صاحب ثروتی است به ثروت خود می‌بالد دوستش به او می‌گوید: چرا وقتی به باغ خود در آمدی نگفتی: هر چه خدا بخواهد، هیچ قدرت و نیرویی مگر با کمک الهی نمی‌ماند. اگر مرا از خودت از نظر مال و فرزند کم تر می‌بینی ممکن است خدایم بهتر از این باغ تو به من بدهد ... «۲»

در سوره عبس خداوند توبیخ می‌کند که چرا هدایت یک ثروتمند برایت

(۱) - لکل شیء قلب ... (تفسیر برهان سوره یس).

(۲) - کهف، ۳۹- / ۳۸.

مالکیت ها، ص ۱۷۳

مهم تر از رسیدگی به پاسخ سؤال فقیر تجلی کرده است. با این که این کار به تصور و برای خدمت بیشتر بوده است. در اسلام علاقه به دنیا رأس همه لغزش‌ها شمرده شده است. «۱» و یکی از مظاهر بزرگ دنیا، مال و ثروت است.

باید گفت که ما برای همه اشیا یک باطنی معتقدیم، و همین باطن اشیا را «ملکوت» هر چیز می‌دانیم (بیده ملکوت

کلّ شیء: سوره یس). برخی از فلاسفه اسلامی هم می‌گفته‌اند: همه این ظواهر حسی جهان طبیعت، سایه‌هایی از هیئتهای معنوی و نوری واقعی هستند، این‌ها به صورت یک جمال و کمال ظاهری که نمونه‌ای از نور الهی می‌باشد، تجلی کرده‌اند و به اصطلاح عرفا صنم و بت شده‌اند، مثل این رنگ‌های پر طاووس و بلکه هر زیبایی که در طبیعت است .. (۲)

این اسرار و باطن برای افراد واقع بین احیاناً تجلی می‌کنند، از میان افراد معمولی هم کسانی که صفا و صداقت بیشتری دارند، می‌توانند در خواب که ارتباط روانی شخص با عالم طبیعت کم‌تر می‌شود آن باطن را ببینند. همه می‌دانند که تعبیر دیدن فضولات انسان در خواب پولدار شدن است. ثروت و مال دنیا گاهی به صورت گوشت یا حیوان زنده، و گاهی به صورت نان، و گاهی هم به صورت فضولات انسان در خواب تجلی می‌کند. این‌ها همه در ارتباط با هدف از پول، و عامل پیدایش آن از نظر

(۱) - حب الدنيا رأس کل خطیئه.

(۲)

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| فکل هذی النسب الوضعیه، | اظلال تلك النسب النوریه |
| فصنم لزینة جازبرجا | کان لنور ربّه انموزجا |
| کهنه الألوان فی الطاووس | بل کل ما فی العالم المحسوس |

حکیم سبزواری در منظومه فلسفه.

مالکیت ها، ص ۱۷۴

مشروع بودن و یا غیر قانونی بودن آن است. بیان این باطن و توجه به فلسفه روابط مالکیت، انسان قرآنی را فردی فداکار (با پول خود) در راه جامعه می‌سازد. پیامبر اکرم می‌فرمود:

«دوست ندارم که به اندازه کوه احد طلا داشته باشم و همه را در راه خدا بدهم و فقط دو قیراط برای خود نگهدارم!». دو قیراط را هم نمی‌خواست برای خود نگهدارد.

مصرف ...

پس از مشروعیت اصل مالکیت (به وسیله کار یا نیاز یا قرارداد) نوبت به بحث درباره مصرف اموال می‌رسد. آیا انسان پیرو مکتب اسلام، می‌تواند مال خود را در هر کجا که صلاح بداند و شخصاً تمایل داشته باشد به مصرف برساند؟ پاسخ آن است که اسلام مصرف را آزاد و بی قاعده نمی‌گذارد، و در مورد آن و چگونگی مصرف مال ارائه طریق نموده و اظهار نظر کرده است.

فی المثل چگونگی در مصرف کما و کیفا نباید اسراف صورت پذیرد.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
 زیرا اسراف از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. اسراف در لغت به معنای تجاوز از حد است. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «اسراف تجاوز از حد در هر عملی است که انسان انجام می‌دهد. البته در مورد انفاق و خرج مال مشهورتر است. سرف، هم در اندازه و مقدار، و هم در کیفیت شیء، تصور می‌شود و به کار می‌رود. سفیان (یکی از لغویین) می‌گفته است: هر چه را در غیر اطاعت خدا خرج کنی، اسراف حساب می‌شود.
 سرفه (که واژه اسراف از آن ریشه است) نام حشره‌ای است که برگ درختان را می‌خورد ...

مالکیت ها، ص ۱۷۵

هم او می‌گوید: تذبذیر پخش کردن است از ریشه بذر افشانی، کسی که بذر می‌افشاند، در آن حال بذر خود را به ظاهر از دست داده است تا بعدا محصولی پیدا کند، به این تناسب در مورد هر گونه پخش مال که از دست دادن حساب شود، به کار می‌رود.»

شر تونی در کتاب «اقرّب» می‌گوید: «اسراف ماله، یعنی مال خود را تذبذیر نمود و برخی گفته‌اند: یعنی در غیر راه اطاعت خدا صرف نمود. اسراف، یعنی از حد گذشت و افراط نمود. سرف ضد تعادل و اعتدال می‌باشد. آب حوض به «سرف» رفت یعنی از اطراف حوض ریخت ...»

قرآن کریم درباره اسراف می‌فرماید: ... «**کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقه يوم حصاده و لا تسرفوا انّه لا یحب المسرفین.**» (۱) از میوه باغ‌ها- وقتی رسید- بخورید و حق آن را روز چیدن آن بدهید، و اسراف نکنید که خداوند اسراف را دوست ندارد.»

کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انّه لا یحب المسرفین» (۲) بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد. نیز درباره اوصاف بندگان خداوند می‌فرماید: «... **و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلك قواما**» (۳) آن‌ها که وقتی انفاق و خرج می‌کنند، اسراف نمی‌ورزند و ذره بینی و امساک هم نمی‌کنند و میان این دو، و بر پایه اعتدال ایستاده‌اند». هم چنین اسراف از خصوصیات فرعون شمرده شده است: «**و ان فرعون لعال فی الارض و انّه لمن المسرفین**» (۴) فرعون در زمین برتری جسته و او حتما از اسراف کاران است.» و درباره تذبذیر و

(۱)- انعام، آیه ۱۴۱.

(۲)- اعراف، آیه ۳۱.

(۳)- فرقان، آیه ۶۷.

(۴)- یونس، ۸۳.

مالکیت ها، ص ۱۷۶

بی جا مصرف کردن می‌فرماید: «**ان المبذّرين کانوا اخوان الشیاطین**» (۱)- تذبذیر کنندگان برادران شیطانند». امام صادق علیه السلام مشتی سنگریزه برداشت و در دست خود محکم نگهداشت و فرمود: «این اقتار و امساک است

که خداوند در کتابش ذکر فرموده است، سپس مشتی دیگر برداشت و همه کف دستش را سست کرده ریخت، و فرمود این اسراف است، و آنگاه مشتی دیگر برداشت و دستش را قدری سست کرده ریخت و مقداری را هم نگهداشت و فرمود:

این قوام و اعتدال است. «۲» و نیز در حدیث دیگری فرمود: قوام این است که طوری باشد که از لابه لای انگشتان چیزی بریزد و در کف دست چیزی هم بماند. «۳»

قرآن کریم می‌فرماید: «**يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ**» «۴» از تو (پیامبر!) می‌پرسند چه چیز انفاق کنند بگو: «عفو» عده‌ای تصور می‌کرده‌اند: منظور این است که زائد بر ضروریات زندگی هر چه هست باید انفاق کنند و بدین جهت از امام توضیح می‌خواسته‌اند. امام در برخی روایات می‌فرماید: یعنی به طور اعتدال و حد وسط. «۵» اساساً عفو به معنای مطلق زائد بر نیاز نیست که برخی از نویسندگان معاصر هم چنین تصور کرده‌اند. «شبر در تفسیر خود می‌گوید: عفو نقیض جهد و فشار است، یعنی آن چه یا آن قدر که بذل آن آسان است ... و گفته شده: یعنی حد وسط اسراف و امساک، یا زائد از خرج سال، یا مال پاکیزه». «المنجد» می‌گوید: «عفو بمعنای فضیلت، و خوبی، و پاک‌ترین قسمت یک چیز است. و عفو مال

(۱) - اسراء، ۲۷.

(۲) - ۳۹ / ۶ نفقات و سائل.

(۳) - ۳۹ / ۱ نفقات و سائل.

(۴) - ۲۵ / ۱۴ نفقات و همینطور.

(۵) - مرحوم طبرسی نیز عفو در این آیه را بمعنای اعتدال گرفته است.

مالکیت‌ها، ص ۱۷۷

یعنی زائد بر مخارج که انفاق آن صاحبش را در سختی قرار نمی‌دهد.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌گوید: «عفو، قصد گرفتن و برداشت چیزی است ... و معنای صحیح جمله: از او عفو کردم، این است که تصمیم گرفتم گناه او را پاک کنم و از او بگذرم بنابراین **«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ**» یعنی چیزی که به آسانی بتوان از آن گذشت و انفاق نمود ...»

از این رو معنای آیه این است که: از تو می‌پرسند چه بدهند بگو: آن چه و آن قدر که انفاقش بر شما سخت نباشد. پس اسراف در انفاق، حتی در راه خدا هم، مذموم است. ناگفته نماند که وظیفه رهبران جامعه با افراد معمولی فرق می‌کند.

از امام صادق علیه السلام آمده است که: اسراف مبعوض خداوند است حتی در دور انداختن هسته ... (چون به درد چیزی می‌خورد) و دور ریختن زیادی آبی که خورده‌ای. «۱»

در حدیث دیگری درباره کم‌ترین حد اسراف فرمود: این که لباس آبرومندیت را لباس هموار و پست کنی (در موارد معمولی و توی خانه بیوشی) و زیادی آب را دور بریزی و خرما بخوری و هسته‌اش را اینجا و آنجا بیندازی. «۲»

در حدیث دیگری فرمود: مؤمن می تواند (بنا به احتیاج خود) ده یا بیست یاسی پیراهن داشته باشد، این اسراف نیست، اسراف این است که (به جا مصرف نکنی و) لباس آبرویت را لباس پست خود قرار دهی. «۳»
و فرمود: ... کسی که اسب ۲۰ درهمی برایش کافی است، خرید اسب ده

(۱) - ۲/۲۵ نفقات وسائل.

(۲) - تفسیر برهان در سوره اعراف.

(۳) - تفسیر برهان در سوره اعراف.

مالکیت ها، ص ۱۷۸

هزار درهمی اسراف است و آن که خادمه ۲۰ دیناری برایش کافی است، خادمه هزار دیناری اسراف است. «۱»
هم چنین فرمود: در مواردی که به صلاح بدن است، اسراف نیست، اسراف این است که مال را تباه کند و به بدن زیان برساند ... «۲»

از آنچه گفتیم معلوم شد که: ۱- اسراف به مصارف حرام و حتی مباح اختصاص ندارد، حتی انفاق در راه خدا هم اگر به حدی برسد که شخص، خودش در سختی قرار گیرد اسراف است. ۲- صرف در گناه مطلقا اسراف است، زیرا مصرفی است که خداوند نپذیرفته است. «۳» ۳- اسراف هم در مقدار و کمیّت است و هم در کیفیت، اسب ده هزار درهمی (ماشین چند ده میلیون تومانی و بالاتر در مورد عدم نیاز) اسراف است چنان که لباس نو و آبرومندی را جلوی دست قرار دادن و در موارد پست پوشیدن هم اسراف می باشد. ۴- برخی از روایات موارد بسیار کوچک را هم اسراف و ممنوع دانسته است، مثل دور انداختن هسته خرما و ریختن اضافه آب.
لیکن این روایات سند درستی ندارند، و از نظر عرف عقلا این گونه موارد تسامح می شود و مثلاً هیچ گاه مردم معمولی در حفظ چوب کبریت سرسوخته دقت نمی کنند. البته رعایت این گونه موارد هم خوب است.
لیکن لازم نیست.

۵- در روایتی از امام هفتم خریدن يك الاغ به ۱۳ دینار با اینکه می تواند قاطر بخرد و ضمناً آماده فعالیت در راه امام نیز باشد .. اسراف حساب

(۱) - تفسیر برهان در سوره اعراف.

(۲) - تفسیر برهان در سوره اعراف.

(۳) - از امام صادق (ع) نقل است که انفاق در غیر اطاعت خدا تبذیر است .. (تفسیر المیزان، ج ۱۳ ص ۱۰۴) یعنی اساساً دور ریختن است نه تجاوز از حدّ که اسراف باشد.

مالکیت ها، ص ۱۷۹

شده است. «۱» و بنابراین پول زیاد دادن و جنس پست گرفتن با امکان خرید جنس بهتر با مشابه همان پول و

استفاده بهتر ... از مصادیق اسراف است.

۶- این مطلب را هم ضمناً بگوییم: علی علیه السلام فرمود: اسراف کار، سه علامت دارد، خوراکش در حد خودش نیست، لباسش هم در حد خودش نیست و خرید هم که می‌کند در حد خودش نیست.

اکنون به خوبی می‌توان دریافت که بسیاری از تجملات اضافی خانه‌ها که به روش طاغوتیان انجام می‌شود، از موارد بارز اسراف می‌باشد! در واقع اسراف تابع نیاز آدمی است مثلاً داشتن یخچال و کولر و مانند آن در نقاط گرمسیر نه تنها اسراف نیست، که لازم است، و داشتن یک دست میز و صندلی برای نشستن روی آن، که با نشستن زیاد، زمین به درد پا مبتلا نشود. اسراف نیست، داشتن ماشین برای کسی که ضرورتاً به ماشین نیاز دارد، اسراف نیست، فرش برای نشستن لازم است و .. لیکن خرید فرش‌های گران قیمت (نه به قصد خرید و فروش و کسب از این طریق)، و میز و مبل‌های اشرافیت، مدل فلان، و جنس فلان برای افتخار، افزون بر آن که علامت کومه اندیشی است، اسراف نیز هم می‌باشد.

چنان که خرید ماشین، قیمت بالا در صورت امکان خرید جنس بهتر با همان پول از موارد اسراف است. خرید ماشینی که خاصیت بیشترش مصرف بنزین است، اسراف است و خودتان مثالهای بسیاری از زندگی

(۱) - سفینة البحار محدث قمی.

مالکیت‌ها، ص ۱۸۰

روزمره پیدا می‌کنید.

خرید میوه و گوشت و سبزی به مقداری که نتوان در منزل نگه داشت و موجب فساد آن‌ها شود اسراف است. مخارج اضافی بدون سود و بهره کافی در ساختمان منازل، اسراف است و ...

از آنچه درباره اسراف و چگونه به مصرف رساندن اموال گفتیم، معلوم شد که صرف پول در موارد غیر مفید و یا حرام علاوه بر حرمت عمل، اسراف هم محسوب می‌شود و از این جهت هم ممنوع است. مثلاً روشن کردن شمع حتی به عنوان توسل به امامان و امامزادگان در روز و یا در شب با وجود برق، مصداق اسراف است، یا صرف پول در مورد جادوگری و رمالی و شعبده و برای موسیقی و آوازهای مخدر، آشکارا از مصادیق اسراف است.

نتایج و تذکرات ...

۱. علم اقتصاد درباره منابع ثروت در ارتباط با نیازهای جامعه بحث می‌کند تا مشکلات را برطرف سازد و به تعبیر دیگر علم بهره‌وری بیشتر از منابع کمتر، و یا: علمی که راه تامین نیازهای زندگی را از منابع کم نشان می‌دهد.

۲. اسلام برای حل مشکلات اقتصادی جامعه، نظامی خاص دارد که از جهاتی با سوسیالیسم و کاپیتالیسم متفاوت است. سوسیالیسم با قانون و ضمانت اجرایی قانونی، ابزار تولید را ملی می‌کند و تمرکز ثروت را با فشار قانون از میان بر می‌دارد و اراضی را کلاً ملی می‌کند، اسلام ابزار تولید را به کلی ملی نمی‌داند، اگر دولت ابزار تولیدی را خرید و به کار انداخته ملی است، و اگر بخش خصوصی و افراد ملت خریدند، ملک خود آن‌هاست. دولت می‌تواند قبلاً برخی قسمت‌ها را در اختیار خود بگیرد و دیگران را از ورود در جریان تولید آن منع کند. مثل

مالکیت ها، ص ۱۸۱

نفت و اورانیوم و آهن و ... از معادن بزرگ، به شرط این که مصالح ملت آن را ایجاب کند، مثلاً بخش خصوصی توانایی این کار را نداشته باشد.

ولی اگر کسی کارخانه‌ای شخصی به طور صحیح خریده است دلیلی ندارد که از دست او بگیریم. آری تقسیم سود و بهره (به هر عنوان، سود یا اجرت) میان کارفرما و کارگر و صاحب ماشین و صاحب ماده خام باید به طور صحیح انجام شود. تقسیم سود در دنیای سرمایه داری روز و همین طور در بلوک کمونیسم عادلانه نیست. کمونیست‌ها هم به اندازه کار کارگر پرداخت نمی‌کنند، روابط و موقعیتهای حزبی کاملاً موثر هستند و گرنه نباید در حکومت کارگری، ویلاهای مدرن بیلاقی فقط در اختیار روشنفکران حزبی و وابستگان دولتی باشد.

اسلام تمرکز ثروت را در شرایط نیاز جامعه و حکومت، به صورت قانونی منع می‌کند، ولی در شرایط معمولی، با فشار قانون چنین کاری انجام نمی‌دهد که موجب ناراحتی اکثریت مردم شود.

درست است که وقتی فشار قانون نباشد افراد بسیاری ممکن است که درست عمل نکنند، لیکن این کار در مقایسه با ناراحتی‌های حاصل از مراقبت قانون، و امکان مخفی کردن ثروت، که در نتیجه علاوه بر عدم موفقیت قانون، به تولیدات کشور نیز صدمه وارد می‌آید. بهتر است چنان که اکنون و پس از انقلاب اسلامی ایران عده زیادی به تصور این که ممکن است ثروتشان ملی شود مشغول جمع کردن اثاثیه خود و نقل و انتقالات هستند.

از سوی دیگر منع جمع ثروت به طور مطلق به نفع اسلام و پیروان مکتب آن نیست. مثلاً در حکومت طاغوتی قانون منع تمرکز ثروت به طور مطلق، به ضرر اسلام و قدرت مذهب تمام می‌شود، زیرا افراد لایابالی و بی

مالکیت ها، ص ۱۸۲

اعتنای به مذهب به چنین دستوری عمل نمی‌کنند. و تنها مذهبی‌های متدین چنین کاری کرده و در نتیجه قدرت اقتصادی پیروان مذهب تدریجاً ضعیف تر می‌گردد، و آن گاه در شرایط مبارزات مذهبی سرمایه لازم برای تشکیلات و ساماندهی افراد باقی نمی‌ماند. چنان که گاه در تاریخ مبارزات ملت ایران مخارج يك تلگراف از عهده افراد معمولی به آسانی بر نمی‌آمد و کار به صورت تعاون انجام می‌شد.

ملی کردن اراضی که زمینه تولید است، قاعده کلی نیست و میان زمین‌های بایر و آباد فرق واضحی است. اما کاپیتالیسم هم جمع ثروت را به طور آزاد می‌پذیرد و هم روابط اقتصادی را گاه در کل جامعه به گونه‌ای سامان می‌دهد و در کانال‌هایی ویژه قرار می‌دهد که ثروت‌های بی حساب جمع نشود که اصطلاحاً اقتصاد ارشادی نامیده می‌شود و آن هم عملاً ناموفق بوده است.

اکنون مهم ترین مسأله انسان معاصر آزادی و نفی استبداد است و مارکسیسم لنینیسم (نوع تکامل یافته سوسیالیسم مطلق) و همین طور کاپیتالیسم هر دو گرفتار استبداد اقتصادی هستند و ملت را در فشار قرار می‌دهند، اولی همگان را و دومی فقرا و کارگران را.

اختلاف نیروهای جسمانی و فکری که در افراد انسانی است قدرت کار متفاوتی به آنها می‌دهد ولی سیستم اقتصادی مارکسیسم نمی‌تواند از قدرت برتر استفاده کند، کار بیشتر، در آمد بیشتری می‌طلبد، ولی فرد پرکار درآمد بیشتر را چگونه مصرف کند؟

مضاربه، مزارعه و امثال آن که در اختیار ملت نیست. اگر در بانک بگذارد پس از يك سال مصادره می‌شود و تازه آن را چه کند؟ این است که یا خرج عیاشی‌ها می‌شود و یا صرف رشوه‌ها و خرید قاچاق! از این رو

مالکیت ها، ص ۱۸۳

سیستم مارکسیسم مانع تجلی استعدادها و قدرت اقتصادی افراد می‌شود و چه استبدادی گزنده‌تر و بدتر از این؟! افراد فهمیده که رنج می‌برند یا باید به مدارج عالی حزبی و دولتی نزدیک شوند تا در امان باشند، و یا به مواد مخدر آلوده می‌گردند! که می‌شنویم در برخی کشورهای کمونیست، مصرف برخی مشروبات الکلی از هر کشور اروپایی بیشتر است. آمار سال ۷۰ روسیه نشان می‌دهد ۵۵٪ مردم کارگر، ۲۲٪ دهقان و ۲۳٪ روشنفکر (یعنی وابستگان حزبی) بوده‌اند.

اینهمه جمعیت وابسته حزبی، علامت استبداد حکومت و سیستم، است که افراد برای پیمودن راه ترقی ناچارند از طریق حزب وارد شوند.

در کاپیتالیسم به ظاهر استبدادی نیست، لیکن اگر کارگر به کارخانه‌ای مراجعه می‌کند و قیمت کارش را فی المثل ۴۰۰۰ تومان قرار می‌دهند به او حق اعتراض می‌دهند، ولی به شمای کارگر می‌گویند به کار در این جا مجبور نیستید و می‌توانید در جای دیگری کار کنید ولی جای دیگر هم که برود قضیه همین است! در مثل به هر کجا که رود آسمان همین رنگ، است. و این یعنی يك نوع انحصار و قرارداد اکراهی و استبداد مخفی.

یعنی سرمایه‌داران با توافق هم قیمت کار را پایین می‌گیرند که کارگر راه دیگری ندارد. البته به دلیل اهمیت آزادی انسان که از هر چیز مهم‌تر است، ضربه‌ای که مارکسیسم بر پیکر انسان وارد می‌کند بیشتر است و خطرناک‌تر لیکن در هر حال استبداد است و محکوم.

۳. قیمت کار و کالا باید بر اساس صحیح و عادلانه تنظیم شود، نه این که سهم يك کارگر که کار زنده و تدریجی دارد روزانه ۵ تا ۱۰/۰۰۰ باشد و سهم صاحب کارخانه که کار متراکم (کارخانه) را در اختیار دارد روزانه مثلاً صد هزار تومان.

مالکیت ها، ص ۱۸۴

۴. کالای تولید شده در کارخانه و محصول کشت شده در زمین، ملك کسی است که ماده خام و بذر، ملك اوست. معنای جمله «الزرع للزارع و لو كان غاصبا» نیز همین مطلب است، یعنی این جمله مربوط به موردی است که زارع بذر خود را در زمین غصبی کشت می‌کند، ولی اگر بذر غصبی را در زمین خود و با کار خود کشت کند محصول آن ملك صاحب بذر می‌باشد. متأسفانه برخی نویسندگان محقق معاصر از این نکته روشن غفلت نموده‌اند «۱» تبعیت محصول و کالا از بذر و ماده خام يك واقعیت عینی طبیعی است و نظام اقتصادی و کل نظام حقوقی نمی‌تواند بر

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۰۳
خلاف طبیعت باشد (مگر در شرایط استثنایی و دشوار که در آن صورت، استثناء، بر خلاف طبیعت کار می‌کند تا پس از رفع ضرورت به حالت عادی باز گردد.

۵. باید خوب دقت کرد اصالت کار را در کجا به کار می‌بریم! در کل اقتصاد اسلام اصالت با کار است. یعنی زیر بنای اقتصاد اسلامی نهایتاً به کار بر می‌گردد، و هر تولید و هر کارخانه و هر گونه محصول، سرانجام به زمین و منابع اولیه بر می‌گردد که با کار استخراج و تولید شده است. «لیس للانسان الا ما سعی». نیز همین معنا را افاده می‌کند. لیکن این جمله ربطی به این بحث که ابزار تولید، ملی است یا نه؟ کالا ملک کارگر است یا صاحب کارخانه یا صاحب ماده خام؟ برخی قراردادها موجب تملك نیستند، زیرا کار نیستند و ... مسائلی از این قبیل، ندارد. قرار داد نوعی کار است، و اشکال ربا هم این نیست که کار نیست، زیرا در

(۱) - آقای صدر در کتاب اقتصاد ما و آقای تهرانی در اقتصاد اسلامی این جمله معروف را دلیل اصالت گرفته‌اند در حالی که به خوبی روشن است که منظور اصالت بذر است نه کار.

مالکیت ها، ص ۱۸۵

این معنا خرید و فروش هم کار نیست، اشکال ربا چیز دیگری است که بعداً توضیح خواهیم داد. کالا تابع شخصیت خودش می‌باشد، یعنی ماده خام که امروزه به صورت کالا در آمده ملک هر که بوده و هر رابطه اقتصادی داشته است، حالا هم این کالا به جای آن نشسته و همان رابطه را دارد. کسی که ماده خام را استخراج کرده مالک آن بوده است و اگر به کسی فروخته است، خریدار به جای او نشسته است. او کالا را می‌برد و کارخانه دار اجرت ماشین را، مگر این که ماده خام ملک خود کارخانه دار باشد که در این صورت کالا هم ملک اوست، (و البته حاکم می‌تواند از جمع دو شغل در دست یک نفر ممانعت به عمل آورد) و کارگر اجرت کارش را می‌برد، و می‌تواند اجرت کارش را با قراردادی صحیح، سهمی در خود کالا قرار دهد. تنها باید به عدالت رفتار شود و سهم کارگر و صاحب کارخانه و صاحب ماده خام عادلانه تقسیم گردد و مصالح مصرف کننده هم در قیمت گذاری رعایت شود.

۶- حساسیت مارکس روی ارزش اضافی از آن جاست که قیمت گذاری اجناس و تقسیم سود حاصل از آن، بر اساس عدالت و رعایت همه طرف‌های درگیر (مصرف کننده، صاحب ماده خام، صاحب کارخانه، کارگر) بنا نمی‌شده، و ثروت بی حساب، جمع و متمرکز می‌شده است. در سیستم عدل اسلامی این طور نیست، و اگر دولت جمهوری اسلامی ایران هنوز در عمل موفق نشده است که قیمت‌ها را بر اساس صحیحی طراحی کند به علت عوارض پاره‌ای از مسایل اجتماعی و جهانی است و از اصل اسلام جدا است. و نیز عوامل ضد انقلاب و فرصت‌طلبهایی هستند که روح تعاون و خلوص را از مردم سلب می‌کنند، کمونیسم و حتی سوسیالیزم هم آن طور که می‌خواسته است، هنوز موفق نشده است. همه

مالکیت ها، ص ۱۸۶

جهان هم در ارتباط با یکدیگر هستند و نمی‌توانند از تأثیر و تأثر یکدیگر کاملاً برکنار باشند. حتی در مسایل

اخلاقی نیز این چنین است، مثلاً وقتی رادیو و تلویزیون ایران قدری خود را اصلاح می‌کند، برخی از مردم به طرف نوارها و موسیقی‌های تخدیری رو می‌آورند، و بازار این گونه نوار فروش‌ها را رونق می‌بخشند، و اگر جلو این خرید و فروش هم با قدرت پلیسی گرفته شود، ناراحتی‌های دیگری بروز می‌کند. این است که حکومت‌های اسلامی فقط موفق می‌شوند که قسمتی از اسلام را عمل و به پیاده کنند، نه همه آن را، و ما از پیش این موضوع را می‌دانسته‌ایم و می‌دانیم و خواهیم دید. ما برای درد هجران غیبت اسلام عزیز، حکومت حقه عدل امام زمان علیه السلام را انتظار داریم «۱» که البته لازمه آن انتظار، ایجاد همین حکومت‌های عدل نسبی است، تا به آن عدل مطلق نزدیک تر شویم. به هر حال رژیم و فرهنگ فاسد شاهنشاهی را دور ریختیم که در اعماق جان مردم ریشه دوانیده بود و زوال آن در نظر خیلی‌ها غیر ممکن می‌نمود.

۷- ملی کردن مطلق کارخانه‌ها و اراضی علاوه بر این که کاری بر خلاف واقعیت و طبیعت است. باید موارد مختلف را از هم تفکیک کرد مثلاً زمین آباد با اراضی بایری که کاری روی آن انجام نشده فرق دارند. باید بین کارخانه‌های غصبی و استثماری، با کارخانه‌هایی که صاحبان آن با زحمت و امساک کردن از مخارج اضافی، تدریجاً به جایی رسیده‌اند فرق گذاشته شود، و فقط اگر حقوق کارگران عادلانه پرداخت نشده است، در صورت صلاحدید حاکم و لزوم عطف به ماسبق قانون، حقوقی آن‌ها

(۱) - اللهم انا نرغب اليك اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله ...

مالکیت‌ها، ص ۱۸۷

گرفته شود .. علاوه بر این ملی کردن همه امور در شرایط کنونی ایران، موجب بیرون رفتن سرمایه‌ها «۱» و (لااقل به صورت ارز بازرگانی) می‌شود و به صلاح اقتصادی ایران نیست.

۸. قانون: «عفا الله عما سلف» عفو از گذشته «در شرایط انتقال قدرت از حکومت استبدادی و اشرافی عربستان به حکومت اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل می‌شده است، و هیچ گاه رباخواران را وادار به پرداخت رباهای گذشته نکردند، و روز را از نو آغاز نمودند، و گذشته اقتصادی را رها ساختند، ملی کردن ثروت‌های خصوصی گذشته افراد را رها کردند، زیرا ملی کردن ثروت‌های خصوصی گذشته افراد در سطح کلی به صلاح کشور نیست، و باید بیشتر دقت کرد و میان موارد فرق نهاد. البته تصمیمی هم برای این کار نیست. و ما بحث کلی می‌کنیم تا همه کشورهایایی که در فکر انقلاب اسلامی هستند از این دست مسایل، مطلع باشند. جمله‌ای هم که مولی علی علیه السلام در اوائل حکومت درباره ثروتهای نامشروع فرمود تهدیدی بود که عملی نشد و خود حضرت پیگیر نشد. چون صلاح نبود.

۹- اشکال ربا از این جهت است که اساساً رابطه میان پول و کار قطع می‌شود، کار بشود یا نشود و سود بدهد یا ندهد، شخص وام گیرنده باید سود پول را در زمان موعود به صاحب پول پرداخت کند و مهمتر اینکه اگر در رأس موعود نتوانست اصل و ربح پول را پرداخت کند. بدون قرار جدید، ربح اضافه می‌شود. در همه جای عالم، شرق و غرب، وضع ربا اینطور است. و این اشکال در مضاربه و مانند آن نیست. در مضاربه رابطه

(۱) - اینگونه تعبیرها و کلمات در این کتاب مربوط به اضافات در چاپهای پس از انقلاب می‌باشد.

مالکیت ها، ص ۱۸۸

میان پول و کار کاملاً محفوظ است و اگر کاری انجام نشود سودی به صاحب پول نمی‌رسد و فقط در صورتی سود می‌برد (و آن هم سهمی از سود نه همه سود) که روی پول کار شده و سود هم پیدا بشود. و بر عکس اگر ضرری پیش بیاید عامل سهمی از ضرر نمی‌برد و همه ضرر به حساب صاحب پول می‌باشد و بنابراین فرق ربا و مضاربه به خوبی روشن می‌شود.

قانونی کردن مضاربه یک ضرورت اجتماعی است، زیرا در هر جامعه‌ای حتی در جوامع سوسیالیست به هر حال پول اضافه بر درآمد نزد اشخاص جمع می‌شود، در چین هم یک مهندس مجرد ممکن است ۴۵۰ یوان و یک کارگر با ۳ فرزند ۲۰۰ یوان (واحد پول چین) حقوق بگیرد «۱» به هر حال مهندس مزبور اضافه درآمد دارد، اگر مضاربه قانونی باشد می‌تواند پول ذخیره خود را که در عرض یکی دو سال جمع می‌شود، به کسی بدهد که برایش کار کند و هر دو سهمی ببرند، و یا در بانکی این چنین به کار بیندازد که در نتیجه و بالأخره به نفع تولیدات کشور باشد. ولی وقتی مضاربه و مانند آن قانونی نباشد پول‌ها هدر می‌رود.

البته در هر قانونی امکان سوء استفاده از آن هم وجود دارد، باید مراقب بود تا حق عامل درست پرداخت شود، و مصالح صاحب پول و عامل و حتی مصرف کننده رعایت گردد. در بانک‌های اسلامی هم مردم می‌توانند سهام بانکی را بخرند و از طریق مضاربه و در صورت به کار انداختن پول و امکان سود، بهره‌ای ببرند (نه دایمی و به اعتبار زمان، بلکه در ارتباط با کار و در صورت سود بردن تجارت و کار).

(۱) - آمارها مربوط به سال تالیف کتاب ۱۳۵۶ هجری شمسی بوده است.

مالکیت ها، ص ۱۸۹

۱۰- لازم است میان قوانین اقتصادی با اخلاقیات اقتصادی فرق بگذاریم، قوانین اقتصادی مسایلی حتمی الاجرا است و زندان و فشار قانون هم پشتوانه و ضامن اجرا می‌باشد، لیکن اخلاقیات اقتصادی مسایلی است که خوب است اجرا شود و اگر اجرا نشد، زندان و فشاری در بر ندارد. وضع قوانین اقتصادی باید پس از سنجش دقیق شرایط اجتماعی و رعایت حالات روانی مردم و با در نظر گرفتن حب ذات و علاقه به فرآورده‌های خود، انجام شود وگرنه موجب نارضایتی خواهد شد. در قوانین اقتصادی، تمام افراد جامعه مکلف به اجرا و عدم تخلف از آن‌ها هستند ما گاهی خواسته‌های مهم اقتصادی داریم که در سطح جامعه و در حد عموم می‌خواهیم انجام شود، لیکن اگر قانونی کنیم و از همه آن را با فشار قانون بخواهیم، موجب ناراحتی می‌شود، در این صورت باید جو اجتماعی را طوری نماییم که افراد خود به خود در مسیر حرکت جامعه تغییر پیدا کنند، و این با فشار قانون ممکن نیست، لیکن با تحقیر اجتماعی ممکن است. خیلی کارهاست که از نظر اسلامی، قانونی درباره حرمت آن نداریم (مثل انجام خیلی

از کارهای خصوصی در میان جمع و در نظر عموم در صورتی که مزاحمتی نباشد) لیکن چون موجب تحقیر اجتماعی می شود کسی انجام نمی دهد.

این کار یعنی ایجاد جو مناسب نه موجب نارضایتی مردم می شود و توفیق پذیر هم هست. این که مردم تا حد قدرت خود کار نکنند لیکن فقط به قدر احتیاج بردارند و مازاد را نگیرند یا در راه خدا و خدمت به خلق انفاق کنند، چیزی نیست که اکثریت جامعه آن را بپذیرند و بتوانیم درباره آن قانون بگذرانیم، مگر این که رضایت اکثریت را نادیده بگیریم و آن هم مسأله

مالکیت ها، ص ۱۹۰

آسانی نیست. لیکن می توان به خصوص با دید مذهبی و الهی، با روش های مختلف تبلیغی و روش عملی رهبر و نزدیکانش کاری کرد که مردم طبعاً و خود به خود این کار را انجام بدهند. قرآن از طرفی می فرماید: «**قل اعمالوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون** کار کنید که به زودی خدا و پیامبرش و اهل ایمان اعمال شما را خواهند دید» و بدین وسیله مردم را دعوت به کار در برابر رضای خدا می کند و از طرفی دعوت به انفاق می نماید تا درآمد خود را جز به قدر نیاز متوسط خویش نگهداری نکنند، و چون رهبران اسلامی خود این گونه عمل می کنند، این گفته ها در سطح جامعه اثر می کند. «۱»

(۱) - شما تاریخ رهبران معصوم، علی علیه السلام و فرزندانش را به خوبی مطالعه کنید. بلکه زندگی ساده مراجع دینی و حتی آنها که به حکومت رسیده اند و از جمله امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران را ببینید، جلسات شورای مملکتی در اتاقی محقر و ساده، روی زمین، در حضور رهبر انجام می شود، از این اطاق محقر، سیاست کشور اداره می گردد، در چنین جوی است که کشور با آمریکا قهر و به فلسطین نزدیک می شود. غذای رهبر دیدنی است و به طور قطع هیچ رهبری در جهان این طور نیست و این ساده زیستی را ندارد و مسلماً این روش اثر می گذارد: سیاست او بر این است که نه ظلم کند و نه زیر بار ظلم برود! ولی وقتی بهترین رهبران مارکسیسم، رهبران چین باشند که جنگ نفت در نیجریا را تصویب کنند، و جنایت پاکستان و کشتار صدها هزار و آواره شدن ۶ میلیون را امری داخلی بدانند و در برابر آن بی تفاوت باشند، و دست نیکسون را به گرمی بشارند و پس از دوران مائو، صدر هوا کوفنک از روی اجساد شهدا ۱۷ شهریور گذشته برای عقد قرارداد تجاری و بدون توجه به حوادث وحشتناک و ستم حکومت ایران به حضور شاه خائن و وزیرایش برسند، و در پذیرایی از اشرف پهلوی و همه خائنان، همان رسوم و احترامات را مبذول دارند. و در همه میهمانی های رسمی همان تشریفات را ... دیگر کجا مردم می توانند ایثار و از خودگذشتگی کنند.

مالکیت ها، ص ۱۹۱

در برخی روایات آمده است که:

«**ربح المؤمن علی المؤمن حرام**»

مؤمن نمی تواند از برادر ایمانیش در معامله سود بگیرد، در روایت دیگر توضیح می دهد که این حکم مخصوص به زمان امام قائم است. در آن زمان، جو اخلاقی جامعه است که برتر از قانون است، به علاوه نه تنها رهبر بلکه نزدیکان رهبر نیز همه وارسته اند و هیچ گونه سوء استفاده ای نمی کنند.

همین طور روایاتی که درباره اخوت ایمانی داریم که: باید یکی از شما بتواند دست در جیب دیگری کند و به قدر

نیاز خود بردارد، و هیچ کدام احساس ناراحتی نکنید این روایت نیز جنبه اخلاقی دارد و نه قانونی. بررسی مسایل اقتصادی اسلامی و تفکیک متون قانونی از اخلاقی، تخصص فقهی می خواهد و متأسفانه برخی چنین تخصصی ندارند و به ارائه و اظهار نظر می پردازند.

۱۱- برخی از نویسندگان اسلامی «۱» تصور کرده اند که جمع ثروت در همه شرایط و از هر طریق مطلقاً ممنوع است و در اثبات مطلب خود به دو دلیل تمسک می کنند ۱- آیه کنز سوره توبه آیه ۳۴، ۲- آیه فیء سوره حشر، آیه ۷.

«آنها که طلا و نقره را گنج می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند به عذابی دردناک بشارتشان بده.» ... «آنچه را خداوند از اهل سرزمین ها به پیامبرش برگرداند مال خدا و پیامبر و خویش و یتیمان و بیچارگان و به راه مانده است، تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد».

ولی باید دقت بیشتری کرد، آیه کنز مربوط به موارد نیاز سبیل الله است،

(۱) - مانند سید قطب در کنار عدالت اجتماعی و ...

مالکیت ها، ص ۱۹۲

آن هم نیاز حتمی و ضروری که ترکش موجب عذاب شدید است و گرنه مهمان نوازی هم سبیل الله است، لیکن نه ضروری است و نه ترکش موجب عذاب، و نه کسی احتمال می دهد که تعبیر این آیه مربوط به امثال مهمان نوازی باشد. و بنابراین در آن شرایط، ضروری است که جمع ثروت و انفاق نکردن در راه خدا موجب عذاب است و نه مطلقاً.

شرایط اجتماعی مسلمانان در مجموع هفت صورت دارد: ۱- زمان مبارزات مسلمین در حکومت طاغوتی علیه طاغوت. ۲- زمان نیاز شدید مسلمین در حکومت طاغوتی از نظر فقر. ۳- زمان نیاز مسلمین به بودجه تسلیحاتی برای طرد مهاجم در زمان حکومت توحیدی: ۴- زمان نیاز مسلمین از نظر فقر، در حکومت توحیدی. ۵- نیاز مسلمین به بودجه کافی برای تشکیل حکومت توحیدی، ۶- زمان، حکومت توحیدی و بی نیازی جامعه، ۷- زمان حکومت طاغوتی و عدم نیاز حتمی مسلمین.

ممنوعیت اسلامی کنز در صورت هفتم به نفع طاغوت می شود، و در صورت ششم و هفتم برای ممنوعیت نیست و سبیل الله حتمی هم نداریم که انفاق نکردنش موجب عذاب شود. «۱»

آیه فیء نیز مربوط به اموال عمومی است. فیء اموالی است که از کفار و بدون دخالت ارتش به دست پیامبر افتاده است و مربوط به حاکم است و او برای حل فقر (غذا و مسکن و غیره) به کار می برد تا این اموال در دست اغنیا نباشد، اموال عمومی برای نیاز جامعه اسلامی است، و وجهی ندارد که به ثروتمندان داده شود. آری اگر حکومت بی نیاز باشد و فقر هم نباشد

مالکیت ها، ص ۱۹۳

اموال عمومی را باید بالسویّه تقسیم کرد. و این است که در روایت آمده است که: وقتی امام قائم (ع) ظهور کند میان مردم در اموال مساوات برقرار می‌نماید. و در روایت دیگری آمده که میان مردم در زکات مساوات برقرار می‌کند که معلوم می‌شود اموال روایت اول هم همان اموال عمومی مانند زکات و ... می‌باشد. البته مصرف زکات در قرآن بیان شده است، مساوات بین همه مردم در صورتی که هیچیک از مصارف، تحقق نداشته باشد، مال عمومی برای همه، مثل خراج و مالیات اراضی که در گذشته توضیح دادیم. و بنابراین آیه فیء هم مربوط به منع ثروت به طور مطلق نیست. مربوط به مال حاکم است که در مصالح عمومی باید صرف شود.

ممکن است آیاتی از قبیل: **«وَلِكُلِّ هِمَزَةٍ لِمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»** وای برهر مسخره کننده که مالی جمع کرده و شماره کرده و خیال می‌کند که مالش جاودانه‌اش می‌کند (سوره همزه)، نیز مورد استدلال قرار گیرد، لیکن این آیات می‌خواهد بفهماند که نوعاً جمع مال موجب طغیان می‌شود، نه این که نفس جمع مال را تحریم کند، و دیگر این که در مورد آن‌هایی است که اساساً هیچ چیز پرداخت نمی‌کنند و هر چه دارند جمع می‌کنند و حتی مالیات‌های اسلامی را نیز نمی‌دهند.

۱۲- نظام اقتصادی اسلامی اهدافی را تعقیب می‌کند و برای رسیدن به آن اهداف، قوانین و نظاماتی دارد که مشتمل بر اصول و فروعی است. اما اهداف اصولی اسلامی:

۱-۱۲- تشکیل يك زندگی سالم انسانی که افراد بتوانند استعدادهای نهفته انسانی خود را در آن شکوفا سازند **«من عمل صالحاً من ذکر او انثی»**

مالکیت ها، ص ۱۹۴

«و هو مؤمن فلنحییته حیوة طیبه» هر مرد و یا زنی که با حفظ ایمان، کار شایسته کند او را زندگی پاکیزه دهیم» آیه ۹۷ نحل.

۲-۱۲- برکت در زندگی مادی و معنوی انسان **«و لو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»** اگر مردم سرزمین‌ها ایمان آورده و تقوا داشتند، برکاتی از آسمان و زمین بر آن‌ها می‌گشودیم» آیه ۹۶ اعراف.

۳-۱۲- شکوفایی استعداد اقتصادی افراد و رشد اقتصادی جامعه **«کمئل زرع اخرج شطئه فآزره فاستغلظ ..»** مانند دانه‌ای که استعداد خود را بیرون دهد و پیگیری نموده استحکام دهد ...» سوره فتح آیه ۲۹.

۴-۱۲- نفی فقر: **«کاد الفقر ان یکون کفراً»** فقر به حد کفر می‌رسد.

۵-۱۲- استقلال اقتصادی و بدون هیچ گونه وابستگی به بیگانه بودن:

«... کمئل زرع ... فاستوی علی سوجه» مثل جامعه توحیدی مثل بذری است که استعداد قدرت خود را بیرون دهد ... و بر پای خود بایستد» سوره فتح آیه ۲۹.

وابستگی اقتصادی، جامعه را از نظر سیاسی و نظامی هم وابسته می‌کند و تدریجاً به صورت برده در می‌آورد.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۰۹
محکومیت اقتصاد تک پایه از نظر علم اقتصاد از این جهت است که وابستگی می آورد، دشمن که چاره ما را فقط درارتباط با قیمت یک جنس می داند، به دلخواه خود قیمت را بالا و پائین می برد. اقتصاد نفتی ما در گذشته یکی از عوامل انحطاط ما بود. و این ماده که باید موجب رشد اقتصادی جامعه ما باشد، موجب رکود و شکست شده بود. هند پیش از استعمار انگلستان سیستم بانکی و بازرگانی پیشرفته داشته و با زندگی شهری رنگ جدیدی به خود گرفته بود. لیکن ابتدا از طریق

مالکیت ها، ص ۱۹۵

وابستگی بانکی، وابستگی اقتصادی پیدا نمود و سپس زیر چتر قوی استعمار انگلیس قرار گرفت و چنان در فشار قرار گرفت که جواهر لعل نهرو گفت: «همه مشکلات کنونی هند از دوران استعمار انگلیس ناشی شده که زندگی طبقاتی فاحش به وجود آورد». در الجزایر میان سالهای ۳۲-۱۹۲۷، حدود ۱۷۳ هزار هکتار بر مزارع انگور اضافه شد لیکن نصف آن به زور از مسلمانان گرفته شده بود و مسلمانان بیچاره را به صورت کارگرانی برده در آورده بودند که برای فرانسویان شراب بسازند.

کشورهای نفت خیز تحت سلطه ناچارند قسمت عمده درآمد نفت خود را به صورت خرید اجناس بیهوده و گران قیمت به خارج ارسال دارند.

ونزوئلا در سال ۶۴ حدود ۶۵۰ میلیون دلار سود نفتی خود را خارج کرده است. ایران، عربستان سعودی، عراق، قطر، کویت و امارات متحده خلیج در سال ۷۴ حدود مجموعاً ۱۸۰ میلیارد مارك آلمان از راه نفت، درآمد داشتند که فقط ۶۳٪ آن در داخل خرج شده است.

۶-۱۲- امکان استفاده همگان از مواهب طبیعت، قرآن کریم می فرماید:

«خلق لكم ما فی الارض جمیعاً آنچه در زمین است برای شما آفریده است»، «اسبغ علیکم نعمه نعمت های خود را بر شما به وفور فرا ریخته است».

۷-۱۲- حفاظت ارکان آزادی: اساسی ترین مسأله در انسان حریت و آزادی است. نظام اقتصادی اسلام می خواهد این آزادی را تأمین نماید، همه قدرت ها جز قدرت الله در جامعه توحیدی و نظام اقتصادی اش نفی می شود «ان الحكم الا لله حکم و قدرت فقط برای خداوند است».

آزادی انسان را قدرت های انگل تهدید می کنند، این انگلها زیادند و با راه های شیطانی زر و زور و تزویر وارد می شوند، هر سه استبدادگرد و

مالکیت ها، ص ۱۹۶

فقط راهشان مختلف است (انتخاب این سه لغت به جهت شیوع این سه واژه است، لیکن از نظر رسایی لغت خالی از اشکال نیست، تزویر همه جا و مطلقاً مذموم است لیکن زر و زور اگر انحراف پیدا کنند شیطانی می شوند. زر اگر در مسیر عدالت صرف شود خوب است، و زور اگر به معنای قدرت برای اجرای عدالت باشد خوب است، البته تزویر هم استثناء دارد، گاهی در برابر دشمن مزور باید به تزویر متوسل شد لیکن این استثناء است ...) لیکن تزویر

خطرناک تر و ظالمانه تر است، زر و زور می کشند و می برند لیکن تزویر ابتدا کافر و ضد انقلاب و مفسد می کند و سپس از میان بر می دارد. با تزویر است که امام حسین علیه السلام اختلاف انداز و تفرقه افکن می شود، و به حکم قاضی شرع مرتد اعلام می شود! و امام موسی بن جعفر علیه السلام برای این که شق عصای مسلمین نشود به تبعید و زندان می رود! شیخ فضل الله نوری **مفسد فی الأرض و مهدور الدّم** خوانده می شود! حاج سید حسن کاشی روحانی مبارز، سنی و خارج از تشیع معرفی می شود، و مرحوم حاج شیخ هادی تهرانی به علت توهین به یک عالم، کافر می شود و ... (رگ رگ است این آب شیرین آب شور* در خلائق می رود تا نفخ صور).

۸-۱۲- عدالت اجتماعی: کار هر کسی اگر برای جامعه مفید باشد، آن کس باید به اندازه کارش بهره ببرد، و باید امکان همه گونه فعالیت اقتصادی مشروع برایش باشد تا بتواند استعدادهای نهفته خویش را تجلی دهد، در غیر این صورت عدل اجتماعی اقتصادی برقرار نخواهد شد.

رعایت عدالت اجتماعی اقتصادی دو قسمت اساسی دارد: ۱- عدالت اقتصادی در توزیع منابع اولیه موجود. ۲- عدالت اقتصادی در بررسی سهام تولیدات و توزیع فرآورده ها.

مالکیت ها، ص ۱۹۷

۹-۱۲- عمران و آبادی اراضی و رشد کشاورزی. قرآن کریم از بین رفتن کشاورزی را در کنار هلاکت نسل انسانی نام می برد و این دو را از خصوصیات متولیان فاسد جامعه بر شمرده است ...

« **و اذا تولی سعی فی الأرض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل و الله لا یحب الفساد.** » (۱) وقتی متصدی کارها می شود کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشاورزی و نسل انسانی را هلاک نماید ..» علی علیه السلام به مالک اشتر فرمان می دهد: « **و لیکن نظرك فی عمارة الأرض ابلغ من نظرك فی استجلاب الخراج، لان ذلك لا یدرك الا بالعمارة و من طلب الخراج بغير عمارة اخرج البلاد و اهلك العباد** باید نظرت در آبادی زمین بیشتر از نظرت در گرفتن خراج و مالیات باشد، زیرا خراج جز با آبادی زمین امکان ندارد و کسی که بدون آبادی زمین بخواهد مالیات بگیرد، سرزمین ها را خراب و بندگان را هلاک می سازد.» اینجا هم امام علیه السلام هلاکت بندگان را با خرابی زمین در یک ردیف قرار می دهد.

۱۰-۱۲- همه اهداف در ارتباط با مسایل انسانی اقتصاد، چون ایجاد تعاون و حس عمومی اخوت، انصاف ... و نیز در ارتباط با مهم ترین مساله ایدئولوژی اسلامی یعنی توحید، می باشد. توحید به منزله سیمان محکمی لا به لای همه قوانین اسلام رسوخ دارد و همه برنامه های اقتصادی اسلام پس از ایجاد یک رشد و امکانات کافی اقتصادی، مقدمه یک زندگی معنوی و بعد متعالی انسان را فراهم می آورد. در اسلام پرداختن به امور اقتصادی عارضی است و هدف مستقیم اسلام، رشد واقعی انسان و تجلی دادن بزرگترین بعد ارزش انسانی یعنی جنبه معنوی اوست. البته با هر مانع مهاجم، و به خصوص موانع اقتصادی حرکت انسان، می ستیزد و طردش

مالکیت ها، ص ۱۹۸

می کند. ولی با توجه به ارزش معنوی انسان.

این ها فشرده ای از اصول و اهداف اقتصادی اسلامی است.

و اما اصول برنامه و قوانین اسلام برای رسیدن به این اهداف: ۱- احترام گذاردن کامل به کار. ۲- احترام به قراردادهای ۳- ممنوعیت تمرکز ثروت در شرایط نیاز جامعه ۴- اصرار به نیکی و بخشش و انفاق، این اصرار اخلاقی همراه با تحقیر سرمایه و به اضافه روش عملی رهبر، کم تر از قانون الزامی نخواهد بود. ۵- وضع مالیات های مختلف ۶- بیان موضع مالکیت فردی که پس از موضع مالکیت «الله» و جامعه می باشد. ۷- پخش ثروت پس از مرگ به وسیله قانون ارث. ۸- هم زیستی و تکافل خانوادگی و اجتماعی: زن و مرد همسر نسبت به یکدیگر، و پدر و فرزند نسبت به یکدیگر، و افراد جامعه کلاً نسبت به یکدیگر وظیفه تکافل و رعایت و نگهداری از یکدیگر را دارند. «۱» ۹- بیان وسایل مالکیت فردی در حد کلی: الف: شکار، (شکار حیوانات دریایی و صحرایی و هوایی) از عوامل مالکیت است، مگر آن که حاکم برای حفظ نسل یک نوع حیوان خاصی، از شکار آن منع کند. ب: احیای اراضی بایر از وسایل مالکیت فردی زمین می باشد. در اسلام آباد کردن، ملاک مالکیت زمین است، نه مانند قانون موضوعه فرانسه که تصرف ۱۵ ساله یک زمین را ملاک مالکیت زمین می داند. ج: استخراج معادن که البته ۴/۵ آن ملک استخراج کننده و ۱/۵ آن به عنوان خمس به حاکم اسلامی واگذار می شود. د: جنگ که موجب مالکیت ثروت شخصی همراه دشمن است و همین طور موجب مالکیت ارتش پیکارگر اسلام نسبت به همه غنایم جنگی می باشد. البته پس از دادن ۱/۵ آن به عنوان خمس به حاکم

(۱)- در این قسمت به کتاب عدالت اجتماعی در اسلام رجوع شود.

مالکیت ها، ص ۱۹۹

اسلامی. ح: کار با مزد و اجرت برای دیگران با شرایط عدالت و قیمت گذاری کار. و: تقطیع برخی از اراضی بی مالک توسط حاکم برای افراد خاصی. حاکم از راه تشویق خدمات یا مصالح دیگر، زمینی را می تواند به عنوان قطعه به شخصی بدهد تا آباد کند و ملک او بشود. ز: نیاز و احتیاج که موجب مالکیت زکات و غیره می شود.

۱۰- نفی عوامل مضر مالکیت چون: غش در معامله، احتکار، ربا، مداحی ستمگران و اجانب، جاسوسی برای دشمن و فروش اسلحه به دشمن، رمالی و شعبده بازی و جادوگری، ارتزاق از راه سخن چینی و بدگویی، تصدق نا به جای شغل قضاوت و حکومت و فتوا، انحصارگری در منابع تولید و کالا و قیمت کار و کالا، تولید و یا وارد کردن اجناس غیر مفید و مضر همچون مشروبات الکلی و مواد مخدر و اجناس لوکس و تجملی (در شرایط نیاز جامعه به ضروریات)، غصب اموال دیگران و سرقت، ارتزاق از راه فحشا و واسطه گری در آن، و اجاره محل برای آن یا تولید مشروبات یا مجسمه سازی (مطلقاً یا آن ها که ممکن است بت بشوند «۱»)...

بسط و تفصیل بحث در متن کتاب و بیشتر عرضه و ارائه شده است.

۲۷ جمادی الاول ۱۳۹۹ هـ ق

مصادف با ۵/۲/۱۳۵۸ هـ ش

(۱) - در توضیح این قسمت (مجسمه) به استفتائات مؤلف محترم، ج ۲، رجوع فرمایید.

مالکیت ها، ص ۲۰۰

آثار دیگری که از حضرت آیت الله العظمی گرامی منتشر شده است:

۱. رساله توضیح المسائل
۲. استفتائات (جلد ۱ و ۲)
۳. المعلقات علی العروة الوثقی در چهار جلد (فقه استدلالی، به عربی)
۴. المعلقات علی العروة (به عربی یک جلد)
۵. مناسک حج
۶. منهاج الفلاح (به عربی)
۷. درسهایی از علوم قرآن
۸. اخلاق و عرفان در وضو و نماز
۹. لولا فاطمه (س)
۱۰. مالکیت خصوصی در اسلام
۱۱. مالکیت ها
۱۲. شناخت قرآن
۱۳. نگاهی به مسأله بردگی در اسلام
۱۴. نگاهی به سیستم سیاسی اسلام
۱۵. مرزها
۱۶. مقدمه ای بر امامت
۱۷. فلسفه - مجموعه دفتر اول تا چهارم
۱۸. آغاز فلسفه (ترجمه بدایة الحکمه علامه طباطبایی)
۱۹. المنطق المقارن (عربی)
۲۰. تعلیقه بر منطق منظمه سبزواری
۲۱. مقصود الطالب (شرح حاشیه ملا عبد الله در منطق به عربی)
۲۲. قانون اساسی در اسلام (ترجمه کتاب نحو الدستور الاسلامی)
۲۳. عدالت اجتماعی در اسلام
۲۴. خودسازی و مسائل روانی

۲۵. بررسی ملاک‌های روانی در اسلام

۲۶. ترجمه جلد ۱۰ تفسیر المیزان ۶

۲۷. خدا در نهج البلاغه

۲۸. مذهب